



روح الله در

روایت زندگی عالم مجاهد شهید
آیت الله محمد صادق صدوق گلپایگانی



در مسیر روح الله

روایت زندگی عالم مجاهد شهید آیت الله محمد صادق صدوق کلپایگانی (ره)

از پیشتانان نهضت امام خمینی (ره)

رضا کشاورز

شناسنامه

سرشناسه : کشاورز، رضا، ۱۳۶۹-

عنوان و نام پدیدآور : در مسیر روح‌الله: روایت زندگی عالم مجاهد شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی(ره) از پیشتازان نهضت امام خمینی(ره)/ نویسنده رضا کشاورز.

مشخصات نشر : قم: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان قم، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری : ۲۰۳ ص.: مصور(رنگی)، ۱۲/۵×۴۱/۵ اس.م.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۲۸-۹۴-۵

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

عنوان دیگر : روایت زندگی عالم مجاهد شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی(ره) از پیشتازان نهضت امام خمینی(ره).

موضوع : صدوق گلپایگانی، محمدصادق، ۱۳۰۳ - ۱۳۴۰.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

Ulama -- Iran -- Biography'

شهیدان -- ایران -- سرگذشتنامه

Martyrs -- Iran -- Biography

شناسه افزوده : بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان قم

رده بندی کنگره : ۴۵۷ ص/ BP۵۵/۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۱۴۳۸۰

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نام کتاب: در مسیر روح الله

مؤلف: رضا کشاورز

جمع آوری مطالب: محمدرضا صدوق

نوبت چاپ: اول، سال ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۲۲۸-۹۴-۵

آدرس انتشارات:

قم. میدان مفید، بلوار شهید آوینی. موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس استان قم

شماره تماس: ۰۲۵ ۳۳۵۵۴۲۱۱ ۰۹۳۶۸۳۱۱۹۲۰

آدرس ایمیل: nashr.hefzeasarqom@gmail.com



اداره کل حفظ آثار و نشر
ارزشهای دفاع مقدس استان قم

فهرست مطالب

۱۴	مقدمه
۱۵	فصل اول: تبارنامه
۱۶	۱. گهواره علم و تقوا
۱۶	۲. ریشه در تبار علم و فضیلت
۱۶	۳. مادری فداکار و پارسا
۱۷	۴. در دامان پدری فرزانه
۱۸	۵. حکایت دانایی و کاردانی شیخ فرج الله
۱۹	۶. دعای پدر؛ نجوای عشق و امید
۲۰	۷. در سایه سار مهر و محبت پدر
۲۲	۸. در سوگ پدر و آغاز یک سفر
۲۳	فصل دوم: ازدواج
۲۴	۱. روایتی از عشق، تعهد و ایمان
۲۴	۲. پیوند دو قلب عاشق در پرتو ایمان
۲۵	۳. خانواده‌ای نمونه و الهام‌بخش
۲۵	۴. وفاداری در مسیر زندگی
۲۵	۵. یاور همیشگی شهید
۲۶	۶. همراهی در سفرهای تبلیغی
۲۶	۷. تأثیرگذاری بر زنان روستا
۲۷	۸. تربیت فرزندان صالح
۲۷	۹. وصیتی ماندگار
۲۹	فصل سوم: آغاز سفر برای رشد و تعالی
۳۰	۱. شعله‌ی استعداد
۳۱	۲. عزیمت به حوزه‌ی علمیه اراک
۳۴	۳. مهاجرت به قم و ادامه‌ی مسیر تعالی
۳۵	۴. در مسیر علم و معرفت
۳۶	۵. حضور در درس علمای تراز اول در قم
۳۷	۱-۵. حضور در درس آیت‌الله العظمی محقق داماد (ره)
۳۸	۲-۵. حضور در درس آیت الله العظمی بروجردی (ره)

- ۴۲ ۳.۵. حضور در درس امام خمینی (ره)
- ۴۵ فصل چهارم: ویژگی‌های اخلاقی
- ۴۶ ۱. اخلاص؛ گوهر تابناک وجود
- ۴۸ ۲. دلدادگی به خاندان عصمت و طهارت
- ۴۹ ۳. شجاعت بی‌نظیر
- ۴۹ ۳-۱. حمایت بی‌دریغ از امام خمینی (ره)
- ۴۹ ۳-۲. شهیدی که ساواک از او وحشت داشت
- ۴۹ ۳-۳. شجاعت مثال‌زدنی
- ۵۱ ۴. دلسوزی برای هم‌نوع
- ۵۳ ۵. محبت به خانواده
- ۵۵ ۶. صراحت در کلام، رسالت در عمل
- ۵۵ ۷. فریادگر حق در تاریکی ظلم
- ۵۷ ۸. انعکاس اخلاق حسنه در رفتار
- ۵۸ ۹. گرمای محبت در خانه‌ای پر از برکت
- ۵۹ ۱۰. دانشمندی مجاهد در کسب علم
- ۵۹ ۱۱. مدرس و محقق برجسته
- ۶۰ ۱۲. اهل بحث و نظر
- ۶۱ ۱۳. سفارشی ماندگار
- ۶۲ ۱۴. مربی اندیشه‌وران
- ۶۳ ۱۵. عالمی بصیر
- ۶۴ ۱۶. مردی همیشه در طهارت
- ۶۷ فصل پنجم: فعالیت‌های فرهنگی - تبلیغی
- ۶۸ ۱. مبلغی دلسوز و مردمی
- ۶۸ ۲. خودجوش و مبتکر
- ۶۹ ۳. احترام و ارادت مردم
- ۶۹ ۴. همراهی طلاب با خود
- ۷۰ ۵. مردی از جنس تعهد
- ۷۱ ۶. مروج حقیقت و معنویت
- ۷۱ ۷. راز موفقیت شهید در تبلیغ
- ۷۲ ۸. حدیث کسا در نغمه‌ی شهید
- ۷۵ فصل ششم: فعالیت‌های اجتماعی
- ۷۶ ۱. احیای قنات
- ۷۸ ۲. احداث غسالخانه
- ۷۹ انگیزه‌های شهید از ساخت غسالخانه
- ۸۰ ۳. مرمت مسجد و حسینیه
- ۸۳ فصل هفتم: فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی
- ۸۴ ۱. مبارزه با طاغوت

۲. فریاد رسای حقیقت ۸۴
۳. شجاعتی بی نظیر در برابر طاغوت ۸۵
۴. تشکیل کارگروهی برای فعالیت‌های سیاسی ۸۵
۵. حمایت‌های آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) در مسیر مبارزه ۸۶
- ۱-۵. داستان همدلی و مبارزه ۸۶
- ۲-۵. روایتی از ظلم‌ستیزی شهید ۸۷
- ۳-۵. ماجرای توطئه‌ی یک ترور ۹۰
- ۴-۵. دستان پرمهر یک مرجع ۹۱
۶. شهید صدوق و امام خمینی (ره) ۹۲
- ۱-۶. پیشگام بصیرت ۹۲
- ۲-۶. نقش کلیدی در رهبری نهضت ۹۲
- ۳-۶. معرفی امام خمینی (ره) به عنوان مرجع بعد از آیت‌الله بروجردی (ره) ۹۳
- ۴-۶. سخنرانی در مسجد اعظم ۹۳
- ۵-۶. تأکید بر اعلمیت امام راحل ۹۳
- ۶-۶. معرفی رساله و ترویج تقلید ۹۳
- ۷-۶. بصیرت و آینده‌نگری شهید صدوق ۹۴
۷. ایستادگی در برابر رژیم ۹۵
۸. تبیین احکام شرعی در مورد وجوب مبارزه علیه ظلم ۹۷
۹. روایتی از بصیرت شهید صدوق ۹۸
- فصل هشتم: جایگاه علمی** ۱۰۱
۱. اساتید شهید ۱۰۲
- ۱-۱. آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)؛ معلمی برجسته و مرجعی وارسته ۱۰۲
- ۲-۱. امام خمینی (ره)؛ رهبر کبیر انقلاب اسلامی ۱۰۳
- ۳-۱. آیت‌الله محقق داماد (ره)؛ استادی فرزانه ۱۰۳
- ۴-۱. آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره)؛ مرجعی وارسته و مدرسی توانمند ۱۰۳
- ۵-۱. آیت‌الله خوانساری (ره)؛ مرجعی پارسا و ساده‌زیست ۱۰۴
۲. شاگردی ممتاز و محقق‌ی برجسته در مکتب آیت‌الله بروجردی (ره) ۱۰۴
۳. ارتباط شهید با دیگر علما ۱۰۵
۴. ظرافت و شجاعت در طرح اشکال و تبادل نظر با استاد ۱۰۶
۵. گذراندن دوره‌های خارج فقه و اصول ۱۰۷
۶. اجازه‌نامه‌های شهید از علما ۱۰۷
- ۱-۶. اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) ۱۰۸
- ۲-۶. اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله عبدالهادی الحسینی شیرازی و آیت‌الله خویی (ره) ۱۱۱
- ۳-۶. اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی سیدمحمد رضا موسوی گلپایگانی (ره) ۱۱۴
- ۴-۶. تأیید اجتهاد توسط حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان ۱۱۶
- ۵-۶. تأیید اجتهاد شهید توسط عضو مجلس خبرگان رهبری ۱۱۷
- فصل نهم: از اسارت تا شهادت** ۱۲۱

- ۱۲۲ ۱. اسارت در بندِ ظلم
- ۱۲۳ ۲. زندان قم
- ۱۲۴ ۳. شکنجه‌های بی‌رحمانه ساواک
- ۱۲۴ ۴. ملاقات در سایه‌ی ممنوعیت
- ۱۲۵ ۵. در اعماق تاریکی زندان، طعم تلخ غذا
- ۱۲۶ ۶. ملاقاتی دیگر با شهید
- ۱۲۷ ۷. آخرین دیدار
- ۱۲۸ ۸. هنگامه‌ی وداع
- ۱۲۹ ۹. انتقال شهید به زندان قصر تهران
- ۱۳۲ ۱۰. مقابله با بدگویی سرهنگ ساواکی از امام خمینی (ره)
- ۱۳۳ ۱۱. شهادت
- ۱۳۵ **فصل دهم: در نگاه دیگران**
- ۱۳۶ ۱. در نگاه علما و فضلا
- ۱۳۶ ۱-۱. آیت‌الله دکتر سیدهاشم بطحایی گلپایگانی
- ۱۳۷ ۲-۱. آیت‌الله محمدحسن فاضل گلپایگانی
- ۱۳۸ ۳-۱. آیت‌الله احمد محسنی گرگانی
- ۱۳۹ ۴-۱. حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدحسین ابطحی اراکی
- ۱۳۹ ۵-۱. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی رسولی اراکی
- ۱۴۰ ۶-۱. حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ مرتضی محمدی
- ۱۴۰ ۷-۱. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا سامی گلپایگانی
- ۱۴۱ ۸-۱. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد رهنمائی
- ۱۴۲ ۹-۱. حجت‌الاسلام والمسلمین حسنعلی اهنگران
- ۱۴۳ ۱۰-۱. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا فیاضی
- ۱۴۴ ۱۱-۱. مهندس سعید اوحدی
- ۱۴۶ ۲. در نگاه فرزندان
- ۱۴۶ ۱-۲. مرحوم دکتر محمدباقر صدوق گلپایگانی
- ۱۴۷ ۲-۲. آقای محمدرضا صدوق گلپایگانی
- ۱۴۹ ۳-۲. جانباز سرافراز محسن صدوق گلپایگانی
- ۱۵۰ ۴-۲. خانم بتول صدوق گلپایگانی
- ۱۵۱ ۵-۲. خانم اقدس صدوق گلپایگانی
- ۱۵۲ ۶-۲. حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا صدوق؛ نوه شهید
- ۱۵۳ ۷-۲. دکتر امیر هادی؛ نوه شهید
- ۱۵۴ ۳. در نگاه دوستان و آشنایان
- ۱۵۴ ۱-۳. دکتر عباسعلی زالی
- ۱۵۵ ۲-۳. مهندس محمدعلی هادی؛ داماد شهید
- ۱۵۶ ۳-۳. سرهنگ پاسدار محمداسماعیل علیشاهی
- ۱۵۸ ۴-۳. مهندس علی اصغر علیشاهی

۱۵۸	۵-۳. حاج نصرالله هادی
۱۵۹	۶-۳. حاج محمدتقی سامی
۱۵۹	۷-۳. حاج عربعلی علیشاهی
۱۶۰	۸-۳. حاج محمدتقی هادی
۱۶۱	۹-۳. حاج علی اکبر علیشاهی
۱۶۲	۱۰-۳. حاج کریم سخایی
۱۶۲	۱۱-۳. حاج مرتضی هادی
۱۶۳	۱۲-۳. حاج عباسعلی سامی
۱۶۳	۱۳-۳. حاج جواد طبرزدی
۱۶۵	۱۴-۳. حاج احمدرضا سخایی
۱۶۶	۱۵-۳. حاج حسین علیشاهی
۱۶۹	۱۶-۳. خانم فاطمه شاه محمدی
۱۷۱	فصل یازدهم: گل واژه‌های شهید
۱۷۲	۱. تعهد به اسلام و مبارزه برای برپایی حکومت اسلامی
۱۷۲	۲. اطاعت از ولایت فقیه
۱۷۳	۳. همراهی با روحانیت متعهد
۱۷۳	۴. فداکاری در راه اسلام
۱۷۳	۵. یاری رساندن به ولایت فقیه
۱۷۴	۶. تقوا و عمل به واجبات الهی
۱۷۴	۷. تربیت نسل متعهد و انقلابی
۱۷۵	۸. پایبندی به ارزش‌های اخلاقی
۱۷۵	۹. جهاد و امر به معروف و نهی از منکر
۱۷۷	نگارخانه

تقدیم به

شهدای گمنام که به مادرشان حضرت فاطمه زهرا (س) اقتدا کردند!

پیشگفتار

دفاع مقدس، نام آشنا ترین واژه در قاموس حماسه های عزت آفرین ایران بزرگ است. خاطرات دلاورمردی های جوانان غیور این سرزمین، در آن دوران بی بدیل برای همیشه تاریخ به یادگار خواهد ماند. زیباترین فصل این دفتر، خالقان و فاتحان آن حماسه عظیم اند که با پرتویی از نور ایمان و با اراده ای آهنین، این راه مقدس را طی نمودند و آن پیروزی عظیم را برای ملت بزرگ ایران به ارمغان آوردند. دنیا می داند جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه ایران اسلامی تنها جنگ میان دو ملت نبود؛ بلکه حمایت های پیدا و پنهان ابرقدرت های ظالم و ستمگر دنیا از رژیم بعث عراق آن را به جنگ بین کفر و ایمان تبدیل نموده بود و اکنون از آن به عنوان گنج و حماسه بزرگ دفاع مقدس یاد می شود. فرزندان رشید ایران اسلامی با بضاعت کم مادی، اما با ایمانی راسخ، به مصاف جبهه باطل و کفر رفتند و آن را به عنوان نماد مقاومت و استقامت و سبیل پیروزی در عرصه رقابت های جهانی ماندگار کردند. خوب می دانیم دوران دفاع مقدس، میدان بزرگ فرهنگ سازی ارزش های انسانی و الهی بود و آثار آن شجره طیبه، تربیت یافتگی جوانان و رزمندگان مؤمن و ولایت مدار و متخلق به آموزه های الهی و از خود گذشتگی و ایثار به یادگار مانده و فرهنگ ارزشی جهاد و شهادت، دیگر جریان های معمول جامعه را تحت الشعاع قرار داده و آثار آن همچنان ساری و جاری است. حال در چهل سال دوم انقلاب عظیم ایران اسلامی، حفظ

این دستاوردهای با ارزش و ثبت وقایع آن روزهای به یادماندنی و زنده نگه داشتن یاد و خاطرات ایثارگران، شهدا، جانبازان، آزادگان و رزمندگان عزیز و تبیین نظری و دانشی دفاع مقدس از وظایف مهم همه افراد به خصوص این اداره کل می باشد.

امیدواریم بتوانیم تحت عنایت حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و با پیروی از نایب ایشان امام خامنه ای «مُد ظَلُّهُ العالی»، قدم بزرگی در حفظ و نشر آثار به جامانده از مدافعان و ستارگان برداریم و با ثبات قدم در مسیر ولایت، راه و خط مشی آنها را به آیندگان منتقل کنیم. ان شاء الله.

مدیر کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان قم

علی لقمان پور



امام خمینی (رحمة الله عليه):

شهادی روحانیت منحصر به شهادی مبارزه و جنگ در ایران نیستند؛
یقیناً رقم شهادی گمنام حوزه‌ها و روحانیت که در مسیر نشر معارف
و احکام الهی به دست مزدوران و نامردمان، غریبانه جان باخته‌اند زیاد
است. در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی علمای اسلام، اولین کسانی
بوده‌اند که بر تارک جبین‌شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام
انقلاب مردمی - اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت،
پیشکسوت شهادت نبوده‌اند و بر بالای دار نرفته و اجساد مطهرشان بر
سنگ فرش‌های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟ خدا را سپاس
می‌گذاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول‌های مخوف و انفرادی
رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و از
دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه‌ها و میادین مین، خون
پاک شهادی حوزه و روحانیت افق فقاقت را گلگون کرده است.^۱

۱- پیام تاریخی امام به جامعه روحانیون، مراجع، طلاب و ائمه جمعه و جماعات (صحیفه امام خمینی، جلد ۲۱ صفحه ۲۷۵)

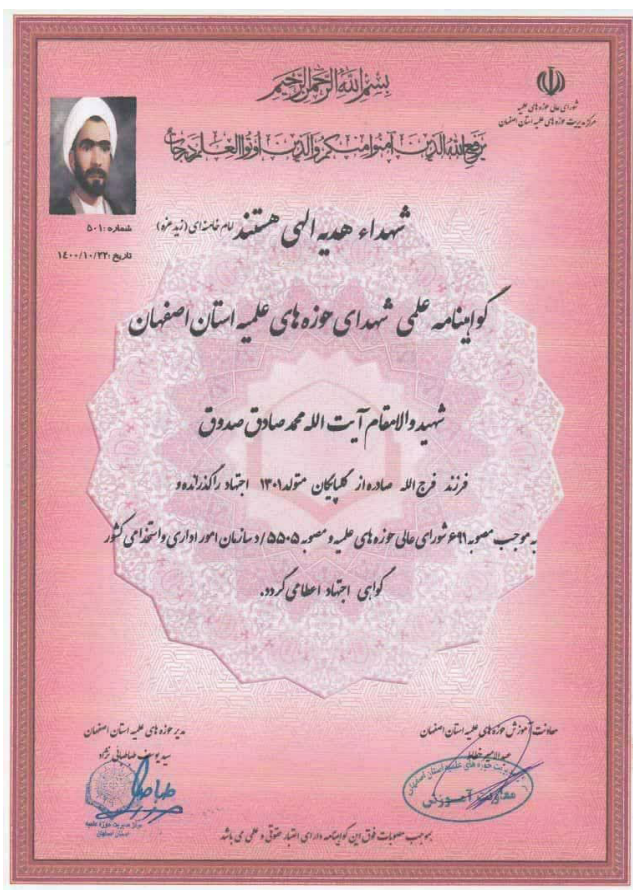


مقام معظم رهبری (حفظه الله):

«گلپایگان منطقه‌ای عالم خیز است و از جمله شهدای برجسته گلپایگان روحانی شهید عزیز مرحوم صدوق است که خصوصیات برجسته‌ای همچون خدمت به مردم مقابله با رژیم طاغوت و از همه مهمتر معنویت شهادت در راه خداوند و در این راه جانشان را از دست داد و به شهادت رسید که خیلی با ارزش و با عظمت است. آمادگی برای بذل جان در راه خدا فضیلتی بزرگ است. جان انسان در نهایت از بین خواهد رفت؛ اما کار شهدا، کاری بسیار با ارزش و زیرکانه است که با شهادت یعنی یک مرگ تاجرانه و حسابگرانه، در یک معامله پرسود جان از بین رفتنی خود را با خداوند معامله می‌کنند و در ازای آن پاداش بهشت را می‌گیرند.»^۱

۱- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دست‌اندرکاران کنگره روحانی شهید صدوق گلپایگانی و ۳۷۲ شهید شهرستان گلپایگان در تاریخ ۱۶ بهمن ۹۶، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir>

گواهی اجتهاد شهید آیت الله صدوق گلپایگانی (ره)



به موجب مصوبه ۶۹۱ شورای عالی حوزه های علمیه، این گواهی به شهید والا مقام،
محمد صادق صدوق گلپایگانی اعطا گردیده است.

مقدمه

در پهنه هستی، انسان‌هایی والامقام و وارسته، با ایثار جان خویش، قله‌های رفیع شهادت را فتح می‌کنند و نام خود را در تاریخ جاودانه می‌سازند. شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی (ره)، از این دسته انسان‌های برگزیده است. که با نثار جان خویش در راه اسلام و انقلاب، به مقام شامخ شهادت نائل آمد. شهید صدوق در دوران خفقان رژیم ستم‌شاهی، با شجاعت و بصیرت مثال‌زدنی، راه حق را برگزید و به یاران امام خمینی (ره) پیوست. او در هر شرایطی از آرمان‌های انقلاب و حقوق مردم دفاع می‌کرد و هرگز در برابر ظلم و ستم سکوت ننمود و صداقت و شجاعت او، بین همگان مشهور بود و همواره در مسیر انجام وظایف شرعی خود گام برمی‌داشت. ایشان با فداکاری و از خود گذشتگی، جان خویش را در طبق اخلاص نهاد و در راه دفاع از اسلام و انقلاب به شهادت رسید. شهادت او، نغمه‌ای جاودانه از ایثار و فداکاری را در تاریخ انقلاب اسلامی طنین‌انداز کرد و الگویی درخشان برای نسل‌های آینده بر جای گذاشت. وظیفه ما در شرایط کنونی، ادامه راه شهدای گرانقدر، استقامت در برابر تحریم‌های دشمنان و پایداری بر مسیر پر افتخار ولایت است. باید با بصیرت و دشمن‌شناسی، در مسیر راستین انقلاب اسلامی گام برداریم و از آرمان‌های شهدا پاسداری کنیم.

رضا کشاورز

شنبه پنجم خرداد ۱۴۰۳

۱۶ ذوالقعدة ۱۴۴۵

فصل اول

تبارنامه

۱. گهواره علم و تقوا

در سال ۱۳۰۳ در روستای تیکن، گوهری درخشان از دامن علم و تقوا به زمین تابید. شهید آیت الله شیخ محمد صادق صدوق گلپایگانی، فرزند روحانی عالی قدر حاج شیخ فرج الله تیکنی گلپایگانی، در این دیار نورانی دیده به جهان گشود.

روستای تیکن از توابع شهرستان گلپایگان استان اصفهان، مهد عالمان و مجاهدان نامی بوده و همواره پرچم دین و دانش را در اهتزاز داشته است.

۲. ریشه در تبار علم و فضیلت

نیاکان شهید صدوق همگی از علمای مذهب شیعه و مبلغان دین اسلام در منطقه‌ی گلپایگان بودند. تعهد به دین و خدمت به مردم، نسل به نسل در این خاندان ریشه دوانده بود و آنان همواره منادیان اخلاق و معنویت در جامعه به شمار می آمدند.

۳. مادری فداکار و پارسا

مادر شهید صدوق، بانویی مؤمن، با تقوا و دارای درایت بود. نماز شب و عبادت، خلوت همیشگی او بود. هر روز نماز را به جماعت در مسجد می خواند و به همراه همسرش از اولین نمازگزاران مسجد آبادی بود. در مواقعی که روحانی روستا دیر می کرد یا نمی آمد، با اصرار مردم پدر محمدصادق به جای او امامت نماز جماعت را بر عهده می گرفت.

۴. در دامان پدری فرزانه

حجت الاسلام والمسلمین شیخ فرج الله تیکنی، از شخصیت‌های برجسته و فاضل منطقه‌ی گلپایگان، در دوران حیات خویش منشأ خدمات ارزشمند و برکات فراوان برای مردم این دیار بود؛ ایشان که به تقوا و پارسایی شهرت داشت، همواره در رفع مشکلات مردم و یاری رساندن به نیازمندان پیش قدم می‌شد.

در شرایطی که قحطی و فقر بر کشور سایه افکنده بود، شیخ فرج الله با وجود تمکن مالی، با دستگیری از مستمندان و ایتام، مظهر ایثار و فداکاری بود. ایشان اعتقاد داشت که ثروت و دارایی دنیوی، امانتی الهی است که باید در مسیر خیر و کمک به خلق خدا به کار گرفته شود. علاوه بر نیکوکاری، شیخ فرج الله از حافظان قرآن کریم بود. پدر شهید حافظه‌ای بسیار قوی داشت که ریشه‌اش در علاقه‌ی عمیق خود به قرآن و آثار آن دوخته شده بود.

ایشان از ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) بود؛ از این رو، در منزل خود مجالس عزاداری برپا می‌کرد و با تلاوت قرآن و بیان مناقب اهل بیت (علیهم السلام)، عشق و دلدادگی خود به ساحت مقدس ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) را به منصه‌ی ظهور می‌رساند. جلساتی که نه تنها برای ایشان بلکه برای کل اهالی، منبعی از الهام و تسلی فراهم می‌کرد.

پدر شهید، روحانی فاضل و پارسایی بود که در علم و تقوا شهره‌ی خاص و عام بود. علاقه‌ی وافر او به تربیت دینی فرزندان، نقشی اساسی

در شکل گیری شخصیت شهید صدوق ایفا کرد. تأکید پدر بر تهذیب نفس، مطالعه کتب دینی و رعایت احکام شرعی، بنیان‌های اخلاقی و ایمانی را در وجود فرزندش استوار ساخت و او را برای سلوکی پربار و مجاهدتی ماندگار آماده نمود.

۵. حکایت دانایی و کاردانی شیخ فرج‌الله

شهرت علمی و اخلاقی عالم فاضل و پرهیزکار شیخ فرج‌الله به گوش مردم اطراف رسیده بود و از دور و نزدیک برای حل مشکلات شرعی و فقهی خود به او مراجعه می‌کردند.

روزی، یکی از فضلاء اطراف خوانسار به قصد دیدار با شیخ فرج‌الله راهی روستای تیکن شد. وقتی به منزل شیخ رسید، متوجه شد که او در مزرعه مشغول کشاورزی است؛ به صحرا رفت و شیخ را در حال درو کردن گندم دید. با احترام به او سلام کرد و سوال خود را در مورد تقسیم ارث مطرح نمود.

شیخ فرج‌الله بدون اینکه کار خود را متوقف کند، به سوال مرد فاضل پاسخ داد. او بالحنی قاطع و مطمئن، جزئیات مسئله را شرح داد و تکلیف شرعی هر یک از ورثه را به‌طور کامل بیان کرد. در آخر، به مرد فاضل گفت: «اگر در صحت پاسخ من تردید داری، می‌توانی به کتاب مربوط به ارث، صفحه‌ی فلان، مراجعه کنی و صحت گفته‌هایم را بررسی کنی.»

مرد فاضل که از دانش و اطمینان شیخ شگفت‌زده شده بود، از روی کنجکاوی به کتاب مورد نظر مراجعه کرد. با کمال تعجب مشاهده کرد که

تمام آن مطالبی که شیخ فرج‌الله در حین درو کردن گندم به او گفته بود، به‌طور دقیق و کامل در کتاب بیان شده است.

این حکایت گویای علم و تقوای بی‌نظیر شیخ فرج‌الله و همچنین تواضع و فروتنی او در برابر علم و دانش است. او حتی در ساده‌ترین و معمولی‌ترین حالات زندگی، از فرصت برای آموزش و هدایت دیگران استفاده می‌کرد. این امر نشان می‌دهد که علم حقیقی، نوری است که در هر تاریکی و سختی، راه را به انسان نشان می‌دهد و وی را به سوی سعادت و رستگاری رهنمون می‌کند.

۶. دعای پدر؛ نجوای عشق و امید

۱۹

در سال ۱۳۰۳ ه‍.ق که خبر تولد محمدصادق، آخرین فرزند خانواده‌ی شیخ فرج‌الله در میان مردم پیچید، نغمه‌ی شادمانی در دل‌ها طنین‌انداز شد. پدر، نام نیکوی «محمدصادق» را بر او نهاد؛ اما در نهان وجودش، نغمه‌ای دیگر در جریان بود. در لحظات نخستین دیدار با فرزند، بغض در گلو، شیخ فرج‌الله جای گرفت و اشک از چشمانش جاری شد. دستان خود را به‌سوی آسمان بلند کرد و با صدایی لرزان از خداوند مهربان خواست تا حافظ و نگهدار فرزندش باشد.

حیرت و تعجب در چشمان دیگر فرزندان خانواده موج می‌زد. با دیدن اشک‌های پدر و نجوای دعای او، پرسشی در دل‌شان ریشه دواند. از این رو، از پدر پرسیدند: «برادرمان سالم است و هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند؛ پس چرا اینگونه اشک می‌ریزد؟!»

شیخ فرج الله با لحنی حزن آلود پاسخ داد: «خوابی دیده‌ام که در آن خداوند فرزندی به من عطا می‌کند؛ اما عمری کوتاه برای او رقم زده است؛ گویی در سایه‌ی یتیمی بزرگ خواهد شد. با این حال، آینده‌ای درخشان در انتظارش است و در پرتو دانش و تقوا، به مردی فاضل و نیکوکار تبدیل خواهد شد.»

این چنین بود که دعای پدر، نغمه‌ای از عشق و امید را در تاروپود هستی محمدصادق نهاد و او را برای سفری پرفراز و نشیب، اما پربار آماده ساخت؛ سفری که در گذر زمان، درخشش نبوغ و پارسایی او را به اطرافیان نشان داد و مهر تأییدی بر رؤیای صادقانه‌ی پدر بود.

۷. در سایه‌سار مهر و محبت پدر

۲۰

از همان آغاز، پدر مهر بی دریغ خود را نثار فرزند خردسالش کرد. از همان دم که نغمه‌ی هستی در وجود محمدصادق طنین انداز شد، مهر و عطوفت پدر چون بال فرشته‌ای او را در بر گرفت و در گذرگاه پر پیچ و خم زندگی، یار و همراهش شد. پدر در خلوت خاطر، با او به گفت‌وگو می‌پرداخت و دریچه‌هایی از علوم دینی و معارف الهی را به روی او می‌گشود و با صبر و حوصله، پاسخگوی پرسش‌های بی‌شمار او بود.

محمدصادق، در سایه‌سار وجود پدری دلسوز، همراه او راهی مجالس تعزیه و روضه‌ی سیدالشهداء (علیه‌السلام) می‌شد و آموزه‌های عاشورایی را در جان و دل خویش نهادینه می‌کرد. پدر از فرزندان بزرگ‌تر می‌خواست که به این کودک خردسال احترام بگذارند؛ بی‌خبر از آنکه در وجود

محمدصادق، گوهر گرانبهایی نهفته بود.

سال‌ها گذشت و محمدصادق بزرگ شد. پرسش‌های علمی و دینی او پیچیده‌تر می‌شد؛ اما صبر و حوصله پدر، همچنان پابرجا بود. پدر با دلایل روشن و منطقی به هر پرسشی پاسخ می‌داد و درهای تازه‌ای از علم و معرفت را به روی فرزندش باز می‌کرد. با گذر زمان، مهر و محبت پدر و فرزند عمیق‌تر می‌شد. محمدصادق در سایه‌سار وجود پدری دلسوز، بالنده و رشید می‌شد. مهر و محبت پدر در قلب محمدصادق ریشه دوانده بود و او نیز به شدت دلبسته پدر بود. خاطرات حضور در مسجد و مراسم مذهبی در کنار پدر، همواره در ذهن او نقش بسته بود.

پدر در تعلیم و تربیت محمدصادق اهتمام ویژه‌ای داشت و در سن شش سالگی، او را راهی مکتب‌خانه کرد تا در پرتو تعالیم استاد به کسب علم و دانش بپردازد.

استاد محمدصادق که از هوش و ذکاوت ذاتی او آگاه بود، با نهایت تلاش به تعلیم او پرداخت. حاج شیخ فرج‌الله که از پیشرفت‌های چشمگیر فرزند دلبندش آگاه بود، بر آن شد که شخصاً عهده‌دار تعلیم او شود. در این میان، مهر و محبت پدر همچون چراغی فروزان، مسیر زندگی محمدصادق را روشن می‌کرد و او را در گذرگاه‌های علم و معرفت، رهنمون می‌شد. حاج شیخ فرج‌الله، نه تنها پدری مهربان و دلسوز بود؛ بلکه استادی توانا و فرزانه نیز به‌شمار می‌رفت. در سایه‌سار مهر و محبت پدر، محمدصادق به مردی عالم و فاضل تبدیل شد. داستان زندگی محمدصادق گواهی بر این مدعاست که مهر و محبت پدر نقشی اساسی در تربیت و پرورش فرزندان دارد.

۸. در سوگ پدر و آغاز یک سفر

محمدصادق که گویی تاروپود وجودش با مهر و محبت پدر عجین شده بود، در اوج جوانی ناگهان طعم تلخ فقدان این مشوق و یار دیرین را چشید؛ این غم جانکاه، سهمگین تر از آن بود که تاب تحمل آن را داشته باشد. مدتی بیماری، او را در بستر افکند و از پا در آورد؛ اما مادر فداکارش که دریافته بود نبوغ و استعداد سرشار در وجود پسرش موج می‌زند، همچون کوهی استوار در برابر سختی‌ها ایستادگی کرد و راهی برای ادامه‌ی مسیر محمدصادق جست‌وجو کرد. مادر دست او را گرفت و راهی اسفرنجان، از توابع گلپایگان کرد. در آنجا محمدصادق به محضر آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم محمدی گلپایگانی (ره)، پدر بزرگوار آیت‌الله محمدی گلپایگانی (رئیس دفتر مقام معظم رهبری) و دیگر اساتید برجسته‌ی آن حوزه‌ی علمیه شتافت تا در پرتو دانش و حکمت آنان، علوم مقدماتی، فقه و اصول را فرا گیرد. محمدصادق در این محیط روحانی و معنوی، همچون تشنه‌ای که به چشمه‌ای جوشان برسد، علم و دانش را نوشید و با عزمی راسخ و روحی مصمم، گام در مسیری پرفروغ نهاد. فقدان پدر، نه تنها او را از ادامه‌ی مسیر باز نداشت؛ بلکه انگیزه‌ای مضاعف در او ایجاد کرد تا با جدیت و تلاش مضاعف، خلأ وجودی او را پر کند.

این چنین بود که محمدصادق با عزمی راسخ و روحی مصمم، گام در مسیری پرفروغ نهاد و با وجود فقدان بزرگ پدر، در وادی علم و معرفت حرکت کرد.

فصل دوم

ازدواج

۱. روایتی از عشق، تعهد و ایمان

در سال ۱۳۲۷ و در بحبوحه‌ی تحصیل و تدریس علوم دینی، قلب شهید محمدصادق صدوق، مجذوب نور ایمان و اخلاق بانویی متدین از خانواده‌ای اصیل و مذهبی به نام خانواده خان‌بلوکی شد. این آشنایی که در سایه‌ی علم و تقوا رقم خورد، سرآغازی برای پیوندی مبارک و مقدس در زندگی پرفراز و نشیب شهید صدوق بود.

۲. پیوند دو قلب عاشق در پرتو ایمان

آیت‌الله صدرا، عموزاده مادری شهید صدوق و از اساتید برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اراک، نقشی اساسی در این آشنایی و وصلت ایفا کرد. ایشان که از مراتب علمی و اخلاقی شهید صدوق به‌خوبی آگاه بود، این بانوی فرهیخته و متدین را که در آن زمان تنها پانزده بهار از عمر خود را سپری می‌کرد، همسری شایسته برای این عالم وارسته دانست.

ازدواج شهید صدوق و همسر مکرمه‌اش در سال ۱۳۲۷، نقطه‌ی عطفی در زندگی این شهید بزرگوار محسوب می‌شود؛ ازدواجی که در پرتو ایمان، عشق و تعهد شکل گرفت و ثمره‌ی آن، پنج فرزند (سه پسر و دو دختر) بود که یادگارانی از این شهید والامقام در این دنیا هستند.

۳. خانواده‌ای نمونه و الهام‌بخش

شهید صدوق پس از ازدواج همچنان به تحصیل و تدریس علوم دینی ادامه داد؛ اما این تعهدات علمی، او را از وظایف خطیر همسری و پدری غافل نکرد. ایشان همسری مهربان و پدری دلسوز بود که در تربیت و پرورش فرزندان خود اهتمامی وافر داشت.

همسر شهید صدوق نیز به عنوان زنی فداکار و صبور، همواره در کنار همسر خود حضور داشت و در تمامی مراحل زندگی، مشوق و پشتیبان او بود. زندگی مشترک شهید صدوق و همسرش سرشار از عشق، احترام، تعهد و ایمان بود. این خانواده نمونه، الگویی شایسته برای سایر خانواده‌ها در جامعه بودند و درس‌هایی ارزشمند از ایثار، فداکاری و زندگی در پرتو ارزش‌های دینی را به اطرافیان خود می‌آموختند.

۴. وفاداری در مسیر زندگی

زندگی مشترک شهید صدوق و همسرش سرشار از عشق، ایمان و تعهد بود. این زوج فداکار در تمامی مراحل زندگی، در کنار یکدیگر بودند و با صبر و شکیبایی، سختی‌ها و مشکلات را پشت سر گذاشتند.

۵. یاور همیشگی شهید

همسر شهید صدوق برای ایشان، یاری دلسوز و همسفر همیشگی در این مسیر پرفراز و نشیب بود؛ بانویی صبور و فداکار که در پرتو ایمان و عشق به خدا، زندگی پرباری را در کنار همسر شهید خود رقم زد.

همسر شهید صدوق که از خانواده‌ای سرشناس در اراک بودند، با ازدواجی که در سنین پایین رقم خورد، زندگی خود را با عشق و ایمان به خدا در مسیر جدیدی آغاز کرد؛ او به سرعت با خانواده‌ی مذهبی شهید انس گرفته و در فضایی پر از معنویت و تقوا به آرامش و اطمینان خاطر رسید.

۶. همراهی در سفرهای تبلیغی

همسر شهید در دوران مسافرت‌های تبلیغی شهید به شهرها و روستاهای دیگر، به همراه فرزندان‌شان به روستای زادگاه شهید سفر می‌کرد. حضور او در این روستا، منشأ خیر و برکتی برای زنان روستا بود.

۷. تأثیرگذاری بر زنان روستا

اخلاق نیکو، رفتار کریمانه و فداکاری‌های همسر شهید صدوق، او را در میان زنان روستا به شخصیتی محبوب و مورد احترام تبدیل کرده بود. زنان روستا که تحت تأثیر منش و رفتار او قرار گرفته بودند، با اشتیاق در فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی که توسط ایشان برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند.

۸. تربیت فرزندان صالح

همسر شهید در تربیت فرزندان صالح و متعهد به دین مبین اسلام، کوشا بود؛ فرزندانی که در پرتو تعلیم و آموزه‌های این مادر فداکار پرورش یافته و راه پدر شهید خود را ادامه دادند.

۹. وصیتی ماندگار

عشق و ارادت همسر شهید به همسرش تا بدان حد بود که در وصیت‌نامه‌ی خود، خواستار دفن شدن در جوار یادمان شهید صدوق شد؛ این وصیت، نمادی از پیوند ناگسستنی این زوج فداکار بود و بر عمق عشق و وفاداری آنها مهر تأیید زد.

فصل سوم
آغاز سفر برای رشد و تعالی

۱. شعله‌ی استعداد

در میان انبوه طلاب حوزه‌ی علمیه، جوانی با نوری الهی در چهره، استعدادی خدادادی را به منصه‌ی ظهور می‌رساند؛ ذکاوت و حافظه‌ی بی‌نظیر او، حیرت همگان را برانگیخته بود؛ گویی فرشتگان علم و دانش، زمزمه‌ی آموزه‌ها را در گوش او نجوا می‌کردند.

هنوز چند سالی از آغاز تحصیلش نگذشته بود که دانش اساتید را به سرعت فرا گرفت. عطش علم در وجودش بی‌نهایت بود و هر روز بر توشه‌ی معنوی خود می‌افزود.

آوازه‌ی استعداد شگفت‌انگیز این جوان به گوش آیت‌الله صدر از برجسته‌ترین مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی اراک رسید. ایشان در سفری به آن منطقه با این جوان مؤدب و خوش ذوق روبه‌رو شد.

۳۰

آیت‌الله صدر که همیشه به دنبال کشف استعدادهای ناب بود، با طرح پرسش‌هایی عمیق از علوم دینی، دانش و ذکاوت این جوان را به محک گذاشت. جوان با اعتماد به نفس و صدایی رسا به تک‌تک سوال‌ها پاسخ داد؛ پاسخ‌های دقیق و عالمانه‌ی او، حیرت آیت‌الله را برانگیخت.

در آن لحظه، نوری از امید در دل آیت‌الله روشن شد. او آینده‌ای درخشان را برای این جوان مستعد متصور بود. بی‌درنگ از او پرسید که آیا حاضر است با او به حوزه‌ی علمیه‌ی اراک برود و از محضر اساتید برجسته‌ی آن حوزه بهره‌مند شود؟

چشمان جوان از شوق برق زد؛ گویی آرزوی دیرینه‌ای در او نهفته بود که در حال تحقق یافتن بود. با اشتیاقی وصف‌ناپذیر این پیشنهاد را پذیرفت.

۲. عزیمت به حوزه‌ی علمیه اراک

محمدصادق پس از مشورت با اساتید حوزه و کسب رضایت مادر و دعای خیر او، راهی اراک شد. حوزه‌ی علمیه‌ی اراک در آن زمان یکی از معتبرترین حوزه‌های علمیه‌ی کشور به‌شمار می‌آمد و دانش‌آموختگان آن به فقاہت و علمیت مشہور بودند.

جوان با ورود به این حوزه‌ی علمیه، وارد دنیایی جدید شده بود؛ اساتید برجسته‌ای در این حوزه حضور داشتند که هر کدام گنجینه‌ای از علم و معرفت را با خود داشتند.

جوان با جدیت و پشتکار تمام، از محضر این اساتید بهره می‌برد و روزبه‌روز بر علم و دانش خود می‌افزود؛ گویی تشنه‌ای بود که به سرچشمه‌ی جوشان علم رسیده بود و سیراب نمی‌شد.

محمدصادق در این حوزه‌ی پررونق، به تحصیل علوم دینی ادامه داد. هوش و استعداد سرشار او در کنار پشتکار و تلاش بی‌وقفه، او را به یکی از طلاب ممتاز و برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اراک تبدیل کرد و دریچه‌های نوینی از معرفت و دانش را به روی او گشود.

عزیمت شهید صدوق به حوزه‌ی علمیه‌ی اراک، گام نورانی در مسیری سرشار از تلاش و کوشش برای کسب معارف الهی بود. حضور محوری آیت‌الله العظمی حائری یزدی در حوزه‌ی اراک، همچون خورشیدی تابناک بر گنبد این حوزه می‌درخشید و تشنگان حقیقت را به‌سوی خویش فرا می‌خواند.

آن روزگار، سال ۱۳۳۲ (قمری) بود که آن عالم فاضل، حضرت

آیت الله حائری، بار دیگر عازم اراک شد و با حضور پر برکت خویش به حوزه‌ی علمیه‌ی این شهر، رونق و طراوت تازه‌ای بخشید. علمای بزرگوارى چون آقا نورالدین عراقی (ره)، سید محمد تقی خوانساری (ره)، حاج میرزا محمد علیخان (ره) و حاج شیخ محمد سلطان‌العلماء (ره) در کنار آن مرجع عالی‌قدر در احیای این کانون علم و معرفت نقشی کلیدی ایفا کردند.

خیلی زود آوازه‌ی این حوزه در گوشه و کنار ایران اسلامی پیچید و تشنگان معارف دینی از اقصای نقاط سرزمین، رهسپار این خرمن علم و دانش شدند. شمار طلاب از مرز سیصد نفر گذشت و چهره‌های درخشان و ماندگاری چون حضرت امام خمینی (ره)، آیت الله العظمی گلپایگانی (ره)، شیخ محمدعلی اراکی (ره)، آیت الله بروجردی (ره) و دیگر عالمان بزرگ در محضر آن استادان توانا به کسب فیض پرداختند. شهید والامقام محمدصادق صدوق نیز در این میان با جدیت و پشتکاری ستودنی، برای تکمیل علوم و معارف خویش تلاش می‌کرد. وی از محضر بزرگانی چون حضرت امام خمینی (ره)، آیت الله اراکی (ره) و دیگر فرزندان بهره‌می‌برد و از خرمن دانش آنان دسترنج می‌چید. در مباحثه‌های علمی، آیینی صداقت و انصاف بود و از پذیرش حق ابایی نداشت. خیلی زود نامش در میان جوانان خوش استعداد و پرشور حوزه‌ی اراک زبانزد گشت.

شهید صدوق به قدری نزد همه محترم و دوست‌داشتنی بود که هرگاه وارد حجره‌ای از طلاب می‌شد، همگان به احترام وی از جا برمی‌خاستند

و جایگاه ویژه‌ای برایش می‌گشودند. این جوان مؤدب و متین، با آن چهره‌ی آراسته و خوش‌پیرایه، در قلوب همگان جایگاه ویژه‌ای داشت. در حوزه‌ی علمیه‌ی اراک محفلی عالم‌پرور؛ یعنی مکتب آیت‌الله حائری (قدس سره) برپا بود که شاگردان گرانقدری را پرورش داد. از جمله‌ی این شاگردان برجسته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. امام خمینی (قدس سره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی که نور هدایت را بر سرزمین ایران تابانید.

۲. حضرت آیت‌الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی (ره) که از مراجع تقلید برجسته و صاحب آثار ارزشمند در علوم اسلامی بودند.

۳. حضرت آیت‌الله العظمی شیخ محمدعلی اراکی (ره)، عالم ربانی و از اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی اراک که در تربیت طلاب نقش بسزایی داشت.

۴. شیخ مهدی بروجردی (ره) که از فقهای نامدار و استادان برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اراک بودند.

۵. سیداحمد خوانساری (ره) که از عالمان و فقهای شهر آن دوران بودند.

۶. میرزا عبدالحسین بروجردی (ره) که از طلاب ممتاز و پرتلاش حوزه علمیه اراک بودند.

۷. حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی (ره) که از روحانیون مبارز و پرشور آن عصر بودند.

۸. شیخ عباس تهرانی (ره) که از اساتید فرهیخته و برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اراک بودند.
 ۹. سید احمد لواسانی (ره) که از فضلاء آن زمان بودند.
 ۱۰. شیخ حسن توسلی (ره) که از طلاب پرتلاش و جویای دانش حوزه‌ی علمیه‌ی اراک بودند.
 ۱۱. میرزاهدایت‌الله گلپایگانی (ره) که از شاگردان برجسته و متبحر آیت‌الله حائری بودند.
 ۱۲. شیخ حسن فرید گلپایگانی (ره) که از طلاب خوش‌ذوق و عالم‌پرور حوزه‌ی علمیه‌ی اراک بودند.
- پس از گذشت هشت سال از تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی اراک در سال ۱۳۴۰ (قمری)، به دعوت بزرگان قم، حضرت آیت‌الله حائری همراه با تمامی شاگردانش به قم منتقل شد. این انتقال باعث احیای حوزه‌ی علمیه‌ی قم شد که رو به افول نهاده بود؛ از سوی دیگر با هجرت دائمی ایشان به شهر مقدس قم، قدرت علمی حوزه‌ی علمیه‌ی اراک نیز رو به افول گذاشت؛ باین حال، پس از انقلاب اسلامی شاهد سه حوزه در اراک بودیم.

۳. مهاجرت به قم و ادامه‌ی مسیر تعالی

در سال‌های آغازین تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم توسط آیت‌الله العظمی حائری یزدی، محمدصادق مشتاق علم و دانش به همراه جمعی از علما و طلاب اراک، راهی این شهر مقدس شد. گویی قم، قبله‌گاه علم و

معرفت، او را به سوی خود می خواند.

آن شهید بزرگوار همراه با خانواده معظم خویش به آن شهر علم و فضیلت کوچ نمود و چند سال دیگر نیز به اهتمام در کسب علوم و فنون مختلف اسلامی پرداخت. ایشان برای دریافت بیشتر معارف الهی به همراه خانواده اش، راهی قم شده بود.

این مهاجرت، نقطه‌ی عطفی در مسیر علمی و معنوی ایشان بود و فرصت‌های جدیدی را برای ارتقای دانش و تهذیب نفس شهید صدوق فراهم کرد.

۴. در مسیر علم و معرفت

در قم شهید صدوق گلپایگانی، در محضر فقها و حکمای به نام آن دوران، همچون آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، امام خمینی (ره)، آیت‌الله محقق داماد (ره)، آیت‌الله گلپایگانی (ره) و دیگر بزرگان علم و حکمت به تحصیل علوم فقه، اصول و فلسفه پرداخت. محمدصادق با ذهنی نقاد و روحی تشنه‌ی علم، دانش را همچون گوهری گرانبها از اساتید خود فرا می گرفت.

سال‌ها در این مسیر پرفراز و نشیب مجاهدت کرد و سرانجام خود به مقام شامخی از علم نائل آمد؛ عطش تدریس و تعلیم در وجودش شعله‌ور شد و حوزه‌ی درسی خود را تشکیل داد. دروس اصول از جمله کفایه و دیگر علوم را با بیانی رسا و شیوا به طلاب مشتاق علم می آموخت.

مجدوبان کلام او، طلاب بسیاری بودند که از سنین مختلف (حتی برخی از آنان به سن پدران شهید صدوق رسیده بودند) در درسش حاضر می شدند و شگفت زده از هوش و استعداد این جوان، به فراگیری علم از او مشتاق بودند. محمدصادق با وجود سن کم، چنان در علوم و فقه تبحر داشت که طلاب با وجود سن و سال بیشتر، مشتاقانه در درس او حاضر می شدند و از علم و دانش او بهره می بردند.

شهید صدوق در کنار تحصیل علوم در قم، به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی همت گمارد؛ ایشان الگویی نمونه برای طلاب و فضلاء حوزه بودند و همواره بر اهمیت تهذیب نفس و تزکیه اخلاقی در کنار تحصیل علوم دینی تأکید می کردند.

۵. حضور در درس علمای تراز اول در قم

عشق و عطش فراگیری علم در وجود محمدصادق موج می زد. او طلبه ای کوشا و استادی فرزانه بود و در درسی که علما و مراجع عالی قدر شیعیان تدریس می کردند، حاضر می شد و با اشتیاق فراوان از محضر برجسته ترین اساتید زمان استفاده می کرد و با ذوق و شوق، علوم مختلف اسلامی را می آموخت. ایشان نه تنها وجودش از چشمه ی علم سیراب می شد؛ بلکه علم خود را نیز به دیگران منتقل می کرد.

شهید صدوق به خوبی به ارزش و جایگاه علم واقف بود و به همین دلیل با شور و اشتیاق وصف ناپذیری به تحصیل آن می پرداخت. شب های متعددی را تا طلوع آفتاب به مطالعه می گذراند و در ایام

تعطیل نیز به حفظ قرآن کریم همت می گماشت؛ قرائت و حفظ قرآن همواره در برنامه‌ی روزانه او جای داشت و هرگز آن را ترک نمی کرد. دانش و استعداد سرشار شهید صدوق، او را به فراتر از مرزهای علم آموزی رایج رهنمون می کرد؛ او در درس علمایی حاضر می شد که کلاس درسشان مملوء از علم و دانش بود و هر کسی توانایی درک مباحث عمیق آن را نداشت.

۱-۵. حضور در درس آیت الله العظمی محقق داماد (ره)

یکی از اساتید شهید، آیت الله العظمی محقق داماد (ره) از نوابغ حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود. درسی که ایشان ارائه می کردند بسیار پر محتوا و سنگین بود و فهم مطالب آن برای هر کسی مقدور نبود؛ اما شهید صدوق به همراه معدودی از شاگردان برجسته‌ی این استاد که از بنیه‌ی علمی قوی برخوردار بودند، می توانستند مبانی فقهی و اصولی پیچیده‌ی درس را درک کنند؛ در حالی که بعضی از حاضران در جلسه به دلیل ضعف علمی، قادر به درک مطالب نبودند.

شهید صدوق به عنوان یکی از مستشکلان برجسته در درس آیت الله محقق داماد حاضر می شد. او با طرح اشکالات و مباحثه با استاد، به عمق بخشی درک خود از مباحث می پرداخت و مورد توجه و تحسین ایشان قرار می گرفت.

۲-۵. حضور در درس آیت الله العظمی بروجردی (ره)

ایشان در دوران جوانی با حضرت آیت الله بروجردی (ره)، مرجع تقلید شیعیان جهان آشنا شد. این آشنایی نقطه‌ی عطفی در زندگی شهید بود و منجر به تحولات عمیقی در مسیر زندگی ایشان شد.

آیت الله بروجردی (ره) که نبوغ و استعداد شهید محمدصادق صدوق را درک کرده بود، به ایشان علاقه‌مند شد و او را تحت تعلیم و تربیت خود قرار داد؛ شهید هم با تلاش و پشتکار فراوان، از محضر این عالم وارسته‌ی علوم دینی و اخلاقی را فراگرفت و به یکی از شاگردان برجسته‌ی ایشان تبدیل گشت.

او در اولین حضورش در مجلس درس آیت الله العظمی بروجردی (ره)، با منظره‌ای چشم‌نواز روبه‌رو شد؛ جمعیتی انبوه از فضلا و علما گرداگرد استاد حلقه زده بودند و او جوان‌ترین فرد حاضر در مجلس بود؛ با وجود این، هنگامی که استاد درس را آغاز کرد و به شرح مطالب پرداخت، اشکالی بر ذهن شهید خطور کرد؛ اما جوانی و کم‌سن و سالی او، به همراه شکوه و عظمت آیت الله العظمی بروجردی (ره) و ابهت مجلس درس ایشان، مانع از بیان اشکال و اظهار نظر او شد.

چند روز بعد فرصتی دست داد تا شهید در مجلسی دیگر، از نزدیک استاد را ببیند و اشکال خود را مطرح کند. استاد به اشکال او پاسخ داد؛ اما شهید ایراداتی بر پاسخ استاد داشت. استاد توضیحات بیشتری ارائه کرد؛ اما شهید قانع نشد. این گفت‌وگوی کوتاه، آیت الله العظمی بروجردی (ره) را با طلبه‌ای جوان و نوآمده در حوزه‌ی درس خود آشنا

کرد.

فردای آن روز در حالی که جمعیت انبوهی در مجلس درس حاضر بودند، شهید برای اولین بار به طور رسمی در حضور استاد اشکال خود را بر درس ایشان وارد کرد؛ استاد که از اشکال روز قبل شهید آگاه بود، سکوت اختیار کرد و فرصتی به او داد تا بدون هیچ لکنتی، اشکال خود را به طور کامل بیان کند.

پس از اتمام سخنان شهید، استاد با همان صلابت و صدای رسا که خاص ایشان بود، رو به شاگردان که غالباً از مجتهدین و علمای بزرگ بودند، چنین فرمود: «چون اشکال این آقا مفید است و برای اینکه همه استفاده کنند، من شخصاً اشکال ایشان را تقریر می کنم و سپس به جواب آن می پردازم.»

استاد پس از تقریر اشکال، رو به شهید کرد و پرسید: «آقا اشکال شما همین بود؟ درست فهمیدم؟» و شهید با کمال ادب پاسخ مثبت داد. استاد در ادامه از هویت شهید جويا شد و پس از اطلاع، مهر و محبت فراوانی نثار او کرد.

کشف استعداد توسط آیت الله العظمی بروجردی (ره)

آیت الله العظمی بروجردی (ره)، مرجع نامدار شیعه از جمله حامیان و مشوقان شهید صدوق بودند. ایشان نبوغ و استعداد شهید را به خوبی درک کرده بودند و همواره از ایشان با احترام و تجلیل یاد می کردند. شواهد متعددی از تأییدات و تشویق های آیت الله العظمی بروجردی

(ره) نسبت به شهید صدوق نقل شده است.

یکی از این موارد ماجرای اشکال شهید صدوق به درس آیت الله العظمی بروجردی (ره) است؛ در این واقعه، شهید صدوق پس از استماع درس، اشکالی را به نظر استاد رساندند. آیت الله العظمی بروجردی (ره) پس از تأمل، اشکال شهید را وارد دانستند و با فروتنی و تواضع فرمودند: «حق با صدوق است.»

چنین واقعه‌ای حکایت از فروتنی و عظمت روح آیت الله العظمی بروجردی (ره) و همچنین مقام علمی و منزلت شهید صدوق دارد.

احترام به شاگرد آیت الله العظمی بروجردی (ره)

شوق و اشتیاق طلاب به فراگیری دروس شهید صدوق به حدی بود که با ورود ایشان به کلاس، بسیاری از آنان به نشانه‌ی احترام از جای خود بلند می‌شدند و او را تا پای منبر درس آیت الله العظمی بروجردی (ره) همراهی می‌کردند.

این احترام و ارادت، نشان‌دهنده‌ی جایگاه رفیع شهید صدوق در قلب طلاب و اذعان آنان به مقام علمی و معنوی ایشان بود. تأییدات و تشویق‌های آیت الله العظمی بروجردی (ره)، گواه هوش و استعداد بی‌ظیر شهید صدوق و جایگاه رفیع علمی ایشان در حوزه‌ی علمیه بود.

تغییر نام خانوادگی به درخواست آیت‌الله بروجردی (ره)

شهید محمدصادق صدوق در ابتدا نام خانوادگی «علیشاهی» را داشتند. حکایت تغییر نام خانوادگی شهید حکایتی شنیدنی و آموزنده است؛ روزی آیت‌الله بروجردی (ره) شهید را به نزد خود فراخواندند و از ایشان خواستند تا نام خانوادگی خود را به «صدوق» تغییر دهند. ابتدا شهید از این درخواست تعجب کردند و دلیل آن را پرسیدند؛ آیت‌الله بروجردی (ره) در پاسخ فرمودند: «شما لیاقت و شایستگی آن را دارید که نامی نیکو و ماندگار بر خود داشته باشید. نام 'صدوق' به معنای راستگو و درستکار است و من این نام را برای شما برگزیدم تا همواره در مسیر صداقت و درستی گام بردارید.»

شهید محمدصادق صدوق از این مهرورزی و عنایت آیت‌الله بروجردی (ره) عمیقاً متأثر شدند و با فروتنی و احترام، درخواست ایشان را پذیرفت و از آن پس به نام «صدوق» شناخته شد. انتخاب نام «صدوق» توسط آیت‌الله بروجردی (ره) برای شهید، نشان‌دهنده‌ی جایگاه والا و منزلت ایشان در نزد این مرجع بزرگ شیعه بود؛ این نام، همواره یادآور تعهد و پابندی شهید به آموزه‌های دینی و اخلاقی بود و مسیر پرفروغ زندگی ایشان را به زیبایی منعکس می‌کرد.

۳-۵. حضور در درس امام خمینی (ره)

علاوه بر درس آیت الله محقق داماد (ره) و آیت الله بروجردی (ره)، شهید صدوق در درس امام خمینی (ره) که در مسجد سلماسی برگزار می شد نیز شرکت می کرد. او تا قبل از دستگیری، به طور مرتب و در کنار حجج اسلام حاج آقا مصطفی خمینی (فرزند بزرگ امام) و آیت الله سبحانی و دیگر بزرگان حوزه، در درس امام خمینی (ره) حاضر می شد. مسجد محل تدریس امام خمینی (ره) تا جایی از جمعیت پر می شد که جای سوزن انداختن باقی نمی ماند و این درس به عنوان یکی از پرجمعیت ترین درس های حوزه ی علمیه ی قم شناخته می شد.

پرورش در مکتب امام و برافروختن آتش انقلاب

شهید صدوق عالمی برجسته و مبارزی نستوه، در پرتو تعالیم حضرت امام خمینی (ره) و با الهام از مجاهدات ایشان، مسیر پرفراز و نشیب مبارزه علیه طاغوت را پیمود.

حضور در درس امام خمینی (ره) در مسجد سلماسی، زمینه ساز رشد علمی و روحیه ی مبارزاتی او شد.

آشنایی با امام خمینی (ره) و فرزندشان حاج آقا مصطفی و هم نشینی با این بزرگواران، افق دید شهید صدوق را گسترده تر کرد و او را با فلسفه ی عمیق مبارزه علیه ظلم و ستم آشنا ساخت.

در کنار تعالیم امام خمینی (ره)، آموزه های حضرت آیت الله بروجردی (ره) نیز در شکل گیری روحیه ی مبارزاتی شهید صدوق نقشی اساسی

ایفا کرد؛ همراهی این دو عنصر و نیز دانش و فضل وافر، شهید صدوق را به مبارزی جسور و عالمی وارسته بدل کرد. او به خوبی دریافته بود که گام نهادن در مسیر مبارزه، بهای سنگینی دارد و ممکن است به قیمت جانش تمام شود؛ اما عزم راسخ او را از ادامه‌ی مسیر باز نمی‌داشت. شهید صدوق، شهادت را سعادت‌ی ابدی می‌دانست و با جان و دل در راه آرمان‌های خود گام برمی‌داشت. او با روشنگری و آگاهی‌بخشی به مردم، آنان را به قیام علیه ظلم و ستم شاه ستمگر برمی‌انگیخت.

شهید صدوق مظهر مجاهدی خستگی‌ناپذیر بود که در مکتب امام خمینی (ره) پرورش یافت و با فداکاری‌های خود، آتش انقلاب را در دل مردم شعله‌ور ساخت.

مبارزه‌ای آگاهانه و هدفمند

شهید صدوق به خوبی دریافته بود که مبارزه علیه ظلم و ستم، تنها با شجاعت و از خود گذشتگی کافی نیست؛ بلکه نیازمند بصیرت و آگاهی نیز هست.

او با روشنگری و آگاهی‌بخشی به مردم، آنان را به قیام علیه ظلم و ستم شاه ستمگر برمی‌انگیخت.

مساجد و منازل مردم، محل برگزاری جلسات مخفیانه‌ای بود که شهید صدوق در آنها، با بیانی رسا و گویا، پرده از جنایات رژیم پهلوی برمی‌داشت و مردم را به مبارزه علیه این رژیم ستمگر دعوت می‌کرد.

فصل چهارم
ویژگی های اخلاقی

۱. اخلاص؛ گوهر تابناک وجود

شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی نمونه‌ای برجسته از انسانی مخلص و وارسته بود که در پرتوی ایمان و تقوا، زندگی خویش را وقف رضای الهی نمود. ایشان با نیتی پاک و قلبی خالص، قدم در مسیر بندگی و اطاعت خداوند گذاشت و به این حقیقت عمیق واقف بود که اخلاص چیزی است که به جوهره‌ی عمل، ارزش و کرامت می‌بخشد و کیمیای کمیابی است که مس‌اعمال آدمی را طلای ناب می‌سازد.

او به‌خوبی دریافته بود که ملاک ارزش اعمال، اخلاص است و روح اعمال یک فرد مسلمان بدون این روح، هیچگونه ارزشی نخواهد داشت. اخلاص همچون خورشیدی گرمابخش، وجود ایشان را نورانی کرده بود و در پرتو آن، تمام اعمال و رفتارشان رنگ‌خدایی به خود گرفته بود. ایشان در تمام عرصه‌های زندگی، از عمران و آبادانی روستا گرفته تا امور اجتماعی و معنوی، با نیت خالص و قلبی سرشار از صداقت به مردم خدمت می‌کرد. فرق ایشان با دیگران در این بود که هیچگاه منتظر دریافت پاداش و یا تشکری از سوی مردم نبود.

درحالی که رسم بر این بود که برای روحانیونی که برای تبلیغ به روستا می‌آمدند، مبلغی به‌عنوان حق‌الزحمه جمع‌آوری شود، ایشان با قاطعیت از دریافت هرگونه وجهی امتناع می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که حتی یکبار هم برای ایشان پولی جمع‌آوری نشد. شهید با اتکا به تلاش و کوشش در زراعت و کشاورزی، مخارج زندگی خود را تأمین می‌کرد و با قناعت به آنچه داشت، از دیگران بی‌نیاز بود.

ایشان با اخلاصی وصف ناپذیر به مردم خدمت می کرد و در تمام لحظات زندگی، با یاد خدا و با نیتی پاک و خالصانه قدم برمی داشتند و همین امر، رمز ماندگاری و جاودانگی اعمالشان را رقم زد.

گوهر وجودش، تبلوری از حدیث علوی بود که امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «أَفْضَلُ الْعَمَلِ مَا أُرِيدَ بِهِ وَجَهَ اللَّهِ»^۱ با فضیلت ترین اعمال آن عملی است که تنها برای رضای خدا باشد.

شهید صدوق چنین کلام های نورانی را نصب العین خویش قرار داده بود و با دلی پاک و نیتی خالص، گام در مسیر بندگی خدا نهاد. او به خوبی دریافته بود که ریشه ی تمامی اعمال نیک در اخلاص نهفته است و تا زمانی که عمل از سرِ صدق و خلوص نباشد، ثمره ای در پی نخواهد داشت؛ از این رو در تمامی ابعاد زندگی، از عبادت و تهجد گرفته تا خدمت به خلق خدا، اخلاص را سرلوحه ی کار خویش قرار داد.

او می دانست که ثمره ی اخلاص، رضایت الهی و رستگاری ابدی است؛ از این رو، در هر لحظه و در هر عمل، تنها رضایت خدا را مدنظر قرار می داد و خالصانه در راه او تلاش می کرد.

او با صداقت و فداکاری در برابر ظلم و ستم رژیم ستم شاهی ایستادگی کرد و با شجاعت تمام، صدای مظلومان را به گوش جهانیان رساند. شهادتش در راه دفاع از آرمان های انقلاب اسلامی، گواه صدق نیت و خلوص قلب این شهید والامقام است و مهر تأییدی بر تعهد و وفاداری او به راه حق و حقیقت زد و نام او را در زمره ی ابدیون تاریخ ثبت کرد.

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. دلدادگی به خاندان عصمت و طهارت (ع)

عشق و شور و ارادت نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) در وجود شهید موج می‌زد و گویی تاروپود وجودش با عشق به سلاله‌ی نورانی پیامبر (ص) آمیخته بود؛ این دلدادگی عمیق، ایشان را به‌سوی برپایی مجالس عزاداری در زادگاهش رهنمون می‌کرد. ایشان شیفته‌ی مکتب اهل بیت (علیهم السلام) بود و علی‌رغم سکونت در قم، هر سال تابستان‌ها در ایام سوگواری محرم، صفر و فاطمیه به زادگاه خود باز می‌گشت و مشتاقانه ندای "یا حسین" و "یا زهرا" را در کوچه پس‌کوچه‌های روستا طنین‌انداز می‌کرد.

با امکانات شخصی در منزل خود مجلس روضه برپا می‌کرد و از مردم پذیرایی می‌نمود؛ خود نیز بر منبر می‌رفت و به وعظ و نصیحت مردم می‌پرداخت. این امر نشان از تعهد ایشان به انجام رسالت تبلیغی و اشتیاقشان برای برپایی مجالس نورانی در زادگاهشان دارد.

شور و شعور حسینی در وجودشان شعله‌ور بود و در این مجالس، اشک ماتم از چشمان‌شان جاری می‌شد و نغمه‌های حزن‌انگیز مرثیه، حزن و اندوه ایام محرم را به گوش جان حاضران در مجلس می‌رساند. در این مجالس با تمام وجود برای سالار شهیدان و یاران باوفایش گریه و ناله می‌کرد و عشق و ارادت خود را به خاندان عصمت و طهارت (ع) به منصفی ظهور می‌رساند.

ایشان بر این باور بود که برپایی مجالس عزاداری، مشعل فروزان عشق به اهل بیت (علیهم السلام) را در دل‌ها روشن نگاه می‌دارد و نسل‌ها را با سیره و معارف ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) آشنا می‌کند؛ از این رو، با تمام توان در این مسیر گام

برمی داشت و عاشقانه در ترویج فرهنگ عاشورایی و ولایت مداری تلاش می کرد.

۳. شجاعت بی نظیر

شهید آیت الله محمدصادق صدوق گلپایگانی نامی است که در تاریخ نهضت امام خمینی (ره) و مبارزات علیه رژیم ستم شاهی پهلوی، همچون نگینی درخشان می درخشد. در میان اوصاف نیک و برجسته ی این شهید بزرگوار، شجاعت جایگاهی ویژه دارد.

شجاعت شهید صدوق فقط به رویارویی مستقیم با مأموران رژیم منحصر نمی شد؛ او در سخنانی های خود نیز با صراحت تمام، ظلم و ستم رژیم پهلوی را برملا می کرد و مردم را به مبارزه علیه آن تشویق می کرد.

در ادامه به برخی از این موارد اشاره می شود.

۳-۱. حمایت بی دریغ از امام خمینی (ره)

شهید صدوق از جمله اولین یاران و حامیان امام خمینی (ره) بود؛ او با شجاعت تمام از ایشان در برابر مخالفان و دشمنان دفاع می کرد و در ترویج اندیشه های امام خمینی (ره) در میان مردم نقش بسزایی داشت.

۳-۲. شهیدی که ساواک از او وحشت داشت

شجاعت و نفوذ شهید صدوق در میان مردم، لرزه بر اندام ساواک انداخته بود؛ ساواک که از محبوبیت و قدرت او در برانگیختن مردم آگاه بود، بارها تلاش کرد تا او را از سر راه خود بردارد؛ اما هربار با ناکامی روبه رو می شد.

۳-۳. شجاعت مثال زدنی

در سال ۱۳۳۶ زمانی که شهید صدوق در محله ی آبشار قم سکونت داشت، با مشکل کمبود آب روبه رو بودند؛ تلمبه ی آبی که منبع آب اهالی

بود، به طور عادلانه بین محلات توزیع نمی شد و گاه برخی محلات با نفوذ، آب را به نفع خود منحرف می کردند.

در یکی از این شب‌ها، پس از آنکه نوبت آب به محله‌ی شهید صدوق و همسایگان‌شان رسید، ناگهان آب قطع شد؛ با مقداری بررسی مشخص شد که اهالی ثروتمندتر، با نفوذی که در کلانتری داشتند، آب را به سمت محله‌ی خود منحرف کرده‌اند.

شهید صدوق به همراه جمعی از اهالی به محل انشعاب آب رفتند و به این اقدام اعتراض کردند؛ اما با برخورد و لجبازی آنها روبه‌رو شدند.

ثروتمندان و وابستگان‌شان که از حضور قاطعانه‌ی شهید صدوق و اهالی هراسان شده بودند، با مأموران کلانتری تماس گرفته و از آنها کمک خواستند.

۵۰

مأموران که با ظاهری قلدرمآبانه وارد صحنه شده بودند، بدون توجه به صحبت‌های اهالی و شهید صدوق، جانب ثروتمندان را گرفته و مدعی شدند که سهمیه‌ی آب به آن محله تعلق دارد.

شهید صدوق که با مشاهده‌ی این بی‌عدالتی و برخورد تحقیرآمیز مأموران، خشم مقدس در وجودش شعله‌ور شده بود، با شجاعتی کم‌نظیر، سکوت را شکست و خطاب به افسر مأمور گفت: «جناب افسر! امشب نوبت آب محله‌ی ماست و اهالی تشنه هستند. آب انبارها خالی است و مدتی است که آب به این سمت نیامده است.»

افسر قلدر با بی‌اعتنایی به حرف‌های حق شهید صدوق، نه تنها مشکل را حل نکرد؛ بلکه با لحنی توهین‌آمیز به ایشان و روحانیت اهانت کرد.

با این توهین آشکار، صبر شهید صدوق سرریز شد و با شجاعتی مثال زدنی، سیلی محکمی بر گوش افسر زد و فریاد برآورد: «به تو گفتم که ما تشنه ایم! به جای حل مشکل، به روحانیت توهین می کنی؟!»

این اقدام قاطعانه‌ی شهید صدوق، ثروتمندان و مأموران را به وحشت انداخت و در نهایت آنها مجبور شدند که سهمیه‌ی آب را به محله‌ی شهید صدوق و اهالی مستمند آن منطقه اختصاص دهند.

شجاعت و عدالت‌خواهی شهید صدوق در این ماجرا، نمونه‌ای بارز از تعهد ایشان به احقاق حقوق مظلومان و دفاع از ارزش‌های دینی در برابر ظلم و ستم بود.

اگرچه این شجاعت برای ایشان گران تمام شد و بعدها مورد اذیت و آزار ساواک قرار گرفت؛ اما درس فداکاری و ازخودگذشتگی ایشان، تا ابد در تاریخ باقی خواهد ماند و الگویی برای مبارزه با ظلم و ستم برای آیندگان خواهد بود.

۴. دلسوزی برای هم‌نوع

شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی (ره) به هم‌نوع خود توجهی ویژه داشت و در قبال یاری رساندن به آنها احساس وظیفه می‌کرد؛ هرگاه فرصتی برای کمک به دیگران پیدا می‌کرد، از آن دریغ نمی‌ورزید. او مردی خودساخته بود که به مردم احترام فراوانی می‌گذاشت و عشقی بی‌حد و حصر به آنها داشت و هرگز از یاری رساندن به مردم روستا غافل نمی‌شد؛ گویی درک عمیقی از آموزه‌های دینی داشت و می‌دانست که خدمت به

خلق، عبادتی بس بزرگ و ارزشمند است.

بر این باور بود که خانه بدون مهمان، صفایی ندارد و به همین خاطر، همیشه خانه‌اش پر از رفت و آمد بود.

هیچ کس به یاد ندارد که شهید با کسی دعوا یا برخورد تندی کرده باشد. در آن زمان که اوضاع مالی مردم چندان خوب نبود، هربار که به روستا می‌آمد، مقداری از ماست، شیر، انگور، سیب‌زمینی، پیاز و دیگر محصولات مزرعه‌ی پدری خود را با خود به همراه می‌برد.

مقداری از این محصولات را برای مصرف خود و خانواده‌اش نگه می‌داشت و بقیه را بدون اینکه کسی متوجه شود، بین افراد نیازمند روستا تقسیم می‌کرد.

برخی از اهالی روستا که هنوز در قید حیات هستند و او را به یاد دارند، با احترام و نیکی از او یاد می‌کنند.

روزی شهید صدوق در کنار نهر آبی که نزدیک مسجد روستا بود، وضو می‌گرفت که ناگهان پسر بچه‌ای را دید که با پای برهنه از بالای آبادی به سمت او می‌آمد؛ همین که نماز خود را به پایان رساند، به شهر گلپایگان رفت و بعد از ظهر که برگشت، یک جفت گیوه برای آن پسر بچه تهیه کرده بود.

گیوه را به خانه‌ی آن پسر برد و به پدرش هدیه داد و گفت: «این را به پای پسر کن تا دیگر پابرهنه راه نرود! نکند چیزی به پایش برود و زخمی شود.»

اگر کودک لباس مناسبی برای پوشیدن نداشت، برای او پیراهنی تهیه

می کرد و به او هدیه می داد.

شهید بزرگوار با وجود مشغله های فراوان در امر تحصیل و تهذیب نفس، هرگاه در روستا کاری پیش می آمد، نه تنها از یاری رساندن به دیگران شانه خالی نمی کرد؛ بلکه با فروتنی و تواضع، پیش قدم می شد؛ گویی ردای طلبگی را از تن درمی آورد و خود را وقف خدمت به خلق می کرد.

هرگاه مشاهده می کرد که کسی از فرط خستگی یا تنهایی در انجام کار درمانده است، بی درنگ به یاری او می شتافت و دستان پرمهر خود را به کار می گماشت. در فصل های سرد زمستان که برف و بوران، روستا را در سکوت و انزوا فرو می برد، شهید در میان خانه های محرومان حاضر می شد و با دستان پر مهر خود به آنها کمک می رساند.

۵۳

در ایام ماه مبارک رمضان با برپایی سفره های افطار ساده و صمیمی، ایتم و بی سرپرستان را در سفره خود سهیم می کرد و با لبخندی گرم و صمیمی، غم و اندوه را از چهره هایشان می زدود.

شهید بزرگوار در عمل، مظهر واقعی ایثار و از خود گذشتگی بود.

۵. محبت به خانواده

شهید با دلی پر از مهر در تمام امور خانه یاری گر همسر بود و برای آسایش خاطر ایشان، یکی از بانوان محترم فامیل را به عنوان کمک به منزل دعوت کرده بود.

شهید به همسر خویش سفارش می کرد که هر آنچه برای فرزندان تهیه می کند، به طور مساوی برای این بانو نیز فراهم نماید. همسر شهید که از

خانواده‌ای متمول بود، در خانه‌ی پدری کمتر با کارهای منزل سروکار داشت؛ اما پس از ازدواج با شهید، با مشاهده‌ی فداکاری و صمیمیت ایشان، گذشته را فراموش کرده و با جان و دل در کنار همسر به انجام امور خانه پرداخت. شهید والا مقام با احترام عمیق به همسر، قدر جایگاه او را بدرستی می‌دانست و هر آنچه در توان داشت برای آسایش و رفاه ایشان انجام می‌داد. با این عشق و محبت بی‌دریغ، هرگز اجازه نمی‌داد که همسرش احساس غربت و تنهایی کند.

در یکی از روزها، یکی از فرزندان شهید صدوق بر سر سفره شیشه‌ای ترشی می‌آورد. در آن زمان برای خنک ماندن و کپک نزدن ترشی، آن را در تاقچه‌ای بالای آب انبار می‌گذاشتند؛ هنگام برداشتن ترشی، ناگهان ظرف ترشی داخل آب انبار می‌افتد و می‌شکند و تمام آب داخل آب انبار آلوده می‌شود. همسر شهید که از ترس واکنش همسرش، مضطرب و نگران شده، نمی‌داند چه کند؛ بچه‌ها هم از ترس به گوشه‌ای از اتاق پناه می‌برند و به خواب می‌روند. پدر که به خانه می‌رسد، اول سراغ بچه‌ها را می‌گیرد. همسرش می‌گوید که خوابیده‌اند. پدر می‌پرسد که شام خورده‌اند یا نه و همسر در جواب می‌گوید: «هنوز نه.»

بالاخره همسر شهید با هر مشقتی که بود، ماجرا را برای او تعریف می‌کند و منتظر برخوردی تند از سوی او می‌ماند؛ اما با کمال تعجب، پدر از جا بلند می‌شود، وضو می‌گیرد و شروع به خواندن نماز می‌کند.

بعد از نماز، با مهربانی و محبت، تک‌تک فرزندان را بیدار می‌کند و می‌گوید: «نترسید! بلند شوید تا شام بخوریم!»

بچه ها که از خواب بیدار می شوند، پدر آنها را در آغوش می گیرد و می بوسد و خدا را به خاطر سلامتی فرزندانش شکر می کند.

بچه ها هنوز در شوک این ماجرا هستند.

پدر بعد از شام کنار بچه ها می نشیند و برای آنها داستان تعریف می کند تا از اضطراب و ترس آنها بکاهد.

روز بعد، پدر چند کارگر را استخدام می کند تا آب درون آب انبار را عوض کنند؛ اما تا مدت ها بوی ترشی در آب انبار باقی می ماند و دیگر قابل استفاده نیست.

۶. صراحت در کلام، رسالت در عمل

۵۵

از ویژگی های برجسته ای که شهید در میان حوزویان داشت، صراحت لهجه ایشان بود؛ او برآستی مصداق بارز «رُک بودن» بود؛ در بیان حق و دفاع از مظلوم، هرگز واهمه ای به خود راه نمی داد و لکنت زبانی در کارش نبود. هرگاه تشخیص می داد که باید سخن بگوید، اقدامی انجام دهد یا موضعی اتخاذ کند، بدون هیچ گونه تعارفی و با صراحت تمام به میدان می آمد و نظرات و عقاید خود را بیان می کرد.

۷. فریادگر حق در تاریکی ظلم

ایشان در هر کوی و برزن، نغمه ای حق سرمی داد و از ظلم و ستم رژیم ستمگر پهلوی پرده برمی داشت. ایشان رسالت خود را در روشننگری و بیداری مردم یافته بود و پروای هیچ گونه تهدید و ارعابی به دل راه نمی داد.

هرگاه محفلی گرم از حضور مشتاقان علم و معرفت برپا می شد، شهید صدوق با کلامی نافذ و بدون هراس، زشتی ها و تباهی های دربار فاسد پهلوی را آشکار می کرد؛ سخنان او تیری بود که بر قلب ستمگران فرود می آمد و لرزه بر اندام تاریکی و جهل می انداخت.

شهید صدوق هرگز در راه احقاق حق و عدالت، گامی به عقب برنداشت و با شجاعتی بی نظیر، ندای مظلومان را به گوش جهانیان رساند. این صراحت و شجاعت از جمله خصائص نیکوی ایشان بود که او را به انسانی شفاف و صریح تبدیل کرده بود. او به وظایف و رسالت خویش عمل می کرد؛ حتی اگر می دانست که این امر برایش دشوار و پرمخاطره خواهد بود.

همان گونه که در قرآن کریم آمده است:

«يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَّائِمَةً»^۱

در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی ترسند. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نیز فرمودند: «در راه خدا، از سرزنش هیچ نکوهشگری مترسید که او شما را در برابر هر کس که بخواهد به شما گزند برساند و ستمی روا دارد، محافظت می کند.»^۲

شهید بزرگوار ما نیز مصداق بارز این آیه ی شریفه بود؛ او هرگاه شاهد ظلمی به مظلومی بود و می دید که آن فرد توان دفاع از خود را ندارد، بدون هیچ گونه هراس و واهمه ای در مقابل ظالم ایستادگی می کرد و از

حق مظلوم دفاع می نمود؛ فرقی هم نمی کرد که آن ظالم و مظلوم چه کسی باشد.

۸. انعکاس اخلاق حسنه در رفتار

شهید صدوق گلپایگانی همچون نگینی درخشان در میان عالمان دینی می درخشید و وجودش مملوء از اخلاق نبوی و صفات برجسته ی انسانی بود.

ایشان در برخورد با دیگران، همواره با رویی گشاده و رفتاری کریمانه و لبخندی بر لب، مظهر مهربانی و عطوفت بودند؛ نه تنها عالمی دینی، بلکه یاری دلسوز و همدمی صمیمی برای مردم بود.

او همواره در کنار مردم و در دل مشکلات آنان حضور داشت و هرگز خود را از غم ها و دردهای آنان جدا نمی دانست.

در کسوت یک مبلغ و عالم دینی، با صبر و حوصله به پرسش های مردم پاسخ می داد و با گشاده رویی آنان را یاری می کرد.

ایشان به نسل آینده نیز اهمیت ویژه ای می داد و با مهربانی و عطوفت، بذرهای ایمان و اخلاق را در دل کودکان می کاشت و با دلی پر از مهر و محبت با کودکان و نوجوانان رفتار می کرد.

ایشان آموزه های گرانقدر استاد فرزانه ی خود، آقای مرعشی نجفی را سرلوحه ی زندگی خویش قرار داده بود و همواره در تلاش بود تا منش و رفتاری مردمی داشته باشد.

شهید صدوق گلپایگانی بدرستی دریافته بود که بهترین و والاترین اخلاقیات، اخلاق اسلامی است و روحانیون وظیفه ای بس

خطیر در ترویج و نهادینه کردن این اخلاقیات را در جامعه بر عهده دارند.

۹. گرمای محبت در خانه‌ای پر از برکت

از جمله صفات برجسته‌ی ایشان مهمان‌نوازی بی‌مثالش بود؛ هر کسی که افتخار آشنایی با ایشان را داشت، طعم شیرین مهربانی و مهمان‌نوازی را در منزل‌شان چشیده بود. اهالی زادگاه و دوستان و آشنایانی که به قم سفر می‌کردند، همگی در صورت تمایل، در منزل ایشان با آغوش باز پذیرفته می‌شدند. شهید صدوق هرگز اجازه نمی‌داد که مهمانانش شبی را در مسافرخانه سر کنند.

ایشان با روی گشاده و قلبی سرشار از محبت، پذیرای مهمانان خود بود و در انجام امور و کارهای‌شان در قم، یاری‌گیشان می‌شد.

۵۸

نمونه‌ی بارز این مهمان‌نوازی خاطره‌ای از یکی از اهالی زادگاه ایشان است که به‌همراه پدرشان برای درمان به قم سفر کرده بودند. شهید صدوق به محض اطلاع از ورودشان به قم، بدون هیچ معطلی، ایشان را به منزل خود دعوت کرده و به مدت چند روز با عزت و احترام از آنها پذیرایی نمود. ایشان شخصاً برای انجام هماهنگی‌های لازم برای ویزیت پزشک، همراه آنها به مطب دکتر رفته و در این مدت تمام دغدغه خاطر مهمانان را از بین می‌برد.

با وجود مشغله‌های فراوان در حوزه و تدریس، با جان و دل به مهمانان خود رسیدگی می‌کرد و حتی حاضر بود برای آسایش خاطر آنها، درس و بحث را به‌طور موقت کنار بگذارد.

منزل ایشان در روزهای مهمان داری، مأمن شاگردان ایشان نیز بود؛ اتاقی مجزا در جلوی منزل، محل رفت و آمد و مباحثه‌ی علمی شاگردان با ایشان بود. شهید صدوق با گشاده‌رویی و خلق نیک، فضایی گرم و صمیمی را برای شاگردان خود فراهم می‌کرد و مشتاقانه به تبادل علم و دانش با آنها می‌پرداخت. مهمان‌نوازی بی‌نظیر شهید صدوق، تنها نمونه‌ای از کرامات اخلاقی ایشان بود.

۱۰. دانشمندی مجاهد در کسب علم

از بارزترین ویژگی‌های ایشان، عشق وافر به علم و دانش بود؛ به نحوی که ذره‌ای از وقت گرانبهای خود را به بطالت نمی‌گذراند و همواره در کسب علم و معرفت کوشا بود. ایشان با پشتکاری مثال‌زدنی و عزمی راسخ در مسیر تحصیل علم گام برمی‌داشت و از هیچ تلاشی برای ارتقای دانش خود فروگذار نمی‌کرد. هوش سرشار و استعداد ذاتی ایشان در کنار تلاش بی‌وقفه، او را به مراتب بالای علمی رهنمون ساخت و در اندک زمانی توانست مدارج علمی را طی کند. با تلاش شبانه‌روزی و بهره‌مندی از اساتید برجسته، مدارج علمی را به سرعت طی کرد و در اندک زمانی به مقام شامخ استادی در علوم دینی نائل آمد.

۱۱. مدرس و محقق برجسته

ایشان ضمن تحصیل در مدرسه‌ی فیضیه به تدریس علوم دینی نیز می‌پرداخت و طلاب بسیاری از خرمن دانش و معرفت ایشان بهره‌مند می‌شدند.

تبادل نظر و بحث و گفت‌وگو در مسائل علمی، از جمله برنامه‌های

روزانه‌ی ایشان بود و با دیگر هم‌صنفان خود در حجره جمع می‌شد و به مباحثه‌ی علمی می‌پرداخت.

تسلط ایشان بر علوم دینی و قدرت استدلال و نظر قوی، او را در میان اساتید و علما صاحب‌نام کرده بود. روشنگری و هدایت طلاب و تشنگان علم، رسالت اصلی این عالم وارسته بود و او همچون شمعی فروزان، تاریکی جهل را به نور علم و معرفت منور می‌ساخت.

۱۲. اهل بحث و نظر

ایشان به عنوان شخصیتی ژرف‌اندیش و صاحب‌نظر در حوزه‌ی علوم اسلامی شناخته می‌شد و در مباحث فقهی و اصولی، از عمق دانش و تسلط ویژه‌ای برخوردار بود و با نگاهی دقیق و تحلیلی، به بررسی و تحلیل مسائل دینی می‌پرداخت. مباحثات علمی و فکری ایشان با دیگر اندیشمندان و طلاب، نشان از وسعت آگاهی و توانایی بالای ایشان در استدلال و نقد داشت. ایشان در حوزه‌ی تحقیق و پژوهش نیز بسیار فعال بود و با روش‌های علمی و استدلالی به بررسی مسائل دینی و فقهی می‌پرداخت و با بهره‌گیری از منابع معتبر و با استناد به آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، به استنتاجات دقیق و مبتنی بر دلیل می‌رسید و در مباحث علمی، همواره بر پایه‌ی منطق و عقلانیت استدلال می‌کرد.

۱۳. سفارشی ماندگار

همواره آرزوی قلبی ایشان، تربیت فرزندانی عالم و فرهیخته بود؛ از این رو، بسیار به همسر خویش سفارش داشتند که زمینه‌ی تحصیل و کسب مدارج علمی برای فرزندان را فراهم آورد. این سفارش حکیمانه، نشان از ژرفای اندیشه و دغدغه‌های والای شهید در خصوص آینده‌ی فرزندان و سرنوشت جامعه دارد. او به خوبی دریافته بود که علم و دانش، کلید رهایی از جهل و تاریکی و مسیر رسیدن به سعادت و نیک‌بختی است. شهید با سفارش به عدم وجود تفاوت میان دختر و پسر در امر تحصیل، تأکید داشت که تعالی و پیشرفت جامعه در گرو تلاش و همدلی تمامی اعضای آن و فارغ از جنسیت است.

۶۱

خوشبختانه با تلاش و پشتکار بی‌وقفه‌ی فرزندان و نیز پشتیبانی بی‌دریغ مادر گرامی، این آرزوی نیک به ثمر نشست و تمامی فرزندان شهید، همان‌گونه که پدر ارجمندشان مایل بودند به مدارج عالی علمی نائل آمدند. در دوران ستم طاغوت، رژیم منحوس پهلوی محدودیت‌ها و موانعی را بر سر راه تحصیلات عالیه فرزندان مخالفان خود قرار می‌داد؛ اما با همت والای همسر فداکار شهید، این موانع از سر راه برداشته شد و فرزندان ایشان با استعداد و پشتکار، قله‌های دانش را فتح کردند.

این عالم ربانی، پنج فرزند برومند به یادگار گذاشته‌اند که هریک در عرصه‌ی خود منشأ خدمات ارزشمندی بوده‌اند؛ یکی از فرزندان ایشان از مدیران ارشد نظام و از اساتید نمونه‌ی بسیجی دانشگاه است که بیش از سی سال سابقه‌ی خدمتگزاری در نظام مقدس جمهوری اسلامی را دارد. دو

دختر گرانقدر شهید نیز از فرهنگیان بازنشسته و از مربیان دلسوز و متعهد این مرزوبوم بوده‌اند. فرزند دیگر ایشان نیز از جانبازان سرافراز هشت سال دفاع مقدس و از فرهنگیان بازنشسته هستند.

۱۴. مربی اندیشه‌وران

یکی از بارزترین خصایص ایشان، استعداد بی‌نظیر در تربیت شاگردانی برجسته و فاضل در حوزه‌ی علمیه بود؛ ایشان با درایت و ظرافتِ مثال‌زدنی خویش، نسلی از طلاب ممتاز و فرهیخته را پرورش داد که هریک در مسیر تعالی علم و معرفت، گام‌های بلندی برداشتند.

۶۲

همان‌گونه که گویند: «توانایی تدریس، گواه تسلط وافی بر آموخته‌هاست.» بدین سان، استاد فرزانه که خود دریای بی‌کران علم و حکمت بود، با تبحر و ظرافتِ بی‌نظیر خویش، مفاهیم پیچیده را به زبانی ساده و شیوا به شاگردان خویش منتقل می‌کرد.

بی‌شک، موفقیت ایشان در تربیت شاگردانی برجسته، ثمره‌ی مجاهدت‌ها و تلاش‌های شبانه‌روزی در مسیر کسب علم و معرفت بود. ایشان نه تنها خود به کمال معرفت دست یافت؛ بلکه با صبر و حوصله، مشعل دانش را به نسل‌های آینده نیز منتقل نمود.

ایشان با تعهد و دلسوزیِ مثال‌زدنی خویش، نسلی فرهیخته و اندیشه‌ور را به جامعه تقدیم نمود.

۱۵. عالمی بصیر

شهید صدوق گلپایگانی عالمی آگاه و هوشیار بود که پیش از آغاز نهضت امام خمینی (ره)، با تمام توان در مسیر شکل گیری این نهضت در کشور گام نهاد و نقشی تعیین کننده در این عرصه ایفا کرد.

ایشان به خوبی دریافته بودند که عالم دین بدون شناخت دقیق از شرایط زمانه، در برابر دشمنان مغلوب خواهد شد. عالمی که از دنیای پیرامون خود بی خبر باشد، در فتنه ها سرگردان و در حوادث مغلوب می شود.

شهید صدوق در آن برهه از حیات خویش، با بصیرتی ژرف، فتنه هایی که ریشه در حکومت غاصب پهلوی داشتند را شناخت و با شجاعت تمام به مبارزه با آنها پرداخت؛ اما در این مسیر، برخی روحانی نماهای وابسته به رژیم پهلوی که تاب دیدن فعالیت های این مجاهد را نداشتند به دنبال ضربه زدن به ایشان بودند.

شهید صدوق گلپایگانی با ارتباط با علمای تراز اول زمان خود، از جمله شهید نواب صفوی، آیت الله بروجردی (ره) و امام خمینی (ره)، روحیه ای انقلابی و اخلاقی این بزرگان را در خود نهادینه کرد و از رفتار و منش ایشان درس ها آموخت؛ این تعالیم او را از ظلم ستیزی و مبارزه علیه ستم باز نمی داشت.

علاوه بر این شهید صدوق در سنین جوانی به مدارجی از اجتهاد نائل آمد که موجب حیرت بسیاری از علمای آن زمان شد. غور و بررسی عمیق ایشان در متون دینی، روحیه ای متعالی در ایشان پرورش داد و او را به بلوغی فکری فراتر از سن واقعی اش رهنمون ساخت. شهید صدوق با اتکاء به این

بلوغ فکری و با شجاعتی مثال‌زدنی، وقایع زمان خود را تحلیل و به جامعه منتقل می‌کرد.

۱۶. مردی همیشه در طهارت

شهید صدوق الگوی عمیق تقوا و طهارت در تمام شئون زندگی، از درس و تدریس تا کار منزل، با وضو حاضر می‌شد؛ حتی در روزگارانی که کمبود آب، مردم را به جیره‌بندی و ذخیره‌سازی آن در آب‌انبارها مجبور می‌کرد، ایشان با قناعت، سهمی از آب را به وضو اختصاص می‌داد.

این عمل نیکوی شهید نه تنها الهام‌بخش اطرافیان و شاگردانشان بود؛ بلکه آنان را نیز به پیروی از این سنت حسنه تشویق می‌کرد. شهید صدوق با عشق و اعتقادی راسخ به دائم‌الوضو بودن، معتقد بود که در پرتو طهارت، مشمول یاری و عنایت الهی و پیامبر اکرم (ص) در تمام مراحل زندگی خواهد شد. همسر شهید در شب‌ها با روایت داستان‌های زندگی و سجایای اخلاقی ایشان، فرزندان را به یاد عظمت روح پدرشان می‌انداخت و از این ویژگی برجسته‌ی ایشان به عنوان سرمشق استفاده می‌کرد. او با تأکیدی عمیق، می‌گفت: «هیچ‌گاه پدرتان را بدون وضو ندیدم.» بدین نحو الگویی از طهارت و معنویت در ذهن و روح فرزندان‌شان نقش می‌بست.

شهید صدوق در سفارش‌های خود به همسرش، بر وضو داشتن هنگام شیر دادن به فرزندان نیز تأکید می‌ورزید؛ گویی طهارت و پاکی ریشه در جان این مرد بزرگ داشت و در تمام وجود او جاری بود.

این عمل ایشان الگویی برای شاگردان و اطرافیان‌شان بود و بسیاری از

کسانی که با شهید صدوق در ارتباط بودند، با دیدن تعهد و پابندی ایشان به طهارت، خود نیز سعی می کردند تا حد امکان با وضو باشند. شهید صدوق به دائم الوضو بودن اهتمام می ورزید و آن را کلید موفقیت در زندگی می دانست.

فصل پنجم
فعالیت های فرهنگی - تبلیغی

۱. مبلغی دلسوز و مردمی

شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی، عالمی وارسته و مجاهدی نستوه بود که در طول عمر پربرکت خود، منشأ خدمات ارزشمندی در عرصه‌ی تبلیغ و ترویج معارف دینی شد. تعهد و دغدغه‌ی ایشان در امر تبلیغ به گونه‌ای بود که حدود سیزده سال از عمر خود را به فعالیت در این حوزه اختصاص داد و با سفر به مناطق مختلف، به‌ویژه محمودآباد آمل و اطراف آن، پیام نورانی اسلام را به گوش مردم رساند.

ایشان با سخنرانی‌های گیرا و رسا، قلب مردم را به نور معرفت روشن می‌کرد و در ترویج احکام دین و آموزه‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کرد.

۶۸

شهید صدوق گلپایگانی در ایام ماه مبارک رمضان، دهه‌ی محرم، صفر و اربعین به محمودآباد می‌رفتند و با حضور در مساجد و حسینیه‌ها، به وعظ و تبلیغ می‌پرداختند. ایشان در این منطقه به‌عنوان یک منبری و سخنران برجسته شناخته می‌شد و علماء و بزرگان آمل نیز به علم و تقوا و اخلاص ایشان واقف بودند.

۲. خودجوش و مبتکر

یکی از ویژگی‌های بارز شهید صدوق گلپایگانی، خودجوشی و ابتکار عمل ایشان در امر تبلیغ بود. برخلاف بسیاری از روحانیون آن زمان که فقط در شهر خود به تبلیغ می‌پرداختند، ایشان با دغدغه و تعهدی که

نسبت به هدایت مردم داشت، به روستاهای اطراف آمل نیز می‌رفت و با صبر و حوصله، معارف دین را به مردم ساده و بی‌آلایش آن مناطق می‌آموختند. سخنان نافذ و دلنشین شهید در دل و جان مردم نفوذ می‌کرد و بسیاری از افراد را تحت تأثیر قرار می‌داد. ایشان با بیان ساده و شیوا، مفاهیم بلند و عمیق دین را به گونه‌ای تبیین می‌کرد که برای همه قابل فهم بود.

۳. احترام و ارادت مردم

مردم محمودآباد و روستاهای اطراف، احترام و ارادت ویژه‌ای به شهید صدوق داشتند. ایشان با رفتار کریمانه و تواضع مثال‌زدنی خود، الگوی نیکویی برای مردم بودند و همواره مورد محبت و دعای خیر آنها قرار می‌گرفت.

۴. همراهی طلاب با خود

استاد شهید صدوق گلپایگانی در حوزه‌ی علمیه نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. ایشان با توجه به تعهدی که نسبت به تربیت طلاب جوان داشت، تعدادی از طلاب را نیز در امر تبلیغ همراه خود می‌برد و با این کار، ضمن ارائه‌ی آموزش عملی به آنها، فرصتی برای ترویج فرهنگ تبلیغ و رسالت خطیر روحانیت فراهم می‌کرد.

۵. مردی از جنس تعهد

ایشان از همان ابتدای ورود به قم و آغاز تحصیل، بر پایه‌ی آموزه‌های دین و سنت حسنه‌ی طلبگی، رسالت خویش را در راستای آیه‌ی شریفه‌ی «لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ»^۱ انداز مردم هنگام بازگشت به سوی آنان» می‌دید و وظیفه‌ی خطیر ترویج معارف دینی و هدایت مردم را بر دوش خود احساس می‌کرد؛ از این رو، به تبلیغ و موعظه‌ی مردم همت می‌گمارد.

او بر این باور بود که آموخته‌هایش صرفاً برای خویش نیست؛ بلکه گنجینه‌ای گرانبهاست که باید در مسیر هدایت و روشنگری جامعه به کار گرفته شود. ایشان هرگاه در مناسبت‌های مذهبی مانند ماه‌های محرم و صفر و رمضان به زادگاهش بازمی‌گشت، با برپایی برنامه‌های سخنرانی عمومی در مسجد، ندای رسای دین را در گوش مردم طنین‌انداز می‌کرد و با برپایی مجالس روضه و سخنرانی‌های گیرا و پرمغز، به ترویج آموزه‌های قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌پرداخت و تمام مقدمات و پذیرایی از حاضران را شخصاً بر عهده می‌گرفت.

گویی شور و اشتیاق درونی او، نوای دلنشینی را در تاروپود وجودش می‌نواخت و آن را در قالب کلمات و لحنی رسا به گوش جان مخاطبانش می‌رساند.

حاضران در مجالس او، هنوز طنین صدای گرم و سوزناک نوحه‌هایش را در گوش دارند و از تأثیر عمیق سخنانش بر دل و جان‌شان سخن می‌گویند. شهید صدوق، طلبه‌ای دلسوز و مهربان بود که تعهدی عمیق به رسالت

خویش داشت. او از همان آغاز تحصیل به اهمیت علم و دانش واقف بود و خود را موظف می‌دانست که آموخته‌هایش را به دیگران نیز منتقل کند؛ از این‌رو در کنار تبلیغ و وعظ، به تعلیم و تربیت طلاب جوان نیز همت می‌گمارد و مشتاقانه گنجینه‌ی معارف دینی را به نسل‌های آینده منتقل می‌کرد.

شهید صدوق در حقیقت نمونه‌ای از تعهد و ایثار بود؛ او که می‌توانست در سایه‌ی علم و دانش به دنبال آسایش و رفاه دنیوی باشد، مسیر دشوار تبلیغ و هدایت را برگزید و در این راه، جان خویش را فدا کرد.

۶. مروج حقیقت و معنویت

سخنان نافذ و حکمت‌آمیز ایشان، همچون بارانی حیات‌بخش، جان‌تشنه‌ی مخاطبان را سیراب می‌کرد و قلوبشان را به نور ایمان منور می‌ساخت. شوق وافر ایشان به نشر معارف دینی، زبانزد خاص و عام بود. بارها از سوی مردم و بزرگان دین برای تبلیغ به شهرها و دیار مختلف دعوت می‌شد؛ حتی مراجع عظام نیز در نامه‌هایی از ایشان تقاضا می‌کردند که به منطقه‌ی آنها سفر کرده و مشعل هدایت و معرفت را روشن سازد.

۷. راز موفقیت شهید در تبلیغ

راز موفقیت ایشان در تبلیغ در بی‌ریایی و خلوص نیت ایشان نهفته بود؛ او به دنبال دنیا و مقام نبود و تبلیغ را ابزاری برای کسب مال و منال نمی‌دانست؛ شهید صدوق تبلیغ را رسالت و وظیفه‌ای الهی می‌دانست و با تمام وجود

در این مسیر گام برمی داشت. او با سخنانی نافذ و دلنشین، قلب‌ها را تسخیر می کرد و جان‌ها را به نور ایمان و معرفت روشن می ساخت.

با سخنانی شیوا و دلنشین، حقایق دین را برای مردم آشکار می کردند و آنان را به سوی سعادت ابدی رهنمون می نمودند.

هنر تبلیغ ایشان، در تأثیر گذاری عمیق و ماندگار بر مخاطبان نهفته بود.

سخنانشان نه تنها گوش‌ها را نوازش می داد؛ بلکه در دل‌ها نفوذ می کرد و دگرگونی‌های شگرفی در جان و روح شنوندگان ایجاد می کرد.

۸. حدیث کساء در نغمه‌ی شهید

شهید صدوق علاوه بر بیان شیوا و رسا، از نغمه‌ای دلنشین نیز برخوردار بود؛ هنگامی که با صدایی حزین، دعا یا روضه‌ای می خواند، گویی جان از تن شنوندگان ربوده و آنان را غرق در دریای حزن و اندوه می کرد.

اولین کلامی که بر زبانش جاری می شد، شعری بود که با نوایی غم‌انگیز، این چنین زمزمه می کرد:

عن قریب است عزیزان که ورق برگردد

عالم هستی ما عالم دیگر گردد

و پس از آن با بیانی رسا و لحنی حزن‌آلود، به شرح آیه‌ای از قرآن یا حدیثی نورانی می پرداخت.

از میان تمام روایت‌های دلنشین شهید صدوق، حدیث کساء از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود.

هر روز در مسجد، نغمه‌ی حدیث کساء از حنجره‌ی او به گوش جان

مشتاقان می‌رسید و قطرات اشک را بر گونه‌هایشان جاری می‌کرد. صدای حزین و لحن سوزناک شهید صدوق در حین قرائت حدیث کساء، مرز بین زمین و آسمان را برمی‌داشت و عطر دل‌انگیز بهشت، فضای مسجد را فرامی‌گرفت. حاضران در این مجلس نورانی، غرق در دریای عشق و ارادت به خاندان رسالت، اشک ماتم و شوق می‌ریختند و با تمام وجود، زمزمه‌ی توسل و راز و نیاز سر می‌دادند.



فصل ششم

فعالیت‌های اجتماعی

۱. احیای قنات

شهید صدوق در کنار مجاهدت‌های فرهنگی و سیاسی، همواره دغدغه‌ی آبادانی زادگاه خود را داشت و در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد.

یکی از اقدامات عمرانی و عام‌المنفعه‌ای که شهید صدوق برای آبادانی روستای خود انجام داد، احیای قنات روستا بود.

یک روز ناگهان آسمان تیره شد و بارانی سیل‌آسا بر سر روستای شهید صدوق بارید. خشم طبیعت، خرمن‌های گندم را به تاراج برد و قنات روستا را ویران کرد. آبی که از قنات می‌آمد و مایه‌ی رونق و آبادانی بود، از دسترس اهالی خارج شد و ناامیدی بر اهالی سایه افکند. برخی از اهالی روستا که دیگر امیدی به احیای قنات نداشتند، تصمیم به ترک دیار خود گرفتند؛ اما وقتی خبر به گوش شهید صدوق رسید، بی‌درنگ درس و بحث را در قم رها کرد و راهی روستا شد.

پس از مشاهده‌ی وضعیت قنات تصمیم گرفت با برگزاری مجلس روضه در منزل خود، مردم را گرد هم آورد. در آن زمان بلندگو وجود نداشت و برای اطلاع‌رسانی، جوانان روستا بر بام خانه‌ها می‌رفتند و با فریاد "یا حسین" اهالی را از برگزاری مجلس باخبر می‌کردند.

با حضور مردم در مجلس، شهید صدوق با سخنان امیدبخش خود، ایمان و توکل به خدا را در دل‌ها زنده کرد و سپس با بسیج اهالی و خبر دادن به مقتنی روستا، کار احیای قنات را آغاز نمودند.

مقتنی که از دشواری کار آگاه بود، زیر بار تعهد نرفت و برخی از اهالی

نیز با ناامیدی، انجام این کار را غیر ممکن می دانستند.

در این شرایط شهید صدوق با عزمی راسخ، عبا و عمامه را کنار گذاشت و خود داوطلبانه سطل به دست، آماده ی ورود به چاه قنات شد. این حرکت فداکارانه ی ایشان، جرقه ای در دل مردم روشن کرد و آنها نیز با غیرت و همدلی به یاری شهید شتافتند.

شهید صدوق بر کارها نظارت می کرد و با روحیه بخشی به مردم، امید را در دل ها زنده نگه می داشت؛ رفته رفته خبر به دیگر اهالی روستا رسید و آنها نیز با در دست داشتن ابزار و ادوات، برای کمک به احیای قنات راهی محل شدند.

شهید صدوق که خود نیز در سختی ها و کمبودها شریک مردم بود، برای ترویج همدلی و اتحاد، یک رأس گوسفند قربانی کرد و گوشت آن را بین مردم تقسیم نمود.

با تلاش شبانه روزی و عزم راسخ اهالی به رهبری شهید صدوق، قنات لایروبی شد و بار دیگر حیات بخش اهالی و زمین های تشنه ی روستا گشت. شادمانی در چهره ی مردم موج می زد و آنها با تمام وجود قدردان ایثار و فداکاری این مرد بزرگوار بودند.

داستان احیای قنات شهید صدوق، نمادی از ایمان، فداکاری و روحیه ی جمعی در رویارویی با مشکلات است؛ شهادتی بر این ادعا که با همدلی و پشتکار می توان حتی دشوارترین موانع را از سر راه برداشت و به آبادانی و شکوفایی رسید.

۲. احداث غسالخانه

از دیگر اقدامات عمرانی و عام‌المنفعه‌ی شهید، احداث غسالخانه‌ای در روستای محل سکونت خود است که حکایتی پرمغز و آموزنده از ایشار و فداکاری در راه خدمت به خلق خدا را به یادگار گذاشته است.

در آن دوران اوضاع روستا به لحاظ امکانات رفاهی و بهداشتی در شرایط نامناسبی قرار داشت؛ فقدان غسالخانه‌ای مناسب یکی از این کمبودها بود که مشقت زیادی را بر دوش اهالی روستا گذاشته بود؛ زمستان‌های سرد و طاقت‌فرسا، یخ بستن آب در گودالی موسوم به «چاله» و شست‌وشوی اموات در آن سرمای جان‌فرسا، تنها راه حاضری بود که مردم روستا برای این امر ضروری داشتند.

دغدغه‌ی خاطر و روح بزرگوار شهید، تاب دیدن چنین رنج و مشقتی را برای هم‌ولایتی‌های خود نداشت. ایشان با عزمی راسخ و همتی بلند، در صدد رفع این مشکل برآمدند و با صرف هزینه‌ی شخصی و جلب مشارکت اهالی روستا، اقدام به احداث غسالخانه‌ای در محل نمودند.

این غسالخانه که ثمره‌ی ایشار و فداکاری شهید بود، سال‌ها مورد استفاده‌ی اهالی روستا قرار گرفت و آسایش خاطر را برای آنان به ارمغان آورد. گرچه چند سال پیش، غسالخانه‌ای جدید به جای آن بنا شد؛ اما یاد و خاطره‌ی این اقدام خیرخواهانه‌ی شهید، همچنان در قلب اهالی روستا زنده و گرمی است.

انگیزه های شهید از ساخت غسلخانه

الف) کسب رضایت الهی: شهید صدوق گلیایگانی فردی متدین و مذهبی بود و انجام کارهای خیر را برای رضایت الهی و ثواب آخرت انجام می داد. ساخت غسلخانه نیز یکی از کارهای خیری بود که ایشان برای کسب رضایت الهی انجام داد.

ب) کمک به مردم: یکی از اصلی ترین انگیزه های شهید برای ساخت غسلخانه، کمک به مردم روستا و رفع مشکل آنها بود؛ در آن زمان، روستای ایشان فاقد غسلخانه بود و مردم مجبور بودند اموات خود را در شرایط نامناسبی غسل دهند. شهید صدوق با مشاهده ی این مشکل، تصمیم گرفت با ساخت یک غسلخانه به اهالی روستا کمک کرده و شرایط را برای آنها تسهیل کند.

پ) حفظ احترام اموات: غسل دادن اموات مؤمن یک امر واجب شرعی و از احترامات واجب به آنها محسوب می شود. شهید صدوق به عنوان یک فرد متدین، نسبت به این موضوع اهمیت زیادی قائل بود و مشاهده ی غسل اموات در شرایط نامناسب، ایشان را بسیار ناراحت می کرد؛ به همین دلیل تصمیم گرفت با ساخت غسلخانه، شرایطی را فراهم کند که اموات با احترام و در شأن آنها غسل داده شوند.

ت) ترویج فرهنگ ایثار و نیکوکاری: ساخت غسلخانه توسط شهید صدوق علاوه بر رفع مشکل مردم، می توانست به عنوان یک الگو برای دیگران نیز باشد؛ ایشان با این کار، فرهنگ ایثار و نیکوکاری را در بین مردم روستا ترویج کرد و به آنها نشان داد که چگونه می توان با انجام

کارهای خیر، به دیگران کمک کرد و جامعه را به مکانی بهتر برای زندگی تبدیل کرد.

در مجموع می توان گفت که انگیزه های شهید صدوق برای ساخت غسالخانه، مبتنی بر انسان دوستی، ایمان و تعهد ایشان به ارزش های مذهبی بود. ایشان با این کار نه تنها مشکل بزرگی را از مردم روستا رفع کرد؛ بلکه الگویی از ایثار و نیکوکاری را برای دیگران نیز به یادگار گذاشت.

۳. مرمت مسجد و حسینیه

یکی از اقدامات ماندگار شهید صدوق، مرمت و بازسازی مسجد و حسینیه ی روستا بود؛ این مکان های مقدس نه تنها محلی برای عبادت و راز و نیاز با معبود بودند، به عنوان مرکز ثقل فعالیت های اجتماعی و فرهنگی روستا نیز ایفای نقش می کردند. شهید صدوق با درایت و تدبیر خود، اهالی روستا را برای مشارکت در این امر خیر تشویق کرد. او با صبر و حوصله، مردم را به یاری یکدیگر دعوت کرد و با کمک های مالی و فکری آنها، مسجد و حسینیه را به مکانی در خور شأن اهالی تبدیل نمود.

نوسازی مسجد و حسینیه روح تازه ای به کالبد معنوی روستا دمید و شور و اشتیاق اهالی را برای حضور در این مکان های مقدس دو چندان کرد. علاوه بر این، مشارکت مردم در این امر خیر، حس همدلی و تعاون را در بین آنها تقویت می کرد و زمینه را برای انجام سایر فعالیت های اجتماعی و فرهنگی فراهم می نمود.

شهید صدوق از ارادتمندان خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) بود

و نسبت به ترویج معارف دینی در بین مردم در زادگاه خود، اهتمام ویژه ای داشت. ایشان به خوبی به نقش و جایگاه مسجد و حسینیه در جامعه ی اسلامی واقف بود و آن را مکانی مقدس برای عبادت، تهذیب نفس و ترویج فرهنگ دینی می دانست.

ایمان عمیق و قلب سرشار از عشق به دین، شهید صدوق را به سوی آبادانی اماکن مذهبی رهنمون می کرد. او می دانست که مسجد و حسینیه، قلب پنبه‌ای فعالیت های مذهبی و کانون نشر معارف اسلامی هستند و آبادانی این مکان ها، گامی مهم برای حفظ و احیای ارزش های دینی در جامعه است؛ زیرا ایشان به عنوان یک روحانی دلسوز همواره دغدغه ی ترویج معارف اسلامی و تربیت نسل متدین را داشت. او معتقد بود که مسجد و حسینیه بهترین مکان برای این امر هستند و با بازسازی و رونق بخشیدن به این مکان ها، می توان زمینه را برای حضور بیشتر جوانان و نوجوانان در برنامه های مذهبی و آشنایی آنان با آموزه های دین فراهم کرد.

مرمت و بازسازی مسجد و حسینیه، ثمرات فراوانی به همراه داشت؛ این اقدام نه تنها به رونق فعالیت های مذهبی در این مکان ها کمک کرد؛ بلکه به عنوان نمادی از تعهد و دغدغه مندی شهید صدوق برای حفظ و احیای ارزش های دینی در زادگاهش، در خاطره ی مردم باقی ماند.

فصل، هفتم
فعالیت ها و مبارزات سیاسی

۱. مبارزه با طاغوت

شهید محمدصادق صدوق مجاهدی نستوه و عالمی وارسته در دوران ستم‌شاهی پهلوی، پرچمدار مبارزه علیه ظلم و جور بود. او با شجاعتی مثال‌زدنی و بصیرتی ژرف، در میدان‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به پیکاری بی‌امان برخاست و تا آخرین نفس، از آرمان‌های والای خود دست نکشید.

۲. فریاد رسای حقیقت

در میان خیل عظیم شهدای والامقام انقلاب اسلامی، نام شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی همچون نگینی درخشان می‌درخشد. این مجاهد خستگی‌ناپذیر در دورانی که هنوز نهال انقلاب نوپا بود، با شجاعت و بصیرت مثال‌زدنی، ندای حق و حقیقت را سر داد و در راه روشنگری و هدایت مردم، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. در تاریکی مطلق دوران ستم‌شاهی پهلوی، هنگامی که بسیاری از افراد در برابر ظلم و جور رژیم سکوت اختیار کرده بودند، با صراحت تمام به افشاگری جنایات رژیم می‌پرداخت. منابر و مجالس درس ایشان به میدانی برای مبارزه علیه استبداد تبدیل شده بود و با کلامی نافذ و رسا، مردم را از ماهیت پلید رژیم پهلوی آگاه می‌کرد.

۳. شجاعتی بی نظیر در برابر طاغوت

شجاعت و دلیری شهید صدوق در مبارزه علیه رژیم ستمگر زبانزد بود. او با وجود دستگیری‌های مکرر و تهدیدهای مختلف، هرگز از رسالت خطیر خود دست نکشید و با شجاعتی مثال‌زدنی، به مبارزه علیه ظلم و جور ادامه داد.

۴. تشکیل کارگروهی برای فعالیت‌های سیاسی

ایشان با شجاعت و نفوذ بی‌نظیر خود، لרزه بر اندام رژیم ستمگر انداخت. فعالیت‌های سیاسی این روحانی انقلابی از سال‌های آغازین دهه‌ی چهل آغاز شد. او با درک عمیق از ظلم و ستم رژیم، به مبارزات خود علیه دیکتاتوری رژیم پهلوی پیوست.

ایشان برای پیشبرد اهداف خود، تشکیلاتی را در قم تأسیس کرد. در این مسیر، یاران هم‌فکری را گرد هم آورد و به سازماندهی فعالیت‌های سیاسی مخالفان پرداخت. او به عنوان عضوی اثرگذار در این تشکیلات، نقشی کلیدی در فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم ستم‌شاهی ایفا می‌کرد.

هوش و ذکاوت این روحانی مبارز او را به یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های نهضت تبدیل کرده بود. سخنرانی‌های آتشین و روشنگرانه او، مردم را علیه رژیم شاهنشاهی تحریک می‌کرد و شعله‌های انقلاب را روشن‌تر می‌ساخت.

۵. حمایت‌های آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) در مسیر مبارزه

حمایت و پشتیبانی آیت‌الله بروجردی (ره) از شهید صدوق، نقش مهمی در ادامه‌ی فعالیت‌های انقلابی ایشان ایفا کرد؛ این بزرگوار با درک عمیق از تعهد و شجاعت شهید صدوق، او را در مسیر مبارزه علیه رژیم ستمگر یاری رساند.

۱-۵. داستان همدلی و مبارزه

شهید صدوق عالمی وارسته و مبارزی استوار، یار و یآوری مخلص برای مرجع عظیم‌الشان خویش، آیت‌الله بروجردی (ره) بود. نگاه آیت‌الله بروجردی (ره) به این شاگرد برجسته، نگاهی سرشار از مهر و امید بود؛ ایشان استعداد و تعهد کم‌نظیر شهید صدوق را درک کرده و آینده‌ای درخشان را برای او در نظر داشت.

۸۶

حضور مستمر شهید صدوق در نماز جماعت که همیشه در جایگاه مخصوصی در پشت سر ایشان اقامه می‌شد، حکایتی از احترام و ارادت عمیق این شاگرد نسبت به استاد بود؛ اما این احترام و ارادت یک طرفه نبود؛ آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) نیز عنایتی خاص به شهید صدوق داشت و ایشان را مورد وثوق و اعتماد خویش قرار می‌داد.

بسیاری از ناظران از این توجه ویژه‌ی مرجع اعظم به شهید صدوق متعجب بودند. شخصیت آرام و صلح‌طلب آیت‌الله بروجردی (ره) در تقابل با روحیه‌ی مبارز و انقلابی شهید صدوق قرار داشت؛ اما این تفاوت ظاهری ذره‌ای از عمق رابطه‌ی این دو بزرگ‌مرد را کم نمی‌کرد. آیت‌الله بروجردی (ره) در روحیه‌ی مبارز و شجاعت شهید صدوق، انعکاسی از آرمان‌های

بلند انقلاب اسلامی را می‌دید. ایشان به‌خوبی دریافته بود که شهید صدوق، رهبری شایسته برای قیام علیه ظلم و ستم خواهد بود.

این‌گونه بود که در سایه‌سار مرجعیت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، بذل مبارزه و شهادت در وجود شهید صدوق کاشته شد و به ثمر نشست. در مواردی که شهید صدوق به دلیل فعالیت‌های سیاسی خود در معرض خطر قرار می‌گرفت، آیت‌الله بروجردی با وساطت و حمایت خود، او را از خطر نجات می‌داد.

۲-۵. روایتی از ظلم‌ستیزی شهید

در دوران ستم‌شاهی هنگامی که تاروپود ظلم و جور بر جان و مال مردم سایه افکنده بود، شهید محمدصادق صدوق نه تنها با زبان گویا و نطق رسا، پرده از ظلم و ستم رژیم برمی‌داشت؛ بلکه در میدان عمل نیز شجاعانه در برابر زورگویان ایستادگی می‌کرد.

یکی از نمونه‌های بارز این رشادت‌ها ماجرای باغ منگتو است. در آن زمان تیمور بختیار، رئیس ساواک و از وابستگان شاه، با سوءاستفاده از قدرت، اقدام به تصاحب زمین‌های مردم روستای تیکن کرده بود. او که طمع ثروت و قدرت در چشمانش موج می‌زد، با احداث یک شرکت زراعی در باغ منگتو، قصد داشت گون‌ها را تیغ زده و از کتیرای آن سود کلانی به جیب بزند.

در قلب بیابان‌های گسترده، خیمه‌های عوامل تیمور بختیار برپا شده بود و کارگرانی از دور و نزدیک به فرمان او در آن سرزمین خشک و بی‌حاصل مشغول کار بودند. زمین‌های بایر و تهی از حاصل، گنجی پنهان در خود

داشتند که بختیار و یارانش به دنبال آن بودند.

کارگران، گون‌های بی‌جان را از خاک بیرون می‌کشیدند و انبوهی از آنها را به انبار تیمسار منتقل می‌کردند؛ اما این فقط آغاز ماجرا بود. طمع قدرت و مال، چشمان بختیار را کور کرده بود و او به تدریج، دست‌اندازی به زمین‌های روستا را نیز آغاز کرد.

ابتدا چادر کوچکی در آن بیابان برپا شد و ده، بیست نفری مشغول به کار شدند؛ اما این فقط مقدمه‌ای برای تصاحب کامل آن سرزمین بود. در سکوت و غفلت اهالی روستا، مزرعه به نام تیمسار بختیار ثبت شد و انگار هیچ‌گاه نامی از روستای تیکن بر آن سرزمین نقش نبسته بود.

هرچه مردم روستا فریاد ظلم سر دادند، گوش شنوایی وجود نداشت. بختیار و یارانش، اربابان مطلق آن سرزمین شده بودند و هیچ‌کس یارای مقابله با آنها را نداشت.

زمین‌های روستای یکی پس از دیگری به تصاحب عوامل تیمسار درآمد و گوسفندان اهالی که برای چرا به آن بیابان می‌آمدند، دیگر اجازه ورود به آن قلمروی ممنوعه را نداشتند. اگر گوسفندی از روی ناچاری جرعه‌ای آب از آب‌های آن منطقه می‌نوشید، بی‌رحمانه طعم مرگ را می‌چشید و کسی توان نجاتش را نداشت. بختیار و یارانش نه فقط زمین‌ها، بلکه جان و مال اهالی روستا را نیز در دست قدرت خود گرفته بودند.

در این میان، تنها سکوت و ناامیدی بر روستای تیکن سایه افکنده بود؛ اما مردم روستا که از این ظلم آشکار به ستوه آمده بودند، دست به دامن شهید صدوق شدند. ایشان پس از اطلاع از این موضوع، با حضور در روستا

و سخنرانی‌های حماسی، مردم را به دفاع از حق خود و مقابله با زورگویان تشویق کرد.

با رهبری و هدایت شهید صدوق، اهالی روستا با شجاعت تمام به سمت باغ منگتو حرکت کردند و کارگران تیمور بختیار را فراری دادند و چادرها و تجهیزات آنها نیز به آتش کشیده شد.

تیمور بختیار که از این جسارت مردم خشمگین شده بود، با فرستادن ژاندارم به روستا، تعدادی از اهالی را دستگیر و به زندان گلپایگان منتقل کرد.

شهید صدوق که تاب دیدن این ظلم را نداشت، راهی قم شد و با توسل به آیت‌الله بروجردی (ره)، خواستار آزادی زندانیان و احقاق حقوق مردم روستا شد.

آیت‌الله بروجردی (ره) نیز با ارسال تلگرافی به تیمور بختیار، او را به قم احضار و با لحنی قاطع، از وی بابت این اقدام ظالمانه گلایه کرد.

تیمور بختیار که از قدرت و نفوذ آیت‌الله بروجردی (ره) آگاه بود، چاره‌ای جز اطاعت نداشت. او بلافاصله به قم رفت و با عذرخواهی از آیت‌الله بروجردی (ره)، دستور آزادی زندانیان و واگذاری زمین‌های باغ منگتو به مردم روستا را صادر کرد.

بدین ترتیب، با درایت، شجاعت و تدبیر شهید صدوق، مردم روستای تیکن از چنگال ظلم و ستم تیمور بختیار رهایی یافتند و زمین‌های خود را باز پس گرفتند. این داستان نمونه‌ای از رشادت‌ها و از خود گذشتگی‌های شهید صدوق در راه دفاع از حقوق مردم و مبارزه با ظلم و ستم است.

۳-۵. ماجرای توطئه‌ی یک ترور

شهید محمدصادق صدوق (ره) با دانش و بینش ژرف خود در مسیر روشنگری و هدایت گام نهاده بود؛ اما در این راه دشوار، دشمنانی کینه‌توز و تاریک‌اندیش در کمین او نشسته بودند.

گروهی از روحانیون درباری که منافع خود را در تاریکی جهالت مردم می‌دیدند، تاب دیدن پیشرفت‌های روزافزون آیت‌الله صدوق را نداشتند. آنها که از حمایت بی‌دریغ آیت‌الله بروجردی (ره) مرجع عظیم‌الشان شیعه، از این عالم فرزانه به شدت کینه به دل گرفته بودند، توطئه‌ای برای خاموش کردن نور دانش و فضیلت طراحی کردند.

در یکی از روزهای سخت بیماری آیت‌الله صدوق، زمانی که ایشان برای مداوا به تهران سفر کرده بودند، فرصتی مغتنم برای دشمنان فراهم شد؛ آنها نقشه‌ی شومی در سر داشتند تا با دسیسه‌ای پلید، این گوهر گرانقدر را از میان بردارند. مزدوران رژیم ستمگر در کمین بودند تا در فرصتی مناسب، جان آیت‌الله صدوق را در بیمارستان بستانند و نور هدایت را خاموش کنند؛ اما تقدیر الهی یار و یاور این مجتهد وارسته بود. خبر بیماری ایشان به گوش آیت‌الله بروجردی (ره) رسید و ایشان با دلسوزی تمام، جویای احوال شهید صدوق شد. هنگامی که از سفر ایشان به تهران برای مداوا آگاه شد، با بیمارستان تماس گرفته و ضمن احوال‌پرسی از ایشان، از مسئولان بیمارستان خواست تا کمال مراقبت را از ایشان به عمل آورند.

نگاه نافذ و تدبیر حکیمانه‌ی آیت‌الله بروجردی (ره)، توطئه‌ی شوم دشمنان را خنثی کرد. مزدوران رژیم که از هوشیاری و نفوذ این مرجع

بزرگ آگاه بودند، جرأت هیچ اقدامی را به خود نداده و ناگزیر عقب‌نشینی کردند.

شهید صدوق با مراقبت‌های ویژه و به یاری دعای خیر مردم از بستر بیماری شفا یافته و به قم بازگشت. این چنین بود که دسیسه و توطئه در تاریکی شب، در کمین مجتهدی روشنگر و فرزانه نشسته بود؛ اما مشعل فروزان دانش و فضیلت، با عنایت الهی و حمایت مردم، همچنان روشنایی‌بخش مسیر حق و حقیقت بود.

دشمنان کینه‌جو که از ناکامی خود به خشم آمده بودند، منتظر فرصتی دیگر برای ضربه زدن به این مجتهد روشنگر بودند. آنها با رحلت آیت‌الله بروجردی (ره)، گویی فرصتی دوباره یافته بودند و بار دیگر توطئه‌های خود را علیه آیت‌الله صدوق آغاز کردند.

۴-۵. داستان پرمهر یک مرجع

شهید صدوق با نطق‌های آتشین خود، پرده از ظلم و ستم رژیم برمی‌داشت و فریاد مظلومان را به گوش حکومت می‌رساند؛ اما حاکمان ستمگر از کلام نافذ او طاقت نیاورده و بارها او را به بند اسارت کشیدند.

هر بار که تاروپود ظلم و جور رژیم پاره می‌شد و ندای عدالت خواهی شهید صدوق در گوش طاغوتیان طنین می‌انداخت، او را به زندان می‌افکندند تا صدایش را خاموش کنند؛ اما غافل از آن بودند که کلام حق، خاموش‌شدنی نیست و هر چه بیشتر او را در بند کنند، فریادش رساتر خواهد شد.

در این میان، حضرت آیت‌الله بروجردی (ره)، پناهی امن برای این شهید

بزرگوار بود. هر بار که ظلم اسارت و زندان بر شهید صدوق سایه می افکند، ایشان با وساطت های خود، او را از جنگال ستمگران نجات می دادند.

سایه ی حمایت آیت الله بروجردی (ره) همچون سپر بلندی، از شهید صدوق در برابر گزند دشمنان محافظت می کرد و او را در مسیر روشنگری و دادخواهی یاری می رساند.

بدین سان شهید صدوق با اتکاء به ایمان راسخ و پشتیبانی مرجع عالی قدر، توانست در میدان مبارزه با ظلم و ستم ایستادگی کند و ندای عدالت را تا زمانی که آیت الله بروجردی (ره) در قید حیات بود، سر دهد.

۶. شهید صدوق و امام خمینی (ره)

۱-۶. پیشگام بصیرت

۹۲

شهید صدوق پیش از رحلت آیت الله بروجردی با ظرافت و تیزبینی، اوضاع جامعه و حوزه را پس از ایشان رصد می کرد و به درستی دریافته بود که چه کسی یارای پر کردن جایگاه عظیم ایشان را دارد.

۲-۶. نقش کلیدی در رهبری نهضت

شهید با تلاش های خستگی ناپذیر خود نقشی اساسی در معرفی و تثبیت چهره ی امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب پس از آیت الله بروجردی ایفا کرد. او با سخنرانی های روشنگرانه و مجاهدت های بی وقفه، زمینه را برای جانشینی امام و تداوم نهضت انقلابی ایشان فراهم ساخت و حضرت امام خمینی (ره) را به عنوان رهبری مناسب برای هدایت انقلاب اسلامی

معرفی کرد و در این مسیر از هیچ تلاشی فروگذار نبود.

۳-۶. معرفی امام خمینی (ره) به عنوان مرجع بعد از آیت‌الله بروجردی (ره)

آیت‌الله العظمی بروجردی، مرجع مسلم جهان تشیع در سال ۱۳۴۰ رحلت کردند. فقدان ایشان، خلأ بزرگی در جامعه شیعه به وجود آورد و سوال جانشینی ایشان مطرح شد.

۴-۶. سخنرانی در مسجد اعظم

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی، شهید صدوق در یک سخنرانی در مسجد اعظم قم، با قاطعیت امام خمینی (ره) را به عنوان فرد اعلم در حوزه علمیه و شایسته‌ترین گزینه برای مرجعیت معرفی نمود.

۵-۶. تأکید بر اعلیت امام راحل

شهید صدوق در پاسخ به سوالات متعدد در مورد مرجعیت پس از آیت‌الله بروجردی، بارها و بارها با صراحت، امام خمینی (ره) را به عنوان مرجع واجد شرایط معرفی کرده و از مردم و روحانیون خواستند که از ایشان تقلید کنند.

۶-۶. معرفی رساله و ترویج تقلید

ایشان حتی برای کسانی که تا آن زمان نام آیت‌الله خمینی (ره) را نشنیده بودند، رساله ایشان را به عنوان منبع فقهی معرفی نمود و بر تقلید از ایشان تأکید کرد و با وجود اینکه برخی علمای شناخته شده در حوزه حضور داشتند، شهید صدوق با درک عمیق از توطئه‌های دشمنان اسلام و ضرورت رهبری سیاسی در کنار مرجعیت دینی، امام خمینی (ره) را فردی شایسته در این زمینه معرفی کرد.

۷-۶. بصیرت و آینده‌نگری شهید صدوق

در پی رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، هنگامی که برخی در تکاپوی جانشینی ایشان در جایگاه امامت جماعت بودند، شهید با درایت و آینده‌نگری خود، مسیر تاریخ را به سمتی دیگر رقم زد.

ایشان در اقدامی شجاعانه، ضمن ممانعت از اقامه نماز توسط یکی از مدعیان، با قاطعیت فرمودند: «به نظر من این جایگاه، متعلق به شما نیست؛ سزاوار این مسند، شخصیتی به نام آیت‌الله خمینی است.»

این سخن در آن زمان، با تعجب و پرسش آن فرد روبرو شد. شهید صدوق با تأکیدی دوباره بر جایگاه رفیع امام خمینی (ره) صحه گذاشتند و فرمودند: «ایشان به زودی شناخته خواهند شد و عظمت و منزلتشان آشکار خواهد گشت.»

۹۴

این بصیرت و آینده‌نگری شهید صدوق، نشان از عمق شناخت و ارادت ایشان به امام خمینی (ره) داشت؛ گویی در آن برهه حساس، ایشان به درک عمیقی از رسالت و جایگاه والای امام خمینی (ره) در تاریخ معاصر ایران نائل آمده بودند.

عمق فکری شهید در درک درست او از ماهیت انقلاب و تعهد راسخ او به آرمان‌های آن نهفته است. او به وضوح دریافته بود که انقلاب اسلامی صرفاً یک تحول سیاسی نیست؛ بلکه حرکتی عمیق و بنیادین در جهت رهایی انسان و برپایی جامعه‌ای عدالت‌محور و الهی است.

از این رو، در سلوک و اندیشه‌ی او، ذره‌ای تردید یا انحراف از مسیر اصلی به چشم نمی‌خورد. او با بصیرت و شجاعت مثال‌زدنی، در هر شرایطی

به مبارزه ادامه داد و از هیچ فداکاری برای تحقق اهداف انقلاب دریغ نکرد. شهادت این شهید بزرگوار، گواهی صادقی بر عمق ایمان و تعهد او به راه حق است. او با نثار جان خود، درس ایثار و فداکاری را به ما آموخت و نشان داد که در راه رسیدن به آرمان‌های والا، نباید از هیچ سختی و خطری هراسید.

۷. ایستادگی در برابر رژیم

با وجود سرکوب‌ها و مخالفت‌های شدید رژیم پهلوی، شهید صدوق از مواضع انقلابی خود عقب‌نشینی نکرد و با شجاعت تمام، راه حق را تا پای جان ادامه داد. او الگویی درخشان از عزم و اراده انقلابی و تعهد به آرمان‌های اسلام و آزادی بود.

شهید صدوق گلپایگانی، اسوه‌ای فداکار و بصیر بود که همواره در تاریخ انقلاب اسلامی ایران از ایشان به عنوان یکی از پیشگامان نهضت امام خمینی (ره) و از حامیان صدیق آن عالم بزرگ یاد خواهد شد.

اما چه چیز باعث شد تا شهید صدوق در آن برهه حساس، امام خمینی (ره) را به عنوان جانشین شایسته آیت‌الله بروجردی معرفی کنند؟

۱. شناخت عمیق از شخصیت و اندیشه امام خمینی (ره): شهید صدوق از سال‌های دور با امام خمینی (ره) آشنا بودند و از علم و تقوا، تعهد و شجاعت ایشان به خوبی آگاه بودند. ایشان در جلسات درس و بحث امام خمینی (ره) حضور یافته بودند و از ژرفای اندیشه و قدرت فقهی ایشان مطلع بودند.

۲. توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران: شهید صدوق به خوبی از اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی ایران در آن دوران آگاه بودند. ایشان می‌دانستند که برای رهبری جامعه در آن شرایط بحرانی، به شخصیتی نیاز است که علاوه بر علم و تقوا، شجاعت و روحیه انقلابی نیز داشته باشد.

۳. اعتقاد به رسالت الهی امام خمینی (ره): شهید صدوق ایمان داشتند که امام خمینی (ره) به رسالت الهی برای نجات ایران از چنگال ظلم و ستم و برپایی حکومت عدل الهی مبعوث شده‌اند. ایشان امام خمینی را فردی پخته و کارآمد می‌دانستند که توانایی رهبری حوزه و هدایت جامعه را به سمت حق و حقیقت دارند. شهید صدوق معتقد بود که امام خمینی به لحاظ علمی، تقوایی و تعهد، شایسته‌ترین فرد برای رهبری حوزه پس از آیت الله العظمی بروجردی است.

معرفی قاطعانه امام خمینی (ره) توسط شهید صدوق نقش مهمی در جلب توجه عمومی به ایشان و آغاز روند مرجعیت ایشان داشت و تأکید بر اعلیت و جامعیت علمی و سیاسی امام خمینی (ره) در این معرفی، زمینه را برای پذیرش ایشان به عنوان مرجعی فراتر از یک مرجع فقهی سنتی آماده کرد.

این حرکت انقلابی، مسیر مبارزه علیه ظلم و ستم را هموار ساخت. شهید صدوق با بصیرت و آینده‌نگری خود نقشی کلیدی در هدایت جریان انقلاب اسلامی ایران ایفا کرد و با معرفی امام خمینی (ره) به عنوان رهبر نهضت اسلامی، مسیر انقلاب ایران را به سوی پیروزی هدایت کرد. اقدام ایشان در معرفی امام خمینی (ره) به عنوان رهبر نهضت، نشان از تعهد و

ارادت عمیق ایشان به اسلام، انقلاب و مردم ایران داشت.

۸. روایتی از بصیرت شهید صدوق

روزی شهید صدوق و برادر بزرگوارشان به مزرعه یکی از اهالی روستا رفتند. در آن میان، برادر صاحب مزرعه با کنجکاو۱ پرسید: «اگر اتفاقی برای آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) رخ دهد، چه کسی جایگاه ایشان را در زعامت شیعیان به عهده خواهد گرفت؟»

شهید صدوق بدون هیچ تردیدی و با قاطعیت تمام پاسخ داد: «فردی به نام حاج آقا روح‌الله خمینی که شاید کمتر شناخته شده باشد، جانشین ایشان خواهند بود.»

۹۷

این سخن حکیمانه شهید صدوق، نشان از عمق شناخت و ارادت ایشان به امام خمینی (ره) داشت. در زمانی که بسیاری از افراد حتی جرأت بر زبان آوردن نام امام را نداشتند، شهید صدوق با شجاعت تمام، رساله‌های ایشان را به صورت مخفیانه در بین مردم و شاگردان خود توزیع می‌کرد و می‌فرمود: «هیچ‌کس در عالم اسلام، از ایشان عالم‌تر و شجاع‌تر برای مرجعیت وجود ندارد؛ ایشان یگانه شخصیتی هستند که می‌توانند حوزه‌های علمیه را ساماندهی و احیا کنند.»

شهید صدوق با این اقدامات ارزشمند، نقشی کلیدی در معرفی و شناساندن امام خمینی (ره) به عنوان رهبری شایسته و توانمند ایفا کرد و گامی مهم در مسیر پیروزی انقلاب اسلامی برداشت.

۹. تبیین احکام شرعی در مورد وجوب مبارزه علیه ظلم

شهید صدوق در سخنرانی‌های خود به طور واضح و روشن، احکام شرعی مربوط به وجوب مبارزه علیه ظلم و ستم را برای مردم تبیین می‌کردند. ایشان با استناد به آیات و روایات به مردم نشان می‌دادند که اطاعت از اوامر ستمگران حرام است و مسلمانان وظیفه دارند علیه ظلم و جور قیام کنند. بنابراین مبارزات شهید صدوق را می‌توان در چندین محور کلیدی خلاصه کرد:

۱. **روشنگری و تبیین معارف دینی:** شهید صدوق با درک عمیق از زمانه‌ی خود، دریافته بود که جهل و تاریکی، ریشه اصلی ظلم و ستم در جامعه است؛ از این رو، تمام هم و غم خود را صرف نشر معارف ناب اسلام و روشنگری اذهان مردم نمود. سخنرانی‌های ایشان، سرشار از آموزه‌های دینی و انقلابی بود و در بیداری مردم و تقویت روحیه مبارزاتی آنان نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کرد.

۲. **افشاگری و رسوا سازی ظلم و ستم رژیم:** شهید صدوق با شجاعتی کم‌نظیر، در برابر جنایات و مفاسد رژیم پهلوی سکوت اختیار نکرد. او با سخنرانی‌های روشنگرانه خود، ماهیت پلید رژیم پهلوی را برای مردم آشکار می‌کرد و آنان را به مبارزه علیه این نظام فاسد تشویق می‌نمود.

۳. **سازماندهی و هدایت مبارزات:** شهید صدوق تنها به روشنگری و افشاگری اکتفا نمی‌کرد؛ بلکه در خط مقدم مبارزات نیز حضور فعال داشت. او با سازماندهی و هدایت مردم، راه را برای قیامی فراگیر علیه رژیم هموار می‌کرد.

۴. حمایت از نهضت امام خمینی (ره): شهید صدوق از همان ابتدای نهضت امام خمینی (ره)، یار و یاور ایشان بود. او با تمام توان از امام و انقلاب اسلامی حمایت می کرد و در ترویج اندیشه های امام در بین مردم نقش بسزایی داشت.

۵. ایجاد تشکل های انقلابی

شهید صدوق در راستای مبارزات خود، اقدام به تشکیل تشکل های انقلابی در بین مبارزین ضد رژیم می کرد؛ این تشکل ها به منظور سازماندهی و هدایت مبارزات علیه رژیم پهلوی فعالیت می کردند.

۶. فداکاری و جانفشانی

شهید صدوق در راه مبارزه با رژیم پهلوی از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و بارها مورد آزار و اذیت ساواک قرار گرفت؛ اما او با شجاعت و ایمانی مثال زدنی، از آرمان های خود دست نکشید و سرانجام در راه دفاع از اسلام و مردم، به فیض شهادت نائل آمد. شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی از پیشگامان نهضت اسلامی، گوهری گرانبها در میان شهدای انقلاب بود. اگرچه تقدیر الهی ایشان را در نخستین سال های مبارزه به سوی معبود حقیقی رهنمون نمود؛ اما یاد و خاطره رشادت ها و مجاهدت های این شهید والامقام، همواره در تاریخ انقلاب اسلامی جاودانه خواهد ماند.

بی گمان اگر مشعل پرفروغ حیات شهید صدوق گلپایگانی خاموش نمی شد، ایشان نیز در کنار یاران همدل و هم صدایش چون شهید بهشتی، شهید مطهری و شهیدان محراب، دوران شکوهمند پیروزی انقلاب را درک می کرد و در زمره ی چهره های درخشان آن دوران به شمار می رفت.

فصل هشتم
جایگاه علمی

۱. اساتید شهید

شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی (ره)، در مسیر پرفراز و نشیب زندگی، جایگاهی رفیع در عرصه علم و دانش کسب کرد. داستان زندگی و تحصیلات ایشان، حکایتی از استعداد درخشان، تلاش بی‌وقفه و تعهدی عمیق به آموزه‌های دینی است.

با تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم توسط آیت‌الله العظمی حائری (ره)، شهید صدوق به همراه جمعی از طلاب اراک به این شهر مهاجرت کرد. در این حوزه‌ی پرفضیلت، در محضر اساتید به نام به کسب علم و دانش ادامه داد.

شهید صدوق علوم فقه، اصول و فلسفه را از محضر بزرگ‌ترین دانشمندان و حکیمان آن عصر فرا گرفت. اساتید او هر کدام در حوزه‌ی تخصص خود سرآمد بودند و تعالیم ناب و ارزشمندی را به ایشان منتقل کردند.

در ادامه به شرح مختصری از برخی از این اساتید گرانقدر پرداخته می‌شود.

۱-۱. آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)؛ معلمی برجسته و مرجعی وارسته

آیت‌الله بروجردی (ره) مرجعی وارسته و عالمی برجسته، شخصیتی تأثیرگذار در تاریخ معاصر ایران بود. ایشان به مدت هفده سال ریاست حوزه‌ی علمیه‌ی قم را بر عهده داشت و پس از درگذشت آیت‌الله قمی (ره)، به مدت پانزده سال مرجعیت عامه‌ی شیعیان را عهده‌دار شد. آیت‌الله بروجردی (ره) با تدبیر و حکمت خود، حوزه‌ی علمیه‌ی قم را به یکی از مهم‌ترین مراکز علمی جهان اسلام تبدیل کرد و شاگردان برجسته‌ای تربیت نمود.

۱-۲. امام خمینی (ره)؛ رهبر کبیر انقلاب اسلامی

امام خمینی (ره)، رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران، شخصیتی استثنایی و تأثیرگذار در تاریخ جهان بود. ایشان با مبارزات خستگی ناپذیر خود علیه رژیم ستم‌شاهی پهلوی، انقلابی عظیم را به ثمر رساند و نظامی مبتنی بر آموزه‌های اسلام را در ایران پایه‌گذاری کرد. امام خمینی (ره) نه تنها در عرصه‌ی سیاست، بلکه در حوزه‌ی علم و فلسفه نیز صاحب‌نظر بود و آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است.

۱-۳. آیت‌الله محقق داماد (ره)؛ استادی فرزانه

آیت‌الله محقق داماد، از شاگردان برجسته‌ی آیت‌الله حائری یزدی (ره) و داماد ایشان بود. ایشان پس از فوت استاد خود به یکی از برجسته‌ترین استادان حوزه‌ی علمیه‌ی قم تبدیل شد و شاگردان نامداری را تربیت کرد. آیت‌الله محقق (ره) داماد به‌خاطر تسلط کامل بر علوم مختلف، به‌ویژه فقه و اصول و همچنین بیان رسا و شیوا، در میان طلاب و فضلاء از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود.

۱-۴. آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره)؛ مرجعی وارسته و مدرسی توانمند

آیت‌الله گلپایگانی (ره) از مراجع تقلید شیعه و از شاگردان برجسته‌ی آیت‌الله حائری یزدی بود. ایشان پس از درگذشت آیت‌الله بروجرودی (ره) به مرجعیت رسید و به مدت ۳۲ سال مرجعیت عامه‌ی شیعیان را عهده‌دار شد.

آیت‌الله گلپایگانی (ره) علاوه بر مرجعیت، مدرسی توانمند نیز بود و حدود ۷۵ سال دروس حوزوی را تدریس نمود.

۵-۱. آیت الله خوانساری (ره)؛ مرجعی پارسا و ساده‌زیست

آیت الله خوانساری (ره) از مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم قمری بود. ایشان به پارسایی و ساده‌زیستی مشهور بود و زندگی زاهدانه‌ای را در پیش گرفته بود. آیت الله خوانساری (ره) علاوه بر مرجعیت به تدریس علوم دینی نیز می‌پرداخت و شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد. شهید صدوق گلپایگانی از تعالیم و منش اساتید خود تأثیر بسزایی پذیرفت. صبر و حوصله‌ی آیت الله بروجردی (ره)، شجاعت امام خمینی (ره)، تسلط علمی آیت الله محقق داماد (ره)، تقوا و پارسایی آیت الله گلپایگانی (ره) و ساده‌زیستی آیت الله خوانساری (ره)، همگی در شکل‌گیری شخصیت و منش ایشان نقش داشتند.

۱۰۴

شهید صدوق گلپایگانی پس از فراگیری علوم مختلف از این عالمان بزرگ، خود به مقام شامخ علمی نائل شد و در حوزه به تدریس دروس حوزوی پرداخت. ایشان به دلیل بیان رسا و شیوا، جمع زیادی از طلاب را جذب درس خود می‌کرد و به تدریج در میان فضلاء و مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم مشهور گردید.

۲. شاگردی ممتاز و محقق‌ی برجسته در مکتب آیت الله بروجردی (ره)

شاگردان حاضر در درس پرفیض آیت الله العظمی بروجردی (ره) که افتخار هم‌کلاسی بودن با شهید صدوق گلپایگانی را داشتند، همگی بر جدیت، پشتکار و تعمق ایشان در فراگیری علوم دینی گواهی می‌دهند. شهید صدوق پیش از هر جلسه‌ی درس، با مطالعه و مرور عمیق مباحث

مربوطه، خود را برای بحث و گفت‌وگو آماده می‌کرد. روحیه‌ی پژوهشگری و اشتیاق به تحقیق در ایشان زبانزد خاص و عام بود و در حین درس نیز با ذهنی حاضر و فعال به مباحث استاد توجه کامل می‌نمود.

طرح مسائل و پرسش‌های دقیق و عالمانه توسط شهید صدوق، از ایشان چهره‌ای متمایز در میان شاگردان برجسته‌ی آیت‌الله بروجردی (ره) ساخته بود. استاد نیز با گشاده‌رویی و احترام به این پرسش‌ها که بر پایه‌ی منطق و استدلال مستخرج از آیات و روایات بنا شده بودند، پاسخ می‌دادند.

حتی در دوران کهولت سن، آیت‌الله بروجردی (ره) با صبر و حوصله به سخنان شهید صدوق گوش فرامی‌دادند؛ چرا که به عمق تفکر و درایت ایشان در طرح مسائل واقف بودند.

۱۰۵

در یکی از جلسات درس که در مسجد عشقعلی قم برگزار می‌شد، شهید صدوق اشکالی بر صاحب کتاب معالم‌الاصول وارد کرد؛ این اشکال دقیق و عالمانه، نظر آیت‌الله بروجردی (ره) را به خود جلب کرد. این اتفاق، نقطه‌ی عطفی در رابطه‌ی استاد و شاگرد محسوب می‌شود.

پس از این واقعه، آیت‌الله بروجردی (ره) شهید صدوق را به حضور خود طلبیدند و ضمن تشویق و تمجید از ایشان، عنایتی خاص به این شاگرد برجسته مبذول داشتند.

۳. ارتباط شهید با دیگر علما

شهید صدوق در کنار علم و تقوا، به داشتن روابط نیک با بزرگان حوزه و علمای عصر خود مشهور بود. ایشان علاوه بر ارتباط بسیار خوب با آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) و حضرت امام خمینی (ره)، با علمایی همچون

آیت‌الله گلپایگانی (ره)، آیت‌الله مرعشی نجفی و دیگر علمای زمان خود نیز ارتباط بسیار خوبی داشتند.

ارتباط شهید صدوق با علما فراتر از صرف حضور در درس بود؛ ایشان با این بزرگان معاشرت و رفت‌وآمد داشت و از اندیشه‌ها و تجربیات آنان بهره می‌برد. این ارتباطات دو سویه بود و علمای بزرگ نیز به شهید صدوق احترام و ارادت می‌ورزیدند. برای نمونه ارتباط ایشان با آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) چنان بود که ایشان در مراسم عقد اکثر فرزندان شهید صدوق، شخصاً حضور پیدا می‌کردند و به آنها هدیه نیز می‌دادند.

این پیوندها نشان از جایگاه رفیع شهید صدوق در میان علمای عصر خویش دارد و گویای همدلی و همراهی عالمان وارسته در مسیر حفظ و نشر معارف دینی و پاسداری از کیان اسلام است.

۴. ظرافت و شجاعت در طرح اشکال و تبادل نظر با استاد

پرسش‌های شهید صدوق صرفاً برای رفع ابهامات شخصی نبود؛ بلکه حاکی از ظرافت نظر و تسلط ایشان بر مباحث پیچیده فقهی و اصولی بود. در بسیاری از موارد، اشکالات ایشان استاد را به تفکر و تأمل وامی‌داشت و به طرح مباحث جدید و ژرف‌تر منجر می‌شد.

یکی از بارزترین ویژگی‌های شهید صدوق شجاعت ایشان در طرح اشکال و نقد آرای بزرگان بود؛ ایشان هیچ‌گاه از بیان نظرات خود، حتی در برابر اساتید برجسته، واهمه‌ای نداشت و با صراحت و شجاعت، دیدگاه‌های خود را به بحث می‌گذاشت.

با وجود شجاعت در طرح اشکال، شهید صدوق به خاطر تواضع و فروتنی مثال زدنی خود، مورد احترام و اکرام بزرگان حوزه بود؛ حتی اساتیدی که نظرات ایشان را نقد می کردند، به خاطر استعداد و ذکاوت ایشان، برایشان احترام زیادی قائل بودند.

۵. گذراندن دوره‌های خارج فقه و اصول

ایشان در طول دوران تحصیل از محضر بزرگ‌ترین اساتید زمان خود بهره جست و در فقه و اصول به مدارج عالی نائل آمد. شهید صدوق با پشتکار و جدیت مثال زدنی، دوره‌های خارج اصول را به‌طور کامل و دوره‌ی خارج فقه را نزد مراجع و علمای برجسته‌ی آن دوران، از جمله آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، امام خمینی (ره)، آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) و دیگر بزرگان حوزه به اتمام رساند.

۶. اجازه‌نامه‌های شهید از علما

شهید صدوق گلپایگانی (ره) در زمان خود توانست مجوزهای شرعی و تفویض اختیار مراجع معظم وقت را کسب کند؛ این اجازه‌نامه‌ها نشان‌دهنده‌ی اعتماد و احترام مراجع معظم وقت به شهید صدوق و نیز مقام علمی و معنوی ایشان است. شهید صدوق از این اجازه‌نامه‌ها در جهت ترویج معارف دینی و خدمت به مردم استفاده می کرد و همواره در راه انجام وظایف شرعی خود کوشا بود.

اهمیت این اجازه‌نامه‌ها نشان‌دهنده‌ی مقام علمی شهید صدوق است. این

اجازه‌نامه‌ها که توسط مراجع عظام صادر شده، حاکی از تسلط و تبحر شهید در علوم دینی و فقهی در حد اجتهاد و مرجعیت است. صدور این اجازه‌نامه‌ها به شهید صدوق، اختیارات شرعی و دینی را برای انجام امور مختلف از جمله اقامه‌ی نماز جماعت، صدور احکام شرعی و... اعطا می‌کرد که نشان‌دهنده‌ی تعهد ایشان به اسلام و خدمت به مردم دارد. تاراج و هتک حرمت این اسناد توسط ساواک، پرده از جنایت رژیم پهلوی در سرکوب علمای مبارز و آزادی‌خواه برمی‌دارد.

در یکی از دستگیری‌های شهید، مأموران ساواک به منزل ایشان یورش برده و بسیاری از اسناد و مدارک ایشان، از جمله اجازه‌نامه‌های مراجع معظم وقت را به یغما بردند. خوشبختانه تعدادی از این اجازه‌نامه‌ها که نشان‌دهنده‌ی جایگاه رفیع علمی و معنوی شهید صدوق هستند، باقی مانده است که در ادامه به نمونه‌های از این اجازه‌نامه‌ها اشاره می‌شود.

۱-۶. اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)

آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) در اجازه‌نامه‌ی خود به شهید والامقام آقا شیخ محمدصادق صدوق، ایشان را به عنوان نماینده‌ی خود در امور حسبه و شرعی معرفی می‌کند و اختیارات و وظایف ایشان را در این زمینه‌ها مشخص می‌کند.

متن اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله العظمی بروجردی (ره):

از طرف بزرگ مرجع عالی‌قدر شیعیان جهان اسلام حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی

به شهید والامقام آقای شیخ محمد صادق صدوق

بسمه تعالی

مخفی نماند که جناب مستطاب عمادالاعلام آقای آقاشیخ محمدصادق صدوق دامت افاضانه از جانب حقیر مجازند در تصدی امور حسبیه که در عصر غیبت منوط به نظر فقیه است و در اخذ وجوه شرعیه و صرف آن در موارد مقرر در شرع و نیز مجازند در اخذ سهم مبارک امام علیه السلام که در صورت احتیاج یک ثلث را در مخارج اقتصادی خودشان و اموری که موجب تقویت اسلام است، صرف نمایند و دو ثلث را برای اقامه‌ی حوزه‌های مهم علمیه به حقیر برسانند و اوصیه برعایه الاحتیاط گمارند.

المأمول من جنابه و السلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمه الله و برکاته

ذی حجه - ۱۳۷۸

۱۰۹

این اختیارات در سال ۱۳۳۶ تنفیذ گردید

نکات کلیدی این اجازه‌نامه

۱. اعطای اختیارات و تصدی امور حسبیه:

شهید صدوق مجاز به رسیدگی به اموری هستند که در زمان غیبت امام معصوم (علیه السلام) به فقیهان واجد شرایط واگذار می‌شود؛ مانند:

- رسیدگی به امور مربوط به اموات، مانند غسل، کفن و دفن؛

- حل و فصل دعاوی و اختلافات میان مسلمانان؛

- سرپرستی افراد نابالغ و مجنون؛

- و سایر اموری که در شرع به عهده فقیه گذاشته شده است.

۲. اخذ و صرف وجوه شرعیه:

شهید صدوق مجاز به دریافت وجوهی مانند وجوهات واجب مانند زکات، خمس، فطره و کفاره و همچنین وجوه مستحب مانند صدقات و نذورات هستند.

وجوه شرعی دریافتی باید صرف مصارف شرعی مانند موارد زیر شود:

- کمک به نیازمندان و فقرا؛

- احداث و نگهداری مساجد، مدارس علمیه و سایر مکان‌های مذهبی؛

- ترویج معارف دینی و نشر فرهنگ اسلام؛

- و سایر مصارفی که در شرع مقرر شده است.

۳. اخذ سهم امام:

شهید صدوق مجاز به دریافت سهم امام (علیه السلام) از وجوه شرعی هستند. یک سوم سهم امام را می‌توانند برای مخارج زندگی خود و اموری که به تقویت اسلام کمک می‌کند، صرف کنند. دو سوم سهم امام باید به حوزه‌های علمیه‌ی مهم ارسال شود.

۴. تأکید بر احتیاط:

در متن اجازه‌نامه حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) بر رعایت احتیاط در انجام امور توسط شهید صدوق (ره) تأکید می‌کنند. این تأکید نشان‌دهنده‌ی اهمیت و ظرافت اموری است که به ایشان واگذار شده است و ضرورت دقت و وسواس در انجام آنها را گوشزد می‌کند.

۵. ابراز اعتماد:

اعطای چنین اختیارات گسترده‌ای به شهید صدوق (ره) نشان‌دهنده‌ی اعتماد کامل حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) به ایشان از نظر علم، تقوا و تعهد است. این اعتماد به دلیل مراتب بالای علمی و اخلاقی شهید صدوق (ره) و تعهد ایشان به احکام شرعی بوده است.

۶. تاریخ صدور:

این اجازه‌نامه در ذی‌الحجه سال ۱۳۷۸ قمری صادر شده است که مصادف با سال ۱۳۳۶ شمسی است.

در مجموع، این اجازه‌نامه نشان‌دهنده‌ی جایگاه والای شهید صدوق (ره) در میان علمای شیعه و اعتماد و احترام بزرگان دین به ایشان است؛ همچنین این اجازه‌نامه بیانگر وظایف و اختیارات مهمی است که بر عهده‌ی ایشان گذاشته شده بود.

۲-۶. اجازه‌نامه‌ی آیت‌الله عبدالهادی الحسینی شیرازی و آیت‌الله خویی (ره)

متن اجازه‌نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين المعصومين و بعد جناب مستطاب ملاذ الأنام ثقة الاسلام آقای آقاشيخ محمدصادق صدوق اراکی دامت تأييده^۱ از قبل احقر در تصدی امور حسیبه التي لا يجوز التصدي والتعرض لها إلا للحاكم الشرعی أو المأذون من قبله مأذون و مجاز می‌باشند و همچنین مأذونند در اخذ وجوه شرعیه از قبیل زکات و مظالم و ندورات مطلقه و صرف آنها در موارد مقرر شرعیه و كذلك مجازند که

به مقدار تتمیم معاش اقتصادی خود از سهم امام علیه السلام اُرواحنا فداءه اُخذ و صرف نمایند و اوصیه دام توفیقه بِمُلَازِمَةِ التَّقْوٰی و سلوک سبیل الإحتیاط و اُن لا ینسانی من صالح الدعوات و السَّلامُ عَلَیْهِ و عَلٰی سائر إخواننا المؤمنین و رَحْمَةُ اللهِ و برکاته

فی ۵ شهر رجب سنه ۱۳۷۷ برابر با ۳۳ شمسی
الاقل عبدالهادی الحسینی شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

وجوه شرعیه مزبوره که اخذ می نمایند بنحو مقرر در متن از قبل احقر نیز مجازند که صرف نمایند.

ابوالقاسم الموسوی الخوئی

این اختیارات در سال ۱۳۳۵ تنفیذ گردید.

نکات کلیدی، مفاد و دلالت‌های اجاز نامه:

صادرکننده: عبدالهادی الحسینی شیرازی، مرجع تقلید شیعه

مقام دریافت کننده: شیخ محمد صادق صدوق اراکی

تاریخ صدور: ۵ رجب ۱۳۷۷ قمری (مطابق با ۳۲ شمسی)

بررسی مفاد اجازه نامه:

مقام صادرکننده: عبدالهادی الحسینی شیرازی، مرجع تقلید شیعه

مقام دریافت کننده: شیخ محمدصادق صدوق اراکی

تاریخ صدور:

- این اجازه نامه به آقا شیخ محمدصادق صدوق اراکی اختیار انجام

امور حسبیه را اعطا می کند؛ اموری که در صلاحیت محاکم شرعی است.

- ایشان مجاز به اخذ وجوه شرعی، شامل زکات، مظالم و نذورات هستند.

وجوه جمع آوری شده باید صرف مصارف شرعی و مقرر شوند. ایشان مجازند تا بخشی از وجوه جمع آوری شده را به عنوان سهم امام برای تأمین معاش خود برداشت کنند. تأکید شده که ایشان باید تقوا و احتیاط را در انجام وظایف خود رعایت کنند.

اجازه نامه در سال ۱۳۳۵ شمسی توسط آیت الله العظمی خوئی، مرجع تقلید دیگر شیعه نیز، تنفیذ شده است. با توجه به اینکه این اجازه نامه توسط دو مرجع تقلید شیعه صادر و تأیید شده است، دارای اعتبار بالایی است.

این اجازه نامه می تواند به عنوان مدرکی برای اثبات صلاحیت آقا شیخ محمد صادق صدوق اراکی در انجام امور حسبیه و یا وجوه شرعی به کار گرفته شود.

همچنین نشان از اعتماد و تأیید دو مرجع تقلید شیعه به ایشان است.

۳-۶. اجازه نامه‌ی آیت الله العظمی سید محمد رضا موسوی گلپایگانی (ره)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين
وبعد جناب مستطاب شريعتمدار مروج الاحكام و ثقة الاسلام آقاي شيخ
محمد صادق صدوق دامت برکاته مدتی عمر شريف خود را صرف در تحصيل
علوم دينيه نمودند و بحمدالله به مقام شامخی از علم نائل و به زيور تقوا
محلی و محل وثوق حقير هستند؛ لذا از طرف احقر مأذون می باشند در
امور حسبيه که منوط به اذن فقيه جامع الشرايط است عموماً و بالخصوص در
گرفتن مظالم عباد و زکات و سهم مبارک امام عليه السلام به مقدار کسری
معيشت خود و زائد آن را به مراجع ايصال نمايد و در هر حال احتياط را
المحفوظ فرمايند و اميد است مؤمنين وجود شريف ايشان را قدردانی نموده
و از فيوضاتشان بهره مند شوند.

زادالله توفيقاته و السلام عليه و على اخواني المؤمنين و رحمة الله و برکاته

۲۱ رجب سنه ۱۳۷۷

سید محمد رضا موسوی گلپایگانی

این اختیارات در سال ۱۳۳۵ تنفیذ گردید

شرح مفاد اجازه‌نامه و اختیارات آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) به آقا شیخ محمد صادق صدوق

تاریخ صدور:

این سند توسط آیت‌الله سید محمد رضا موسوی گلپایگانی در تاریخ ۲۱ رجب ۱۳۷۷ هجری (معادل ۹ اسفند ۱۳۳۵) صادر شده و به آقای شیخ محمد صادق صدوق اعطا گردیده است.

مفاد اجازه‌نامه:

اجازه‌ی تصدی امور حسبیه: به موجب این مجوز، آقا شیخ محمد صادق صدوق به‌طور کلی و به‌طور خاص در انجام امور حسبیه که نیاز به مجوز از سوی فقیه جامع‌الشرایط دارند، مجاز شمرده می‌شوند.

اخذ وجوهات شرعی: ایشان مجاز به اخذ وجوهات شرعی شامل مظالم عباد، زکات و سهم مبارک امام (علیه‌السلام) تا میزان مورد نیاز برای معیشت خود هستند.

تکلیف مازاد وجوهات: مازاد وجوهات شرعی اخذ شده باید به مراجع ذی‌صلاح داده شود.

تأکید بر احتیاط: در انجام تمام امور بر ایشان تأکید شده است که نهایت دقت و احتیاط را لحاظ نمایند.

امید به قدردانی مؤمنین: در پایان این مجوز از مؤمنین خواسته شده است که قدر آقا شیخ محمد صادق صدوق را دانسته و از فیوضات ایشان بهره‌مند شوند.

باتوجه به اینکه این مجوز توسط آیت‌الله گلپایگانی، یکی از مراجع تقلید شیعه صادر شده است، حائز اعتبار شرعی بوده و وجوهات شرعی

اخذ شده توسط آقای شیخ محمدصادق صدوق شرعاً حلال و قابل قبول می باشد.

در مجموع، این اجازه نامه ها نشان دهنده ی اعتماد و احترام مراجع معظم وقت به شهید صدوق و نیز مقام علمی و معنوی ایشان است. شهید صدوق از این اجازه نامه ها در جهت ترویج معارف دینی و خدمت به مردم استفاده می کرد و همواره در راه انجام وظایف شرعی خود کوشا بود.

۴-۶. تأیید اجتهاد توسط حوزه ی علمیه ی اصفهان

حوزه ی علمیه ی پرافتخار اصفهان که همواره مهد پرورش علما و بزرگان دین بوده است، با اعجاب و شگفتی شاهد شکوفایی این ستاره درخشان در آسمان علم و معرفت بود. در کمال افتخار، اجتهاد ایشان را تأیید نموده و گواهی بر مسلم بودن آن صادر کرد.

این گواهی، که مهر تأییدی بر مقام علمی والای شهید صدوق (ره) است، در ذیل آورده شده است:

متن گواهی اجتهاد:

شورای عالی حوزه های علمیه

مرکز مدیریت حوزه های علمیه ی استان اصفهان

شماره: ۵۰۱

تاریخ: ۲۲/۱۰/۱۴۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ
شهدا هدیه الهی هستند امام خامنه‌ای (زید عزه)

گواهی‌نامه علمی شهدای حوزه‌های علمیه‌ی استان اصفهان
شهید والامقام آیت‌الله محمدصادق صدوق فرزند فرج‌الله، صادره از
گلپایگان، متولد ۱۳۰۱ اجتهاد را گذرانده و به موجب مصوبه ۶۸۱ شورای
عالی حوزه‌های علمیه و مصوبه ۵۵۰۵/د سازمان امور اداری و استخدامی
کشور، گواهی اجتهاد اعطای گردد.

معاونت آموزش حوزه‌های علمیه استان اصفهان

عبدالامیر خطاط

۱۱۷

مدیر حوزه‌های علمیه‌ی استان اصفهان

سید یوسف طباطبائی نژاد

به موجب مصوبات فوق این گواهی‌نامه دارای اعتبار حقوقی و علمی
می‌باشد.

۵-۶. تأیید اجتهاد شهید توسط عضو مجلس خبرگان رهبری

آیت‌الله فاضل گلپایگانی، عضو مجلس خبرگان رهبری و از یاران دیرین
شهید صدوق، در گفت‌وگویی به روشنی بر مقام علمی و اجتهادی این
شهید بزرگوار مهر تأیید زدند؛ ایشان که از کودکی با شهید صدوق آشنا
بودند، از نبوغ و استعداد ایشان در عرصه‌ی علوم دینی سخن گفتند و خاطر
نشان کردند که شهید در سنین جوانی به درجه‌ی اجتهاد نائل آمده بودند.

این عضو مجلس خبرگان رهبری در سخنان خود افزودند: «شهید صدوق فرصت نیافت که کتابی در زمینه‌ی فقه و اصول بنویسد؛ اما بدون شک، ایشان مجتهدی مسلم و فقیهی وارسته بودند. زحمات شبانه‌روزی شهید صدوق موجب شد تا به سرعت رشد کند. ابتدا اجتهاد را باید تعریف کرد؛ اجتهاد یعنی اعلام اشکال کردن در درس خارج مجتهد، البته اشکالی که وارد باشد. پس فردی که در درس خارج اعلام اشکال کند نشانی از وجود قوه اجتهاد است. ایشان در کلاس خارج آیت الله بروجردی اعلام اشکال می‌کرد و اشکالی که صحیح بود و این نشان‌دهنده وجود قوه اجتهاد و مجتهد بودن ایشان است. من اعتقاد دارم و اطمینان می‌دهم که ایشان مجتهد بودند و فرصت نکردند تا کتابی در این زمینه بنویسند و عمرشان کفاف نداد؛ من اعتقاد یقین دارم که ایشان مجتهد بودند.»

شواهدی بر اجتهاد شهید:

حضور فعال در دروس خارج: شهید صدوق در سنین پایین در دروس خارج آیت الله بروجردی، مرجع تقلید شیعیان، حضور فعال داشته و به طرح اشکال می‌پرداختند. توانایی طرح اشکال صحیح، نشان از تسلط ایشان بر مباحث فقهی و اجتهادی دارد.

آیت الله حاج سید عطاءالله زین الدین اراکی در این رابطه می‌فرماید: «بعد از اینکه حوزه علمیه قم تاسیس شد، ما همراه با دیگر علمای حوزه علمیه اراک از جمله امام خمینی (ره)، آیت الله العظمی اراکی (ره) و دیگر علمای بزرگ حوزه علمیه اراک به قم نقل مکان کردیم.

من همراه با شهید صدوق، حاج آقا مصطفی خمینی (ره) پسر بزرگ امام، آیت العظمی سبحانی و دیگران پای درس آیت الله العظمی بروجردی (ره)، امام خمینی (ره)، آیت الله محقق داماد (ره) و آیت الله العظمی گلپایگانی شرکت می کردیم؛ هفت سال در درس اصول امام خمینی، ده سال در درس آیت الله العظمی گلپایگانی، ده سال در درس آیت الله العظمی مرعشی نجفی و دیگر علمای آن زمان همراه با شهید صدوق بودم؛ ایشان در درس همه‌ی علما از مستشکلین بود و روحانی فاضل و با اندیشه‌ای بود.»

تدریس علوم مختلف حوزوی: شهید صدوق در جوانی به تدریس علوم مختلف حوزوی می پرداختند که این امر، گواه دیگری بر تسلط ایشان بر علوم دینی و مراتب بالایی علمی شان است.

تأیید اجتهاد توسط حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان: علمای برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان، با توجه به فضل و تلاش‌های شهید صدوق در کسب علوم حوزوی، اجتهاد ایشان را مسلم دانسته و گواهی آن را صادر نمودند.

شهادت مظلومانه‌ی شهید صدوق در راه مبارزه با رژیم ستم شاهی، درس ایثار و فداکاری را به طلاب جوان داد. ایشان الگویی درخشان برای طلاب در مسیر کسب علم و تهذیب نفس هستند. شهادت این عالم فرزانه، خسارتی بزرگ برای حوزه‌های علمیه و جامعه شیعی بود.

فصل نهم
از اسارت تا شهادت

۱. اسارت در بندِ ظلم

پس از رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، سکوت سنگینی بر حوزه‌های علمیه سایه افکنده بود؛ اما طنینِ رسای شهید صدوق، این سکوت را در هم شکست. شهید صدوق با شجاعت و صراحتِ تمام در مسجد اعظم قم، حضرت امام خمینی (ره) را به‌عنوانِ مرجعِ اعلم و زعیمِ مسلمین معرفی کرد و مردم را به تقلید از ایشان فراخواند. او در سخنرانی‌هایِ آتشینِ خود، ماهیتِ ظلم و ستمِ رژیمِ پهلوی را آشکار می‌ساخت و مردم را به مبارزه علیه استبداد تشویق می‌کرد.

سخنانِ آتشینِ شهید صدوق، گویی خورشیدی بود که در دلِ تاریکیِ شب طلوع کرد. رژیمِ ستم‌شاهی که تابِ دیدنِ این نورِ فروزان را نداشت، حکمِ دستگیریِ ایشان را صادر نمود.

۱۲۲

قبل از دستگیری، بارها مأموران این سازمان پلید در کسوتِ طلابِ دین، به منزل ایشان نفوذ می‌کردند تا از فعالیت‌های انقلابیِ آن یارِ امام خمینی (ره) سر در آورند؛ اما هوشیاریِ شهید صدوق، نقشه‌هایِ شومِ آنان را نقش بر آب می‌کرد و چنددفعه ایشان از جاسوسیِ آنها آگاه شد و آنها را رسوا و خوار از خانه خویش بیرون راند؛ اما ساواک که از هیچ جنایتی برای سرکوبِ مخالفان خود فروگذار نمی‌کرد، دست از توطئه برنمی‌داشت و سرانجام، دژخیمانِ رژیم به منزل شهید هجوم بردند و ایشان را دستگیر و به زندان منتقل کردند. مأموران نه تنها قصد دستگیریِ شهید را داشتند، بلکه کینه‌ای عمیق از اندیشه و حقانیت او در دل نهفته بودند و به دنبال نابودیِ هر آنچه که یادآورِ مجاهدت‌های او بود، برآمدند.

کتابخانه‌ی شخصی شهید، مورد هجوم و حشيانه مأموران قرار گرفت. کتاب‌های نفیس که هر کدام دریچه‌ای به سوی حقیقت و معرفت بودند، به یغما برده شد و یا در آتش به خاکستر تبدیل گردید؛ علاوه بر این، اسناد مهم و ارزشمندی که حاوی مجوزهای شرعی و تفویض اختیار مراجع معظم وقت بود نیز به دست این جنایتکاران افتاد. اسناد و مدارکی که گواه حقانیت و مجاهدت‌های شهید بودند. آنها قصد داشتند با از بین بردن این اسناد، مسیر حق و حقیقت را سد کنند و صدای عدالت را خاموش کنند. مأموران رژیم از انوار دانش و بینش که در آن کتابخانه موج می‌زد، بیم داشتند و می‌خواستند با نابودی آنها، نور ایمان و حقیقت را خاموش کنند؛ اما غافل از آن بودند که مشعل فروزان اندیشه‌ی شهید، هرگز خاموشی نخواهد پذیرفت و نور علم و ایمان او تا ابد در قلب‌های یاران و دلدادگانش روشن خواهد ماند.

این اقدام ددمنشانه رژیم شاه، نه تنها نتوانست از جایگاه و منزلت شهید در قلوب مردم بکاهد؛ بلکه چهره‌ی پلید و جنایتکار رژیم را بیش از پیش آشکار ساخت و شعله‌ی خشم و انزجار مردم را علیه ظلم و ستم آنان برافروخت.

۲. زندان قم

پس از دستگیری شهید صدوق، ابتدا ایشان را به زندان قم منتقل کردند. در قم تشکیلات ساواک به دلیل موقعیت خود در یک منطقه‌ی مسکونی، از شکنجه‌ی افراد دستگیر شده در محل خودداری می‌کرد. این امر به دلیل احتمال جلب توجه اهالی محل به صداهای ناشی از شکنجه و در نتیجه

لو رفتن ساواک بود؛ اما این موضوع به معنای عدم شکنجه مخالفان رژیم در قم نبود. ساواک برای سرکوب مخالفان و گرفتن اعتراف از آنها، از مکان‌های دیگری همچون شهربانی استفاده می‌کرد و یا به مکانی دیگر منتقل می‌کرد. ایشان در این مدت به‌صورت انفرادی در سلول انفرادی محبوس بود.

۳. شکنجه‌های بی‌رحمانه ساواک

براساس روایت ملاقات‌کنندگان با شهید صدوق گلپایگانی در واپسین روزهای حیات پربار ایشان در زندان، ساواک با بی‌رحمی تمام، این روحانی مبارز را تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار داده بود. در آن شرایط دشوار، تنها پناهگاه و فریادرس ایشان، خداوند متعال بود و تنها توسل به معبود یگانه، مرهمی بر زخم‌های جسم و جان این شهید بزرگوار می‌شد.

۱۲۴

۴. ملاقات در سایه‌ی ممنوعیت

در سلول‌های تاریک زندان، ملاقات با زندانی نغمه‌ای از امید بود؛ اما رژیم ستمگر حتی از این اندک دلخوشی نیز دریغ می‌کرد و شهید صدوق را از دیدار یاران و دوستان خود محروم کرده بود؛ اما اراده‌ی خانواده قوی‌تر از موانع بود.

فرزند شهید با تلاش و دشواری‌های فراوان، موفق به اخذ مجوز ملاقات با پدر شد و ملاقاتی کوتاه برای فرزند شهید و مادرش ترتیب داده شد.

۵. در اعماق تاریکی زندان، طعم تلخ غذا

پیش از آنکه خورشید وجود شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی به سوی افق شهادت رهسپار شود، با هر دشواری و مشقتی که بود سرانجام فرصتی برای فرزند ایشان حاصل شد تا به همراه مادر، دیداری شوق‌انگیزی را با پدرشان در زندان رقم زنند؛ جایی که شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی در بند اسارت خویش، در انتظار طلوع سپیده‌ی آزادی بود. دل‌هایشان مملوء از شور و اشتیاق دیدار و گام‌هایشان استوار در عزم و اراده بود. شور و شعف در چشمان فرزند شهید موج می‌زد و مادر، با صبر و استقامت در انتظار این دیدارِ پر مهر بود.

زمان ملاقات فرارسید. شهید صدوق گلپایگانی با آغوشی گشاده و لبخندی پدران‌ه، فرزند شهید را در آغوش گرفت و با لحنی گرم و صمیمی، سخنان امیدوارکننده‌ای بر زبان راند؛ گویی در آن لحظات، رنج اسارت از تن شهید رها شده بود و تنها عشق و امید به آینده‌ای روشن در وجودش موج می‌زد؛ اما مشهود بود که سایه‌های لرزان سلول انفرادی، بر چهره‌ی رنج‌دیده شهید نقش بسته بودند. هر نفس او در فضای سنگین و خفقان‌آور سلول، حامل نغمه‌ای غم‌انگیز از درد و شکنجه بود و زخم‌های عمیق شلاق بر تن نحیف او حکایت از ظلم و ستمی بی‌رحمانه داشت.

پدر با صدایی لرزان و نحیف گفت: «ای فرزندم، غذاهایی که می‌آوری را به زندانبان نده؛ در آنها چیزی می‌ریزند که تمام بدنم را به لرزه در می‌آورد و تا صبح از درد، خواب به چشمانم نمی‌آید!»

وقتی این جمله را از پدر شنید، بغض در گلوئی فرزند جمع شد و غم،

تاروپسود وجود وی را فرا گرفت و توان حرف زدن را از آنها ربود. چه بر سر پدرش می‌رفت؟! چه دسیسه‌ای در آن غذا نهفته بود؟! سکوتی سنگین بر فضا حاکم شد. تنها اشک بود که بر گونه‌هایشان جاری می‌شد و فریاد مظلومیت پدر را در سکوت زندان ندا می‌داد. تاریکی سلول، گویی غلیظ‌تر می‌شد و سایه‌های وحشت بیش‌ازپیش بر قلب فرزند سنگینی می‌کردند. در آن لحظات هولناک، تنها عشق به پدر بود که به او امید می‌داد؛ امیدی که او را وادار می‌کرد تا برای نجات پدر، هر چه در توان داشت، تلاش کند. اشک از چشمان فرزند سرازیر شد؛ اما او مصمم بود که تسلیم یأس و ناامیدی نشود.

سرانجام موعد وداع فرا رسید و مادر و فرزند با چشمانی گریان و دلی اندوهگین از شهید خداحافظی کردند و او را به خدا سپردند.

۶. ملاقاتی دیگر با شهید

برادران شهید به همراه همسر و فرزند ایشان راهی زندان قم شدند تا بار دیگر لحظاتی کوتاه را در کنار پدر، در بند اسارت سپری کنند. هوای سنگین زندان، مملوء از غم و اندوه بود. همسر و فرزند شهید، چشم انتظار دیدار عزیزی بودند که در راه دفاع از حق و حقیقت، اسیر ظلم و ستم شده بود.

لحظات دیدار فرارسید و شهید صدوق با قامتی خمیده و صورتی تکیده، در قابِ دربِ سلول ظاهر شد. نور ضعیفِ سلول، چهره‌ی نحیف و رنج‌دیده‌اش را بیشتر نمایان می‌کرد. همسر شهید با چشمانی اشک‌بار و

دلی پر از پریشانی، به او نزدیک شد و دست‌هایش را در دستان لرزان شهید گره زد. برادران نیز با بغضی که در گلو داشتند، به او سلام و احترام کردند. شهید صدوق بالحنی غمگین گفت: «تنها خواهرشم از شما این است که برایم دعا کنید؛ چرا که در این لحظات سخت، کسی را ندارم تا از من حمایت کند.»

همسر و برادران شهید با صدایی لرزان قول دادند که هر روز برای سلامتی و رهایی او دعا کنند. بعد از مقداری گفت‌وگو ملاقات به پایان رسید و شهید صدوق با بدرقه‌ی اشک‌های همسر و برادرانش به سلول خود بازگشت.

۷. آخرین دیدار

در میان سلول سرد و تاریک زندان قم، دیداری جانسوز رقم خورد. همسر شهید صدوق همراه با فرزند بزرگشان که در آن زمان نوجوانی پرشور بود، به ملاقات حاج آقا شتافتند. گویی غبار غم بر چهره‌ی زندان نشسته بود و نغمه‌ی وداع در فضا طنین‌انداز شده بود؛ انگار می‌دانستند این آخرین دیدار خواهد بود.

شهید صدوق بالحنی غمگین و صدایی ضعیف، خطاب به همسر و برادرانش گفت: «من دیگر از این زندان بیرون نخواهم آمد و دیگر شما را نخواهم دید و شما را به خدا می‌سپارم.» این جمله مانند تیری سهمگین بر جان‌شان نشست و قلبشان را تکه‌تکه کرد. اشک در چشمان همسرش حلقه زد و بغض در گلویش ریشه دواند؛ اما در اعماق وجودش، صبر موج

می‌زد و ایمان راسخش، تسلی‌بخش او بود. فرزندان‌ش با چشمانی پر از اشک سعی می‌کردند او را دل‌داری دهند. شهید در ادامه‌ی صحبت‌هایش، با لحنی پُر از دغدغه‌خاطر نسبت به آینده‌ی فرزندان‌ش، به همسرش چنین سفارش کرد:

«ضمناً بگذارید فرزندانم درس بخوانند. دختر و پسر هم تفاوت ندارد تا به درجات عالی علمی برسند.»
این جمله‌گویی وصیتی جاودانه بود که در قلب همسرش حک شد. سرانجام موعد وداع فرارسید.

۸. هنگامه‌ی وداع

شهید دستان پرمهرش را بر گونه‌های معصوم فرزندش کشید و گرمای وجودش را به او منتقل کرد و در سکوت، عشقی عمیق را نثار او کرد. نگاهش به چشمان غمگین همسرش افتاد که در آن هزاران حرف ناگفته موج می‌زد. بغض در گلویش چنگ انداخت؛ اما می‌دانست که نباید سست شود. در آن لحظه دنیا در سکوت مطلق فرو رفته بود؛ گویی زمان ایستاده بود تا عظمت فداکاری این مرد را نظاره کند.

اشک از چشمان همسر شهید سرازیر شد و بر گونه‌هایش جاری گشت. گویی هر قطره‌ی اشک، ترجمانِ دلتنگی و اندوه او بود. قلبش از درد فشرده می‌شد و می‌دانست این آخرین وداع او با همسرش خواهد بود. گویی سایه‌ی مرگ بر سر این سفر سایه افکنده بود؛ سفری که بازگشتی از آن متصور نبود؛ اما او قوی بود و ایمان داشت که عشق آنها فراتر از

مرگ است و این جدایی موقتی، روزی به وصال ابدی تبدیل خواهد شد. شهید لبخندی محزون بر لب زد و با صدایی گرفته گفت: «مراقب خودت و فرزندانمان باش.»

همسر شهید در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، زندان را ترک کرد. انگار خورشید عالم تاب، نور خود را از او گرفته بود و تاریکی غم بر قلبش سایه افکنده بود؛ اما یاد و خاطره‌ی آن آخرین دیدار، همواره در ذهن و جان او نقش بسته بود و در مسیر پرفراز و نشیب زندگی همواره به آن می‌اندیشید.

۹. انتقال شهید به زندان قصر تهران

ساواک شهید صدوق را از قم به زندان قصر تهران منتقل کرد تا در تاریکی سلول‌های انفرادی، صدایش را خاموش کند؛ اما غافل از آن بود که نور ایمان و اندیشه، در بند و زندان نمی‌گنجد. زندان قصر که در ابتدا به‌عنوان اولین زندان متمرکز تهران در دوران پهلوی اول ساخته شد، در دوران حکومت پهلوی دوم و فعالیت ساواک به یکی از مشهورترین زندان‌های ایران تبدیل گشت.

در این دوران، زندان قصر به دو بخش اصلی تقسیم می‌شد:

زندان عمومی: در این بخش زندانیان عادی و مجرمان غیرسیاسی نگهداری می‌شدند.

زندان انفرادی: این بخش که به سلول‌های انفرادی معروف بود، محل نگهداری زندانیان سیاسی، مخالفان رژیم و منتقدان ساواک بود.

شرایط نگهداری در زندان قصر، به خصوص در بخش انفرادی بسیار سخت و طاقت فرسا بود. سلول‌ها کوچک، تاریک و نمناک بودند و زندانیان از امکانات اولیه مانند بهداشت، درمان و تغذیه‌ی مناسب محروم بودند.

ساواک از زندان قصر به عنوان ابزاری برای سرکوب مخالفان خود استفاده می‌کرد. بسیاری از زندانیان سیاسی در این زندان تحت شکنجه‌های شدید قرار می‌گرفتند و برخی نیز در اثر این شکنجه‌ها جان خود را از دست می‌دادند.

از جمله اقدامات غیر انسانی ساواک در زندان قصر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شکنجه‌های جسمی: ساواک از انواع مختلف شکنجه‌های جسمی مانند زدن شلاق، کابل، باتوم، بستن مچ دست و پا و شوک الکتریکی برای گرفتن اعتراف از زندانیان استفاده می‌کرد.

شکنجه‌های روحی: تهدید به مرگ، توهین و تحقیر، ایجاد فضای رعب و وحشت و سلول انفرادی از جمله شکنجه‌های روحی بودند که ساواک بر زندانیان اعمال می‌کرد.

اعدام‌های غیرقانونی: بسیاری از زندانیان سیاسی در زندان قصر بدون محاکمه‌ی عادلانه و به‌طور مخفیانه اعدام می‌شدند.

تبعید: برخی از زندانیان نیز به جای اعدام، به نقاط دور افتاده‌ی کشور تبعید می‌شدند.

در آن سیاه‌چال‌ها، سختی‌ها و شکنجه‌های فراوانی بر او روا داشتند. در

بندهای تاریک و نمناک زندان، مأموران رژیم ستمگر، با هدف شکستن روح بلند و ایمان راسخ شهید صدوق، به انواع شکنجه‌ها متوسل شدند. ظلم و ستم رژیم، نه تنها جسم شهید را آزار می‌داد؛ بلکه روح او را نیز مورد هجوم قرار داده بود. تهمت‌ها و افتراهای ناروایی که از سوی دشمنان به او زده می‌شد، از همه‌ی شکنجه‌ها جان‌فرساتر بود. غل و زنجیر بر پیکر نحیف او می‌بستند، تازیانه‌های بی‌رحم بر تن زخمی‌اش می‌نواختند و با فحاشی و اهانت، سعی در تحقیر او داشتند.

با این حال این صدمات، ذره‌ای از ایمان و اراده‌ی پولادین این شهید بزرگوار را سست نمی‌کرد. شهید صدوق با صبر و استقامتی مثال‌زدنی، همه‌ی این سختی‌ها را به جان می‌خرید و خم به ابرو نمی‌آورد؛ ناله و شکوه‌ای از او بر نمی‌خاست و در سکوت، درد و رنج خود را به خداوند متعال ابراز می‌کرد.

ایمان استوار و راسخ او به خدا و یقین به راه حق، سپر محکمی در برابر شکنجه‌ها بود؛ او می‌دانست که همه‌ی این‌ها امتحان الهی هستند و برای رسیدن به سعادت ابدی باید از این گذرگاه سخت عبور کند.

شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی در این مصائب نه تنها از آرمان‌های خود دست نکشید؛ بلکه با شجاعت و صلابت بیشتر، مسیر حق و حقیقت را ادامه داد. سختی‌ها و شکنجه‌ها عزم او را راسخ‌تر و ایمان او را قوی‌تر می‌کرد و یقین داشت که تاریکی ظلم پایدار نخواهد ماند و طلوع خورشید عدالت و آزادی نزدیک است.

شکنجه‌گران هرچه تلاش می‌کردند تا شهید صدوق را از مسیر حق

منحرف کنند، ناکام تر می شدند. استقامت و صبر او در برابر شکنجه‌ها، مأموران زندان را به وحشت انداخته بود و ابهت و عظمت روح او را به وضوح مشاهده می کردند.

۱۰. مقابله با بدگویی سرهنگ ساواکی از امام خمینی (ره)

هنگامی که شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی به زندان قصر منتقل می شد، مأموران شاه در میانه‌ی راه برای استراحت در قهوه‌خانه‌ای توقف کردند. در این قهوه‌خانه، سرهنگی که مسئول انتقال شهید صدوق بود، به بدگویی از امام خمینی (ره) پرداخت. شهید صدوق که طاقت شنیدن این سخنان را نداشت، با وجود دست‌های بسته، سینی چای داغ را به صورت سرهنگ ریخت! درگیری در قهوه‌خانه بالا گرفت و شهید صدوق و مأموران شاه پس از چندی از آن مکان دور شدند.

زمانی که آشنایان شهید به قهوه‌خانه می‌رسند، هنوز بخار چای داغ بر زمین باقی مانده بود. صاحب قهوه‌خانه که شهید صدوق و آشنایان او را می‌شناخت، ماجرا را برای آنها این گونه تعریف کرد: «شهید صدوق با دستان بسته، جلوی بدگویی از امام خمینی (ره) را گرفت.»

تلاش‌های بسیاری برای آزادی شهید صدوق از زندان قصر انجام شد؛ اما بی نتیجه بود. کسانی که در زندان با ایشان ملاقات داشتند، شاهد شکنجه‌های فراوانی بودند که بر ایشان روا می‌شد؛ به طوری که شهید توان صحبت کردن را از دست داده بود و بسیار لاغر و ضعیف شده بود.

۱۱. شهادت

چند ماه بعد از آخرین دستگیری، در چهارم آبان ماه سال ۱۳۴۰، مشعل نورانی زندگی این شهید بزرگوار در سن ۳۷ سالگی در زندان قصر خاموش شد. گویی آسمان نیز در غم از دست دادن چنین انسان وارسته‌ای به سوگ نشسته بود.

رژیم ستمگر نه تنها از شجاعت و فداکاری‌های این شهید در راه حق و حقیقت واهمه داشت؛ بلکه از انعکاس رشادت‌های او در میان مردم نیز هراس داشت و به همین دلیل از برگزاری مراسم تشییع و ختم او در قم و زادگاه شهید جلوگیری کرد. ستمگران حتی از تحویل پیکر مطهر شهید به خانواده‌ی او نیز دریغ ورزیدند و آن را در مکانی نامعلوم به خاک سپردند. آنها از تابیدن نور شهادت بر چهره‌ی ظلم و جور خود می‌ترسیدند. سال‌ها از آن واقعه‌ی جانسوز می‌گذرد؛ اما هنوز مزار شهید صدوق ناشناخته باقی مانده است. با این حال یاد و خاطره‌ی این شهید والامقام در دل‌ها زنده است و مزار یادبودی در زادگاهش، محل حضور مشتاقان و ارادتمندان اوست.

شهید محمدصادق صدوق گلپایگانی نمونه‌ای از ایثار و فداکاری در راه حق و حقیقت و الگویی بی‌بدیل از ایثار و شهادت در راه آرمان‌های والای انسانی است. ایشان با جان‌فشانی خود، درسی جاودانه از شجاعت و آزادی به ما آموخت.

یاد و خاطره‌ی او تا ابد در قلب مردم ایران زنده خواهد ماند.

فصل دهم
شهید در آینه نگاه دیگران

۱. در نگاه علما و بزرگان

۱-۱. آیت الله دکتر سید هاشم بطحائی گلپایگانی^۱

شهید صدوق یکی از افراد مورد توجه علما و مراجع، به خصوص آیت الله العظمی بروجردی (ره) بود. از چهره های درخشان حوزه علمی قم و از شاگردان ممتاز مراجع وقت آن زمان بود.

شهید صدوق فردی فاضل، عالم، پرتلاش و حساس بود که از این جهت ایشان را دستگیر کردند. برخوردهای ظالمانه و سرکوب گرانه درباره ی وی انجام شد. او را به زندان قصر منتقل کردند. تحت شکنجه های درخیمانه ی طاغوت، مظلومانه روح عالی اش به ملکوت پر کشید.

شهید صدوق از شهدای اول نهضت هستند. خداوند در مورد ایشان فرموده: «اولئك اعظم درجه عند الله» چون ایشان، هم مهاجر بود، هم مجاهد؛ هم جهاد نفسانی داشت و هم جهاد مالی؛ به خصوص قلم و بیانش. پیامبر (ص) به امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «اگر یک نفر به دست تو هدایت شود برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد.»

در حقیقت می توان گفت که یکی از اولین کسانی بود که در حوزه دستگیر شده بود. شهید صدوق در حفظ حوزه ی سنتی و حفظ استقلال حوزه خیلی اصرار داشتند. او از نظر روحی، فکری و پرهیز کاری شاخص بود. ویژگی های شهید صدوق در همان علم و عملش است؛ یعنی آنچه را می دانست به آن عمل می کرد. امثال شهید صدوق در حوزه زیاد نبودند. بیش از چهل و اندی سال هست که شهید صدوق از این عالم رخت بر بسته است و هنوز

خوبی‌هایش در خاطره‌ها زبانزد است. کسانی که ایشان را می‌شناختند به نیکی از او یاد می‌کنند. می‌گفت:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده‌ی عالم دوام ما

شهید صدوق در آن زمان در حوزه‌ی علمیه درس اصول تدریس می‌کردند. ایشان یکی از مدرسین بزرگ حوزه بود. او یکی از نخبگان و یکی از فرزندان آن زمان حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود.

به فرزندان آن شهید بزرگوار توصیه دارم که در آن روزگار، اگر غریبانه و مظلومانه گوشه‌ی زندان جان به جان آفرین تسلیم کرد؛ اما فراموش نشده است. خداوند متعال نمی‌گذارد فراموش شود.

خداوند رحمتش کند. مرد بسیار شجاع، نترس و باسوادی بود.

۲-۱. آیت‌الله محمدحسن فاضل گلپایگانی^۱

ایشان یک مجتهد بود. آیت‌الله گلپایگانی (ره) فرمودند: «علامت اینکه کسی درس را فهمیده این است که بتواند تدریس کند. کسی که نفهمیده باشد، نمی‌تواند به دیگری درس بدهد.» این‌ها نشان می‌دهد که شهید بزرگوار صدوق، آنچنان خوب درس خوانده بود که توانست شاگردپرور باشد؛ شاگردانی با آینده‌ای خوب و درخشان. این از خدمات بزرگ یک روحانی است که ایشان به حمدالله هم خودش خوب فهمید و هم توانست خوب بفهماند.

صدوق حرّ زمانه بود. شهید صدوق خدمات زیادی داشت و هر کجا که حاضر می شدند، مایه برکت بودند. ایشان بسیار با استعداد و شیفته علم و دانش بود. این عوامل در وجود ایشان تجميع و موجب شد تا در سن کم، عالمی بزرگ شود. خاطرم است در کتابخانه‌ی شخصی خود، کتابهای علمی فراوانی داشت و با اینکه سنشان کم بود؛ ولی درک و فهمش زیاد بود و همه این عوامل موجب شد تا در سن کم پیشرفت کند و به جمع بزرگان علم راه یابد. شاگردان زیادی داشت و ایشان مدارج علمی را به سرعت طی کرد و زندگی خود را صرف خدمت به مردم و تحصیل کرد. ایشان به مدارجی از علم رسید که توانست در کلاس درس آیت الله بروجردی اعلام اشکال کند و آیت الله بروجردی به سخنان ایشان گوش می کرد و به علم شهید صدوق ایمان داشت. حضور در کلاس درس آیت الله بروجردی برای همه علما افتخاری بزرگ بود؛ اما صدوق در کنار این افتخار سعی در اشکال در درس آیت الله بروجردی داشت.

۱-۳. آیت الله احمد محسنی گرگانی^۱

شهید صدوق فرد مبارزی بود؛ شجاع و ترس بود. انتقادات تندی علیه طاغوت می کرد. خاطرم است در همین کلاس ها به طاغوت اعتراض کرد که آیت الله بروجردی خطاب به صدوق، دستور آرامش داد و فرمود: «خداوند ما را پیروز می کند؛ ناراحت نباشید و شما هم عاقبت به خیر می شوید.»

در آن ایام خفقان بسیار شجاع بود. هیچ کس جرأت نمی کرد علیه شاه

مطلبی بگوید؛ حتی ما هم می ترسیدیم در آن ایام چیزی بگوییم و اگر کوچک ترین صحبتی می شد، دستگیرمان می کردند و زندانهای طولانی مدت و شکنجه های فراوانی به همراه داشت؛ اما ایشان بدون ترس، حرفش را می زد. شهید صدوق همانند خورشیدی درخشان در میان ما طلاب بود.

۴-۱. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسین ابطحی اراکی^۱

شهید صدوق از کسانی بود که مورد وثوق آیت الله العظمی بروجردی بود. آیت الله بروجردی مرجعی نبود که به هر کس اجازه امور حسیه بدهد؛ مگر صد درصد مورد اعتماد و وثوق ایشان باشند. او مردی شجاع و نترس بود؛ مردی با غیرت و همت بود و از مدرسین به نام حوزه علمیه ی آن زمان به شمار می رفت. از هر جهت شایسته بود؛ یعنی عالمی بود عامل؛ نه عالم تنها و به آنچه می گفت معتقد بود و عمل می کرد.

۵-۱. حجت الاسلام والمسلمین محمد علی رسولی اراکی^۲

تفاوت ایشان با دیگران این بود که فردی با جوشش و بسیار پرانرژی بود. ایشان از افراد با شخصیت و با وزنه ی علمی بود که خداوند رحمتش کند و با اربابش حسین بن علی محشورش کند. ایشان علاقه مند به اهل بیت (علیهم السلام) بود. ارادت به اولیاء خدا داشت. در کلاس درسش و یا گاهی در جلسات خصوصی که داشتیم طلبه ها را سفارش می کرد که تقوا را شعار خود کنند. سفارش می کردند اگر می خواهید علمتان اثر کند، اگر می

۱- استاد حوزه علمیه و از دوستان شهید

۲- همکلاس با شهید و محقق

خواهید حرفتان در مردم اثر داشته باشد، مواظب باشید با خدا رابطه‌تان را قوی کنید و با اولیاء خدا، محمد آل محمد رابطه داشته باشید که این رابطه برای عزت دنیا و اولیاء شما اثر دارد.

۶-۱. حجت الاسلام والمسلمین شیخ مرتضی محمدی^۱

شهید آیت الله صدوق گلپایگانی سخنرانی‌های پرشوری داشت؛ زمانی که صحبت می‌کرد بسیار با حرارت بود؛ مردم را نصیحت و موعظه می‌کرد و بسیار مهمان‌نواز بود. اگر فردی جهت زیارت از روستا به قم می‌رفت و یا در قم کاری داشت، اجازه نمی‌داد که به مسافرخانه بروند؛ می‌بردشان منزل خودش و از ایشان پذیرایی می‌کرد و اگر کاری داشتند کارهایشان را انجام می‌داد. با گرفتاری‌های که در حوزه داشت و مشغول تدریس بود، آنجا را رها می‌کرد و به مشکلات ما رسیدگی می‌کرد.

۱۴۰

۷-۱. حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا سامی گلپایگانی^۲

شهید صدوق در قم مورد اعتماد مردم بوده و زمانی که به زادگاه خویش می‌آمد، با هزینه شخصی اقدام به برگزاری مراسم روضه و سخنرانی می‌کرد و علاوه بر روضه‌خوانی و سخنرانی دینی، مردم را نسبت به مسائل کشور آگاه ساخته و به نوعی ذهن آنها را آماده می‌کرد تا در آینده نسبت به ظلم به پا خیزند. اقدامات ایشان به صورت بسیج‌وار بوده که اکنون می‌توان اسم آن را بسیج و یا بسیج سازندگی نهاد. البته در آن ایام این مسائل نبود؛ ولی ایشان به عنوان یک روحانی پیش قدم می‌شدند تا با کمک مردم این امدادها را به

۱- از دوستان شهید

۲- امام جمعه اسبق بندر امام خمینی (ره)

انجام برسانند.

در ارتباط با سوابق علمی، خدماتی، فکری و فرهنگی و همچنین روحیه ظلم‌ستیزی ایشان نکات بسیاری وجود دارد که برایمان خاطره‌انگیز و ارزشمند است؛ برای من قابل باور نیست که فردی با چنین ابعاد گسترده‌ی شخصیتی و مبارزاتی درخشان چرا تا این حد گمنام است و بی‌انصافی است که شهید صدوق در بین مردم و جوانان کشورمان معرفی نشود و گمنام باقی بماند. من از حوزه علمیه قم و همچنین بنیاد شهید درخواست دارم تا نسبت به معرفی شهید صدوق در جامعه فعالیت بیشتری داشته باشند و مطمئن باشید که این اقدامات موجب خواهد شد تا نهال انقلاب اسلامی قدرتمندتر از قبل شود.

۱۴۱

۸-۱. حجت الاسلام والمسلمین محمدجواد رهنمائی^۱

از افتخارات بنده این است که در دوران طفولیت با شیخ صدوق مکتب می‌رفتم. در حوزه‌های علمیه‌ی اراک و قم شخصیت شناخته‌شده‌ای بود. در قم از شاگردان ممتاز، برجسته و از مستشکلین درس‌های اساتید آن زمان بود. تا آنجایی که ما از حالات ایشان اطلاع داشتیم، پدر ایشان هم یکی از علمای بزرگ آن زمان در منطقه‌ی تیکن گلپایگان بود که با حاج شیخ میرزا محمد مهدی محمدی گلپایگانی رابطه داشتند. شیخ صدوق ایشان را وصی خودش قرار داده بود.

ایشان از همان گروهی است که امید است فردا از شفعای ما باشد. ان شاء الله آنجا یادی از ما هم بکند و اسمی از ما ببرد. من خیلی به ایشان ارادت داشتم.

۱- از علمای گلپایگان و همکلاس شهید

بزرگ زاده، عالم زاده، باتقوا و باهوش بود و یک ذکاوت مخصوصی داشت. ایشان بین چند نفری که با هم بودیم و مکتب می رفتیم و بعد وارد حوزه علمی شدیم، نابغه بود. خداوند ان شاء الله او را همراه با پدر بزرگوارش با محمد و آل محمد (ص) همنشین کند.

۹-۱. حجت الاسلام والمسلمین حسنعلی آهنگران^۱

این شهید دیندار بود و دین را شناخته بود؛ لذا امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «الکمال کل الکمال التفقه فی الدین» یک عالم آگاه، خوش فکر و باسیاست بود. تمام حرکاتش به نفع اسلام، به نفع دین و به نفع حوزه بود. فکر می کرد که یک محمدصادق صدوق معمولی نیست؛ زیرا تمام حرکات و سکنتات یک روحانی مورد توجه مردم است و مردم اسلام را بر اساس عملکرد مروجین دین می شناسند. ایشان یک انسان قانونمند بود. تابع دستورات مرجع وقت خودش بود و به امام هم عشق می ورزید.

بیشتر سخنان شهید صدوق از اسلام بود؛ می گفتند: «ای مردم! حواستان را جمع کنید که شاه خودش تنها نیست؛ آمریکا و رژیم اشغالگر قدس برای شاه برنامه ریزی می کنند و هدفشان از بین بردن اسلام است. یهود با اسلام مخالف است و اینها دارند شاه را تحریک می کنند تا به اهدافشان برسند؛ مردم به پا خیزید تا عاشورا مجدد تکرار نشود و از اسلام دفاع کنید.» می گفت: «ای مردم اکنون که حضرت امام به پا خواسته، از این فرصت استفاده کنید و امام را تنها نگذارید تا امام به اهداف مقدس خودش برسد.» در درس آیت الله العظمی بروجردی (ره) اشکال می کردند. با استفاده از

آیات و روایات، شاهد می آوردند. آیت الله العظمی بروجردی (ره) هم سید بزرگواری بودند و مرجعیت عامه داشتند و انصافاً در عصر خودشان بی نظیر بودند.

ایشان با صبر و درایت پاسخ می دادند. یکبار، دو بار، بار سوم. آقا این اواخر که سنشان بالا رفته بود، دست می گذاشتند پشت گوششان که خوب بشنوند. می فرمود: «آقای صدوق من نفرین می کنم که رئیس بشوی.» من اون موقع گفتم یعنی چه؟ به قول معروف «اون موقع دوزاری هانمی افتاد» بعدها فهمیدیم. اشکالاتش هم قابل توجه بود. گاهی بعضی ها اشکال می کنند و خیلی نمی شود رویش حساب کرد؛ هم ملا و خرد شده در فقه و اصول بود و هم شجاعت داشت. اگر هم می دید که اشکال وارد نیست، می پذیرفت.

۱۴۳

۱-۱۰. حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا فیاضی گلپایگانی^۱

بنده اهل گلپایگان و بیش از یک سال در کوچه حرم نمای قم با شیخ صدوق همسایه بودم و با ایشان در دروس آیت الله بروجردی شرکت داشتم. آشنایی من با شهید صدوق بدین صورت بود که روزی در مدرسه فیضیه قم نشسته بودیم و شهید صدوق مطلبی را عنوان کرد و من جوابش را دادم و او هم قبول کرد. بعد از آن یک نفر از دوستان به من گفت: «او را می شناسی؟» گفتم: «نه.» او گفت: «ایشان اهل گلپایگان است.» گفتم: «او را ندیده بودم.» او گفت: «قبلاً در حوزه علمیه اراک درس می خوانده است و بعد آمده در قم ساکن شده است.» از آن به بعد ما با هم آشنا شدیم. پشتکار شهید صدوق در کسب علم مورد توجه حضرت آیت الله بروجردی بود و بحث و

صحبت‌های شهید صدوق اکثراً راهگشا بود و ما از دوستان و ارادتمندانش بودیم. شهید صدوق جرأت و شجاعت خاصی داشت که در حین درس صحبت می‌کرد و در واقع یکی از مستشکلین درس آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) و دیگر علمای آن زمان بود. آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) طلبه‌هایی که به درس اشکال می‌کردند را تشویق می‌کرد. ما هم درسمان خوب بود؛ ولی آن شجاعت و آن هنر را که او داشت را نداشتیم تا صحبت کنیم و اشکال بپرسیم.

۱۱-۱. مهندس سعید اوحدی^۱

پیام در نکوداشت مقام شهید آیت‌الله محمد صادق صدوق گلباگانی

شهادت اوج تعالی انسان است. در فرهنگ اسلام، ارزشمندترین و گرانبهاترین حرکت شهادت است. شهید کسی است که با نثار جان خود درخت اسلام را آبیاری کرده و فساد را ریشه‌کن می‌کند. شهیدان، مقاومت و پویایی جامعه را تضمین می‌نمایند و به جامعه ظرفیت روحی می‌بخشند و ضعف و سستی را از بین می‌برند. اگر خون شهیدان نبود که شجره‌ی طیبه‌ی رسالت را سیراب نماید، نه از اسلام خبری بود و نه از مکتب توحیدبخش الهی اثری. دوران افتخارآفرین مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی و پس از آن هشت سال نبرد بی‌امان ملت ایران با دنیای استکبار، شاهی بی‌مثال برای اثبات آزادی‌خواهی، ولایت‌پذیری، دلاوری، ایمان، ایثارگری و استقامت یک ملت در راه دفاع از آرمان‌های مقدس و حراست از کیان جامعه خویش بوده است؛ دورانی که سربلندی، عزت و شرافت ملت ایران

را همه‌ی دوستان و حتی کینه‌توزترین دشمنان ما مورد تأیید و اعتراف قرار دادند و این اوج افتخار ماست که فضیلت و سربلندی ملت ایران در عین مقابله با دنیای استکبار شرق و غرب آن زمان و ایادی مرتجع آنها در تاریخ ملت‌ها به ثبت رسیده و امروز الهام‌بخش ظلم‌ستیزی ملت‌های عراق، لبنان، یمن، فلسطین و سایر آزاد مردان جهان شده است. برگ‌های تاریخ کشورمان سرشار از مردان و زنانی است که راه شهادت در پیش گرفته و در مسیر خدا باوری، دینداری و آزادگی گام برداشتند. اگر شهامت آنها نبود رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس نمی‌توانستند این چنین پیروزمندانه فاتح میدان باشند. شهدای مبارزه علیه ستم‌شاهی با گمنامی مسیر شهادت را پیمودند و چه غریبانه جنگیدند و چه غریبانه شهید شدند. مردان و زنان بزرگی که علیه رژیم ستم‌شاهی به پا خواستند و الگویی شدند نزد مردم و باعث شجاعت آنها در برابر شرک و کفر بودند. در مسیر مبارزه، روحانیون و حوزه‌های علمیه به رهبری حضرت امام خمینی (ره) گام در مسیر روشننگری و آگاهی‌بخشی به مردم را داشتند و خود نیز جانشان را در این راه فدا کردند.

شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی از روحانیون سختکوش و مبارزی بودند که در راه مبارزه با کفر، موجب آگاهی‌بخشی مردم شد و بر اثر شکنجه‌های وحشیانه‌ی رژیم ستم‌شاهی به شهادت رسید. اکنون بعد از گذشت سال‌ها پیکرش از دیدگان نهان است و روایت زندگی ایشان سراسر ایمان و شجاعت است. ان‌شاءالله بتوانیم با توکل بر خداوند، رشادت‌ها و سیره‌ی شهدا را به مردم بازگو کنیم.

سعید اوحدی

۲. در نگاه فرزندان

۱-۲. دکتر محمدباقر صدوق

پدرم فردی شاخص بود. ایشان زیر بار حرف زور نمی‌رفت. بسیار شجاع و نترس بود. مردم‌دار، خانواده‌دوست و مهربان بود. از همه مهم‌تر باسواد و عالم بود. از فرزندگان و دانشمندان آن زمان حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود. ایشان از شاگردان ممتاز و برجسته‌ی آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) و حضرت امام خمینی (ره) بودند که در درس‌های ایشان اشکال می‌کرد و مورد توجه معظم‌له بود.

کتابخانه‌ی شخصی ایشان در منزلمان به سبب داشتن کتاب‌های نفیس و ارزشمند علمی که یا خود تهیه کرده و یا از پدرشان به ارث رسیده بود، در اختیار شاگردان خود قرار می‌دادند؛ به خاطر همین، خانه‌ی ما همیشه شلوغ بود.

۱۴۶

آن زمان با آن سن کم مورد حسد بسیاری از روحانی‌نماهای طاغوتی بود که هر روز برایش ایجاد دردسر می‌کردند.

بعد از رحلت آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره)، از نقاط مختلف کشور از ایشان در مورد اعلمیت مراجع سوال می‌کردند که بعد از آیت‌الله‌العظمی بروجردی (ره) از چه کسی تقلید کنند؟ پدر می‌گفت: «فقط حاج آقا روح‌الله خمینی (ره)». بارها خودم این سخن را از زبان ایشان شنیدم. در زمانی که کسی جرأت نام بردن اسم امام خمینی (ره) را نداشت، ایشان شجاعانه رساله‌های امام (ره) را به صورت مخفی بین شاگردانش و مردم توزیع می‌کردند. می‌گفتند: «از ایشان اعلم‌تر و شجاع‌تر برای مرجعیت نداریم.

اوست که می تواند حوزه های علمیه را سروسامان دهد.» ایشان اهل تبلیغ و جار و جنجال نبود. در حوزه ی علمیه ی اراک و حوزه ی علمیه ی قم خیلی ها او را به خوبی می شناختند. افرادی که از زمان آیت الله العظمی بروجردی (ره) در قید حیات هستند و ایشان را می شناسند به نیکی از وی نام می برند. دوستان نزدیک پدر که از مبارزین آن زمان بودند شخصیت هایی مانند آیت الله محسنی گرگانی، آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، آیت الله جنتی، آیت الله مؤمن، آیت الله سبحانی، آیت الله ستوده اراکی، آیت الله زین الدین، آیت الله معنوی، حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی رسولی اراکی، حجت الاسلام والمسلمین ابطحی اراکی و... می باشند.

۲-۲. آقای محمدرضا صدوق

ایشان فرد بسیار باسواد و باهوشی بود و پیشرفت زیادی داشت؛ به طوری که توانسته بود راه چندین ساله را در مدت زمان کوتاهی طی کند. با معرفی ایشان مردم از خدمات پدرم بیشتر آشنا شدند و از میزان خدمات و فعالیت های ایشان تعجب می کنند.

اقدامات مهمی در حوزه ی علمیه در اراک و در شهرهای شمال کشور انجام داده بودند و با این همه دغدغه سعی می کردند هر سال به محل زادگاهش مراجعه کنند و در کارهای مردم روستا به آنها کمک کنند. معرفی خدمات و فعالیت های این چنینی شهید باعث می شود مردم از بیان زندگی ایشان استقبال کنند.

در ایامی که در حال جمع آوری خاطرات شهید بودم و در این مسیر به

بن بست می خوردم، از پدرم گله می کردم. یک شب خواب پدر را دیدم و در کمال تعجب شاهد این بودم که گرهی کار گشوده می شد. این ها برایم انگیزه می شد تا گام هایم را بلندتر بردارم.

پدرم فرصت نکردند تا وصیت کنند؛ البته شاید در زندان نوشته بودند؛ اما هیچ نشانی از ایشان به ما ندادند و وصیتی هم به دست ما نرسید.

در روند معرفی و جمع آوری آثار و خاطرات پدرم، نزدیکی از مسئولان و علمای حاضر رفتم که اسمشان را نمی برم؛ ایشان سه سال با پدرم هم حجره بودند. زمانی که با ایشان دیدار داشتم، نگفتم که پسرشان هستم و گفتم که برای خاطرات شهید صدوق مزاحمتان شده ام. به من گفتند که با شهید صدوق هم حجره بودند و زمانی که متوجه شدند من پسرشان هستم، همه را از اتاق بیرون کردند و مرا در آغوش گرفتند و چند دقیقه ای گریه کردند. گفتند خاطره ای از پدرتان به ذهنم آمد که این خاطره هیچ وقت از یادم نمی رود.

تعریف کردند: «ماه رمضان بود و ما به همراه پدرتان در حوزه ی علمیه ی اراک بودیم. نزدیک به افطار بود که دو نفر از هم درسی ها آمدند و پرسش و پاسخ بینمان شد. این دیدار طولانی شد؛ به طوری که افطار شد و آنان را برای افطار دعوت کردیم و غذای زیادی نداشتیم؛ افطاری محقری فراهم کردیم و سفره انداختیم و آقای صدوق هم از این دو نفر پذیرایی کرد. بعد از صرف افطار و رفتن آن دو میهمان، صدای به هم خوردن قاشق و لیوان شنیدم؛ صدای هم زدن قاشق در لیوان بود؛ صدای قاشقی که اکنون بعد از شصت سال هنوز در گوشم است که به استکان می خورد. متوجه شدم که

پدرتان چای شیرین هم می‌زند. همان‌جا فهمیدم که غذایش را به آن دو نفر میهمان داده است و خودش هم سر سفره نیامده بود.»

این عالم بزرگوار به من گفتند که شما برای یک چنین شخصیتی می‌خواهید فعالیت کنید؛ یا کار نکنید یا اگر می‌خواهید کار کنید، خوب معرفی‌اش کنید.

آیت‌الله بروجردی (ره) کتابی دارند که اسامی شاگردانش در آن ثبت شده است و اسم پدرم نیز در بین این اسامی است. این کتاب را تهیه کردیم و شاگردانی که همزمان در سالی که پدرم در کنار آیت‌الله بروجردی (ره) بود را جست‌وجو کردیم و افرادی که در قید حیات بودند را پیدا کرده و به حضورشان رسیدیم. افرادی که شهید را می‌شناختند خوشحال شدند و می‌گفتند که شهید صدوق را خداوند زنده کرد.

۳-۲. جانباز سرافراز محسن صدوق

یک‌ساله بودم که پدرم شهید شد. زندگی بسیار سختی داشتیم؛ اما مادری داشتم که بسیار شجاع و فداکار بود و بار سنگین زندگی را بر دوش کشید و همه‌ی توان خودش را به کار گرفت تا تحصیل کنیم و بتوانیم زندگی خوبی داشته باشیم. اکنون که فکر می‌کنم بسیار به خودم می‌بالم که چنین مادری داشته‌ام. مدام به ما می‌گفت درس بخوانید؛ چون پدرتان وصیت کرده است تا شما درس بخوانید و اجازه نمی‌داد کار کنیم. سختی‌های زیادی کشیدیم و در مدرسه هم مشکلاتی داشتیم؛ حتی برخی اوقات مرا در مدرسه ثبت‌نام نمی‌کردند.

رژیم شاه برای اینکه رفتار روحانیون را کنترل کند، افرادی به‌عنوان نفوذی

در بین روحانیون قرار داده بود تا شرح اقدامات و سخنان روحانیون را مخابره کنند. پدرمان از این افراد طاغوتی خیلی ضربه خورده بود. مادرم می گفت افرادی در لباس روحانیت بودند و با پدرت رفیق بودند؛ اما در پشت سرش گزارش شهید صدوق را به ساواک می دادند.

تا زمانی که کودک بودم، متوجه نبود پدرمان نبودم و معنی پدر را نمی دانستم؛ اما زمانی که بزرگتر شدم، وقتی پدر و فرزند از کنارم عبور می کردند تمام وجودم را غصه فرامی گرفت و افسوس می خوردم که چرا پدرم همراهم نیست. حدود نه سالم بود و در حال بازی در کوچه، چند نفر خانم از کنارم رد شدند و گفتند این فرزند همان خرابکار است که شاه دستگیرش کرد و کشته شد! من خیلی ناراحت شدم و رفتم پیش مادرم و گفتم این خانم ها این طوری گفتند، موضوع چیست؟ مادرم به من گفت: «چیزی نیست، تو در این مسائل کنکاش نکن؛ چون اگر پیگیر شوی برایت مشکل پیش می آید.»

بالاخره در نه سالگی متوجه شدم که چگونه پدرم را از دست داده ام.

۴-۲. خانم بتول صدوق

شجاعت، مهربانی و مردم داری از بارزترین خصوصیات اخلاقی پدرم بود. مقام معظم رهبری هم طی پیامی به کنگره ی بزرگداشت آن شهید به این خصوصیت اخلاقی او اشاره کردند. تقاضا دارم که با خانواده شهدا، ایثارگران و جانبازان که یادگاران این عزیزان هستند با احترام و تکریم بیشتری برخورد شود.

پدرم به مبارزه با رژیم ستم شاهی ادامه داد تا اینکه منجر به بازداشت و

شهادتش شد. ما هم سعی در ادامه‌ی مبارزات پدرم داشتیم. خاطرم است فردی از دوستان پدرم به نام آیت‌الله آل‌طه به علت فعالیت‌های مبارزاتی‌اش تحت نظر ساواک قرار داشت. ایشان اعلامیه‌هایی که از نجف به ایران می‌رسید، چاپ و توزیع می‌کرد؛ اما چون منزلشان شدیداً تحت کنترل بود اعلامیه‌ها را به منزل ما می‌آوردند و به کمک آیت‌الله رضوانی که بعدها از فقهای شورای نگهبان شدند، توزیع می‌شد.

۵-۲. خانم اقدس صدوق

زمانی که پدرم شهید شدند، شش ساله بودم. خاطرم است زمانی که به همراه برادرم برای خرید به بیرون از منزل رفته بودیم، در زمان بازگشت دیدیم که چندین مأمور در منزل ما هستند و به دلیل ترس از آنها از درب دیگری وارد منزل شدیم. مادرم مضطرب بود و ما را به زیرزمین برد. مأموران وارد اتاق پدرم شدند و شیشه‌ها را شکستند و باعث زخمی شدن پدرم شدند. آنها دست‌های پدرم را بستند و از منزل بیرون بردند.

تمام زندگیمان در نبود پدر همراه با سختی بود. مادرمان بسیار فداکار بود و تمام توان خود را برای تربیت و تحصیل ما صرف کرد. مادرم جای پدر را برایمان پر کرده بود و با اینکه حقوقی نداشت تلاش کرد تا فرزندانش تحصیل کنند.

همیشه جای خالی پدرم را احساس می‌کردم و از کودکی با یاد پدر زندگی می‌کردم. بعضی وقت‌ها فکر می‌کردم که پدرم کنارم است و با پدرم حرف می‌زدم. زمانی که پدرم زنده بود، مرا بیرون می‌برد و با من بسیار مهربان بود. برایم قصه می‌گفت و شعر می‌خواند. هنوز صدای لالایی‌هایش در گوشم

باقی مانده است. پدرم بسیار مهربان، شجاع و باتقوا بود. مردم دوستش داشتند؛ چون جان خودش را برای مردم گذاشت. از شاگردان و یاران حضرت امام (ره) بود. آن ایام افراد زیادی امام خمینی (ره) را نمی شناختند؛ اما پدرم علاوه بر حضرت امام با شهید مصطفی خمینی (ره) نیز در ارتباط بود. به نقل مادرم همیشه می گفت به فرزندانم بگویید از آیت الله خمینی پیروی کنند.

نام شهید را که می آورم احساس می کنم برکت وارد زندگی ام می شود و حضور شهید را همیشه در زندگی ام احساس می کنم. چندین بار خوابش را دیده ام. ان شاء الله همه ی شهدا از ما راضی باشند.

درخواست ما این است که مسئولان از شهدا و خانواده شهدا تجلیل کنند و این اقدامات دلگرمی ماست. همه ی شهدا محترم هستند؛ اما شهید صدوق جزء شهدایی بود که در اوج خفقان مبارزه با شاه به شهادت رسید.

۲-۶. حجت الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا صدوق؛ نوه شهید

پیام اصلی ایشان شناخت زمان و شناخت دوقطبی های زمان و شناخت جبهه ی حق و باطل است. این شناخت زمان، بسیار مهم است و اکنون به شناخت دوقطبی ها نیاز داریم و این اقدام ایشان می تواند درسی برای همه ی مردم باشد. شهید صدوق رفاه، موقعیت اجتماعی و آینده ی خودشان را فدای آینده ی اسلام کرد تا ما جامعه ی روحانیت از آن درس بگیریم. ایشان آینده ی خود را فدا کرد تا به هدفش اسلام برسد؛ حتی حاضر شد از جان خویش بگذرد و گمنام شهید شود تا به این هدف برسد. این میزان از ایثار بسیار سخت است.

در شرایطی که عموم طلاب و روحانیون سرگرم درس و بحثشان بودند و با سودای اجتهاد روز را شب می کردند، یک طلبه‌ی جوان و عالم حاضر می‌شود با همه‌ی وجودش در مقابل دنیای کفر بایستد. این یعنی بصیرت؛ یعنی چشم باطن داشتن؛ یعنی چیزی را ببینی که دیگران نمی‌بینند. به اعتقاد من یک بخش این قضیه به نبوغ ذاتی ایشان برمی‌گشت و بخش دیگر به ارتباطی که با امام (ره) گرفته بودند. من احساس می‌کنم ارتباط ایشان با امام خمینی (ره) فراتر از رابطه‌ی استاد و شاگرد بود؛ رابطه‌ی ایشان رابطه‌ی مراد و مرید بود.

۲-۷. دکتر امیر هادی؛ نوه شهید

شهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی با تعداد زیادی از علمای برجسته‌ی گلپایگان در ارتباط بود. ما محضر برخی از این علما را درک کردیم و حرف‌های زیادی از شهید صدوق برایمان نقل کردند. چیزی که برای ما بسیار افتخار آفرین بود این است که ایشان در ایام خفقان توانسته بود راه خود را پیدا کند و از یاران حضرت امام خمینی (ره) شود. آنچه علمای گلپایگان برایمان مطرح کردند صراحت بیان شهید صدوق بود؛ در هر شرایطی در دفاع از حقوق مردم پیش قدم بود. دوستان شهید تعریف می‌کردند که ما از ایشان آموخته‌ایم تا در بیان حرف حق نباید ترسی به دل راه داد و در دفاع از حقوق مردم باید شجاعت داشت.

بخشی از مظلومیت این شهید به این جهت است که ایشان از پیشگامان نهضت حضرت امام خمینی (ره) بود. مبارزات آن ایام به‌طور جدی آغاز نشده بود. بعد از شهادت ایشان چون مزاری نداشتند و رژیم طاغوت پیکر شهید را به

خانواده‌اش تحویل نداده بود به این موضوع پرداخته نشد. بعد از پیروزی انقلاب نیز کشور متأثر از فضای جنگ و شهدای دفاع مقدس بود و کمتر به شهدای دوران مبارزات رژیم شاه توجه شد.

شهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی در جوانی به درجه‌ی اجتهاد رسید که تعجب بسیاری از علمای آن زمان را به‌همراه داشت. ورود عمیق ایشان به کتاب‌های دینی این تأثیرات را در روحیه‌ی ایشان داشت که شاید سه دهه زودتر از سن واقعی خودش به این بلوغ فکری رسیده بود و شجاعتی که داشت، باعث می‌شد که وقایع زمان خودش را تحلیل و به جامعه منتقل کند.

۳. در نگاه دوستان و آشنایان

۳-۱. دکتر عباسعلی زالی^۱

۱۵۴

شهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی اسلام حقیقی را به مردم معرفی می‌کرد. ایشان زندگی ساده‌ای داشت و بسیار مردمی و مردم‌دوست بود. سخنرانی‌های ایشان زیبا و روشنگرانه بود. در زمانی که ما امام (ره) را نمی‌شناختیم، ایشان از امام خمینی (ره) برایمان می‌گفتند. پدر بزرگوار شهید صدوق، حاج شیخ فرج‌الله تیکنی از معتمدین بودند و ارتباط پدرم با شهید صدوق بسیار زیاد بود. در سال‌هایی که شهید صدوق به زادگاهشان می‌آمدند و سخنرانی می‌کردند، این سعادت را داشتم که در کنار ایشان باشم و سخنرانی‌های ایشان را گوش دهم. شهید صدوق جزء اولین افرادی بود که بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی (ره)، امام خمینی (ره) را به مردم معرفی کردند. وقتی

ایشان در آن شرایط جامعه و تاریکی رژیم می‌آید و حضرت امام خمینی (ره) را به‌عنوان مرجعیت عالی معرفی می‌کند، حتماً می‌دانست با ایشان برخورد خواهد شد؛ اما شجاعتی که داشت باعث شد پا به این عرصه گذارد و خطر را به جان بخرد. ایشان از پیشگامان مبارزه بودند و در روحانیت جزء نفرات اولی بودند که جانش را فدای این انقلاب کردند.

۲-۳. مهندس محمدعلی هادی؛ داماد شهید

شهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی فردی عالم، انقلابی و پیشرو و گره‌گشای مردم در دوره‌های مختلف بود. شهید صدوق در حوزه‌ی علمیه درس خوانده و تدریس کرده بود؛ اما آن چیزی که ایشان را معروف و مشهور کرده چهره‌ی خدمت‌رسانی ایشان بوده است. هر شخصی که گرفتاری داشت به ایشان رجوع می‌کرد و مشکلات را حل می‌کرد؛ حتی در اختلافات اجتماعی هم کارگشا بودند و در همه‌ی زمینه‌ها حضور مثبتی داشت؛ فردی خادم و عالم بوده است که همه به ایشان پناه می‌آوردند. اقدامات شهید نشان از این دارد که شهید صدوق درک کرده بود که دنیا در حال تحول و دگرگونی است و به تناسب این دگرگونی با علم و عمل سعی در تجهیز خود در این مسیر داشته است. شهید صدوق فردی بود که از مبانی علمی خوبی برخوردار بود و با تفسیر صحیح آیات قرآن شکست‌پذیر بودن شاه را بر همگان اعلام کرد. ایشان می‌دانست اقدامات و سخنانش علیه ظلم به گوش خیلی‌ها می‌رسد و تکرار این جملات سبب خواهد شد تا آثار مثبتی به‌همراه داشته باشد. در ادامه مردم دیدند که رژیم شاه شکست‌پذیر است و اقدامات شهید موجب روحیه‌ی گرفتن مردم می‌شد. اقدامات شهید

صدوق در زمان خود بسیار ارزشمند بود. شاید امروزه این اقدامات بزرگ به نظر نرسد؛ اما در آن زمان بسیار ارزشمند بود. اقدامات ایشان مثل بیرون کردن تیمسار بختیار، اولین رئیس ساواک و یا درگیری و ایستادگی در برابر مأموران شاه و شجاعت ایشان در مسیر مبارزه با ظلم حاکی از این است که شهید صدوق در صدد بوده تا ابهت رژیم شاه را بشکند و مردم با دیدن اقدامات ایشان روحیه بگیرند.

شهید صدوق می‌دانست که رژیم شاه سرنگون خواهد شد و به‌خوبی درک کرده بودند که باید در این مسیر خون‌هایی ریخته شود تا این خون‌ها موجب سرنگونی شاه گردد.

شهید در دستگیری و کمک به مستمندان پیشگام بود و سعی می‌کرد یا خودش یا افراد خیر دیگری را برای اقدام کار خیر بسیج کند. در مدتی که ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی اراک حضور داشت، خدمات و کمک‌های زیادی به مردم انجام داد. کسانی که در شهر اراک ایشان را می‌شناختند، اشاره داشتند که شهید صدوق روزها در کسوت یک روحانی و شب‌ها امدادگری بود که به نیازمندان کمک می‌کرد.

۳-۳. سرهنگ پاسدار محمد اسماعیل علیشاهی^۱

گلپایگان روستای تیکن، زادگاه شهید به نسبت جمعیت خود، شهید زیادی دارد؛ ۲۶ شهید در یک جمعیت ۵۰۰ نفری. شاید در کل کشور وجود این تعداد شهید کم‌نظیر باشد؛ اما این روستا سه برابر سهمش شهید داده است که نشان از آگاهی و بصیرت مردم این روستا دارد.

۱- فرمانده اسبق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان گلپایگان

شهید صدوق گلپایگانی از یک خانواده‌ی معتمد مذهبی و اهل علم این روستا بوده است. تمام خصوصیات خوب در وجود شهید صدوق تجمع بود. ایشان اکنون می‌توانست به‌عنوان یکی از مراجع تقلید بزرگ باشد؛ اما برای انقلاب و نهضت حضرت امام خمینی (ره) جانش را تقدیم کرد.

شهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی از بستگان بنده بودند. همیشه خاطرات شهید را دنبال می‌کردیم و از مجاهدت‌هایش، از خدمات اجتماعی‌اش به مردم، از فعالیت‌های شجاعانه فرهنگی و مبارزاتی شهید در زمان حکومت ستم‌شاهی مطالب زیادی شنیده بودیم. از روشنگری شهید و علاقه وافر ایشان به حضرت امام خمینی (ره) مطالب زیادی برایمان نقل شده بود و بعدها حس کنجکاوی در درون ما باعث شد تا در خصوص شهید بزرگوار بیشتر تحقیق و مطالعه کنیم.

ما در قبال شهدا به ویژه شهدای شاخصی همچون آیت‌الله صدوق گلپایگانی کوتاهی کردیم. باید پیرامون زندگی، آثار و اهداف شهدایمان کتاب بنویسیم. نسل آینده از چه کسی و چگونه باید از شهدا بشنود؟ خاطرات شهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی را که جزء اولین شهدای نهضت حضرت امام خمینی (ره) بوده است را نباید سینه به سینه منتقل کنیم؛ بلکه باید آثار ارزشمندی درباره این شهدای بزرگ روحانیت نگاشته شود تا چراغ راهی برای آیندگان باشد.

۳-۴. مهندس علی اصغر علیشاهی^۱

ایشان فردی وظیفه‌شناس بود و اگر احساس می‌کرد که کاری وظیفه‌اش است، هیچوقت کوتاهی نمی‌کرد؛ ولو به قیمت جان‌ش یا به قیمت آوارگی زن، فرزندان و فامیلش تمام شود. در مقابل شرع، تسلیم صد درصد بود. ایشان در زمانی این حرف‌ها را می‌زد و این مواضع را می‌گرفت که کمتر کسی خبر از این قضایا داشت. به‌عنوان اولین شهید نهضت امام (ره) است و درباره‌ی ایشان حرف‌های زیادی می‌توان زد. ایشان از اولین افرادی بوده که با رژیم شاهنشاهی مخالفت می‌کرد. در زمانی که ایشان منبر می‌رفت و چنین حرف‌هایی می‌زد، کم بودند کسانی که چنین جرأت و بینشی داشتند. به نظر من ایشان یکی از بنیان‌گذاران این نهضت است. یکی از افرادی که پایه‌گذار و در واقع حمایت‌کننده‌ی این نهضت است.

۱۵۸

۳-۵. حاج‌نصرالله هادی^۲

شهید صدوق اولین شهید نهضت امام خمینی (ره) در مناطق گلپایگان خوانسار است؛ البته شاید باشند شهدایی، ولی به مقام ایشان نمی‌رسند. کارهایی که ایشان کرده هیچ‌کدام از آن شهدا نکرده‌اند. هنوز اسمش که می‌آید، همه برایش صلوات و رحمت می‌فرستند.

۱- برادرزاده شهید و از اهالی روستای تیکن گلپایگان

۲- از بزرگان زادگاه شهید و از اهالی روستای تیکن گلپایگان

۳-۶. حاج محمدتقی سامی^۱

شهید صدوق جزء طلبه‌های مُبرز و درجه‌ی یک بود. خیلی زود به درجه‌ی اجتهاد رسید. معمولاً اگر کسی در کاری از هم‌ردیفان خود جلوتر باشد، عالم‌تر باشد، دشمن هم پیدا می‌کند؛ چون افراد به کسانی که برتر از خودشان هستند، معمولاً حسودی می‌کنند. ایشان شاگرد درجه‌ی یک آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) بود. تا آن جایی که من خبر دارم، بعضی از افراد که در اطراف آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) بودند، با آقای صدوق میانه‌ی خوبی نداشتند. در آن زمان ساواک در خیلی جاها جاسوس داشت؛ حتی در بیت آقای بروجردی (ره). تا زمانی که آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) زنده بود، برای آقای صدوق مشکلی پیش نیامد؛ چون مورد حمایت ایشان بود. بعد از فوت معظم‌له، کار برای شهید صدوق سخت شد؛ در خانه‌اش ریختند و وسایلش را به هم ریختند و کتاب‌هایش را پاره کردند و او را به زندان قصر تهران بردند؛ ایشان را زیر شکنجه شهیدش کردند و حتی جنازه‌اش را تحویل ندادند.

۳-۷. حاج عربعلی علیشاهی^۲

شهید صدوق وقتی به روستا تیکن می‌آمد، منبر می‌رفت و مردم را نصیحت می‌کرد که با هم خوب باشند. همیشه حرف خیر می‌زد و مردم را به هم می‌جوشاند. در طی این چند سال که من در این روستا زندگی می‌کنم، هنوز عالمی در این روستا نیامده که بتواند مردم را این‌طور بسیج و به هم نزدیک

۱- از دوستان شهید و بزرگان روستای تیکن

۲- از اهالی روستای تیکن گلپایگان

کند. مردم خیلی ناراحت هستند و می گویند: «حیف از این مرد دانا که در جوانی از دنیا رفت. این عالم باید می ماند تا مردم از او استفاده ی بیشتری کنند.» شهید صدوق در دل مردم جای داشت. همه ی مردم او را دوست می داشتند. یک نفر نیست که از شهید صدوق بد بگوید. اسمش که می آید همه می گویند: «خدا رحمتش کند.»

۸-۳. حاج محمدتقی هادی^۱

اگر امروز زنده بود، یک آدم ساکتی نبود؛ آدمی پرتحرک و با سواد علمی زیاد بود. ترس، شجاع، قهرمان و مرد بود و حرف خودش را می زد. از هیچ کس واهمه ای نداشت و حرف حق هم می زد. در ظاهر آدم کوچک و ضعیفی از نظر جثه بود؛ ولی خیلی ترس و شجاع بود. بنده چندین سال مسئول کتابخانه ی آیت الله گلپایگانی (ره) بودم. از طلبه ها می پرسیدم: «شهید صدوق چه جور آدمی بود؟» می گفتند: «مثل ایشان کم داشتیم!» کسی که جرئت می کرد پای درس آیت الله العظمی بروجردی (ره) اشکال بگیرد، ایشان بود. از بس که سوال می پرسید، آیت الله بروجردی (ره) را خسته می کرد. آقای بروجردی (ره) می گفت: «آقای صدوق بنشین! خسته ام کردی!» شهید صدوق تا جواب قانع کننده ای نمی شنید، نمی نشست. اگر جواب قانع کننده نبود، از آقای بروجردی (ره) هم رودربایستی نمی کرد و می گفت: «من قانع نشدم.»

۹-۳. حاج علی اکبر علیشاهی^۱

پدر بنده از شهید صدوق بزرگ تر بود. پدر بزرگمان حاج شیخ فرج الله تیکنی، کتابخانه‌ی بزرگی داشت. در آبادی مسائل فقهی و شرعی مردم را به آنها یاد می داد. بعد از فوت پدر بزرگمان، کلیه‌ی کتاب‌های علمی، فقهی و تاریخی آن مرد بزرگ به پسر کوچک خود یعنی شهید صدوق رسید. مرد زحمتکشی بود و در آن زمان مشکلات مردم را حل می کرد. در واقع بزرگ طایفه‌ی ما بود. پدرم تعریف می کرد:

«حاج شیخ فرج الله بعد از تولد شهید صدوق گریه می کرد. علت گریه را که پرسیدیم، متوجه شدیم به خاطر عمر کوتاه محمدصادق گریه می کند. ایشان خواب دیده بود خداوند فرزندی به او داده که در یتیمی بزرگ می شود و آینده‌ی درخشانی دارد؛ اما عمرش کوتاه است.»

شهید صدوق در نوجوانی به تعزیه و روضه خوانی علاقه‌ی وافری داشت. پدر بزرگ ما حاج شیخ فرج الله تیکنی فردی زحمتکش بود. در این روستا کشاورزی داشت. برای ازدواج و یا نوشتن قولنامه به ایشان رجوع می کردند و او هیچ توقعی از مردم نداشت. همه‌ی آبادی به ایشان اعتماد داشتند و در واقع ایشان بزرگ آبادی بود. اهل علم بود و گرفتاری‌های مردم را برطرف می کرد. پدرم نقل می کرد: «وقتی شهید صدوق نوجوان بود، گوسفندان را به صحرا می برد. نسخه‌هایی از تعزیه همراه خودش برمی داشت و می خواند. زمانی که دیدیم ایشان از نظر سطح فکری بالا هستند، او را به حوزه‌ی علمیه‌ی اسفرنجان از توابع گلپایگان که مدیر آن آیت الله محمدی گلپایگانی بود، فرستادیم.

۱- برادرزاده شهید و از اهالی روستای تیکن گلپایگان

چهار سال آنجا درس خواند و بعد توسط عموزاده‌ی مادرش آیت‌الله صدرا که استاد بزرگ حوزه‌ی علمیه‌ی اراک بود به حوزه‌ی علمیه‌ی اراک رفت. چندین سال در آنجا درس خواند. بعد از تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم، همراه با علمای حوزه‌ی علمیه‌ی اراک به قم مهاجرت کرد.»

۳-۱۰. حاج کریم سخایی^۱

شهید صدوق به‌خاطر اینکه حرف حق می‌زد او را از بین بردند؛ چرا که همه از حرف حق خوششان نمی‌آید. از نترسی و شجاعت به اینجا رسید. مردم را موعظه می‌کرد.

در مورد رهبری بعد از آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) می‌گفت: «از حاج آقا روح‌الله خمینی تقلید کنید؛ او از همه بهتر است.» آدم خوبی بود. به آبادی می‌رسید و به مردم رسیدگی می‌کرد و خوش‌برخورد بود. خدا رحمتش کند که خیلی شجاع و نترس بود. ما بزدل بودیم و کسی کارمان نداشت؛ ولی او چون شجاع و نترس بود، نابودش کردند.

۳-۱۱. حاج مرتضی هادی^۲

من همیشه به برادرم می‌گفتم که اگر شهدا را بخواهند رتبه‌بندی کنند، آقای شیخ صدوق، شهید اول نهضت امام خمینی (ره) است. پس چرا اسمی از ایشان نمی‌برند؟ چرا گمنام است؟ چرا حقش را ضایع می‌کنند؟! برادرم می‌گفت: «ساواک همه‌ی آثار شهید صدوق را همانند خودش از بین برد. گفته‌اند صدوق از دنیا رفته و مفقودالجسد است. پیکر مطهرش را هم

۱- از بزرگان روستای تیکن

۲- از بزرگان زادگاه شهید

تحويل خانواده و بستگانش نداده‌اند. هیچ کس هم از او اطلاعی ندارد. هیچ نامی از این شهید بزرگوار هم برده نمی‌شود. تا اینکه ما خیلی اصرار کردیم تا شهید که جزء شهدای رده‌ی اول نهضت امام خمینی (ره) می‌باشد، یادمانی و نشانی برایش در منطقه‌ی گلپایگان و حومه ساخته شود. از آن تاریخ نام ایشان کم‌کم بر سر زبان‌ها افتاد و شهادتش آشکار شد. مردمی که او را می‌شناختند، همه خوشحال بودند که ایشان به حقش رسیده است.»

ان شاء الله که جهاد و فداکاری‌اش در راه اسلام مورد رضای حق تعالی قرار گرفته باشد.

۳-۱۲. حاج عباسعلی سامی^۱

شهید صدوق فرد فعال و بسیار دانایی بود. ایشان همیشه پشت سر آیت‌الله بروجردی (ره) نماز به جای می‌آورد و آیت‌الله بروجردی هم احترام خاصی به ایشان قائل است. شهید صدوق از شاگردان ممتاز آیت‌الله بروجردی بود و معظم‌له اگر کاری داشت به شهید صدوق می‌گفت تا انجام دهد.

در آن ایام، بعضی از روحانیون طاغوتی بودند و نمی‌توانستند ببینند که شهید صدوق مورد لطف آقا باشد؛ به همین خاطر، برایش دسیسه کردند تا شهید صدوق را از سر راه بردارند.

۳-۱۳. حاج جواد طبرزدی^۲

شهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی در قم ساکن بود؛ اما به روستای زادگاهش رفت و آمد داشت. ایشان علاوه بر روستای خودشان در مناطق اطراف نیز قابل احترام بود و مردم به ایشان محبت و ارادت داشتند. خاطر‌م است

۱- از بزرگان روستای تیکن - زادگاه شهید

۲- از بستگان شهید

سخنرانی‌هایش در مساجد بسیار پر حرارت بود. آن ایام مردم در ناآگاهی بودند و شهید صدوق سعی داشت مردم را نسبت به حوادث زمان آگاه کند. سخنرانی‌های شهید صدوق با دیگر علما تفاوت داشت؛ یعنی علاوه بر خواندن روضه نسبت به مسائل فرهنگی، اجتماعی، اخلاقی و آموزشی صحبت می‌کرد. ایشان سعی داشت تا در مباحثی که علما کمتر وارد می‌شوند ورود پیدا کرده و مباحث سیاسی را برای مردم بازگو کند. همیشه تأکید داشت که اجازه دهید فرزندان‌تان ادامه تحصیل دهند و به افرادی که از نظر مالی برایشان این امکان میسر نبود، کمک می‌کرد.

خاطر‌م است همسر ایشان در منزلشان برنج پخته بودند و آن ایام برنج در منزل هر کسی نبود و شهید صدوق تأکید داشت که چون بوی برنج در محله پیچیده است مقداری از آن در بین همسایگان پخش شود. همسر شهید صدوق در بشقاب‌هایی برنج می‌ریخت و من در بین همسایگان پخش می‌کردم. چهره‌ی مهربان شهید صدوق را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم.

در سال ۱۳۴۲ در یکی از سفرها که همراه پدرم در حال برگشت از تهران به گلپایگان بودیم، پدرم گفت که در شهر قم توقف کنیم و به دیدار خانواده‌ی شهید صدوق برویم. زندگی بسیار سختی داشتند؛ شهریه شهید صدوق را قطع کرده بودند و همسرشان به وصیت شهید صدوق عمل کرده بود و فرزندان‌شان در حال تحصیل بودند. همسر شهید بسیار زحمت کشید و با ایثار و فداکاری بسیار توانست فرزندان‌ش را به‌خوبی تربیت کند و افراد تحصیل‌کرده‌ای تحویل جامعه دهد.

۱۴-۳. حاج احمد رضا سخایی^۱

تمام کارهای شهید صدوق برای رضای خداوند بود. من ندیدم ایشان برای منافع خودش کار کند و منافع مردم برایش اولویت بود. ما لحظه شماری می کردیم که ایشان به منطقه‌ی ما بیایند و چهره ایشان را که می دیدیم خوشحال می شدیم و دوست داشتیم برایمان صحبت کنند. اگر شهید صدوق شهید نمی شدند حتماً یکی از علمای تراز اول و از مراجع تقلید کشور بودند؛ ولی ایشان راه امام حسین (ع) را رفت و شهادت را انتخاب کرد و با مطالب و روشنگری‌اش راه انقلاب را در پیش گرفت.

شهید آیت‌الله صدوق گلپایگانی قبل از سخنرانی‌شان همیشه این شعر را می خواندند:

۱۶۵

عن قریب است عزیزان که ورق برگردد عالم ما عالم دیگر گردد
این شعر حرف‌های زیادی برای گفتن داشت. شهید صدوق اولین جرقه‌ی نهضت امام خمینی را زد و خیلی بی‌پروا این کار را انجام داد. آن ایام که خیلی از علمای زمان می ترسیدند در برابر شاه بایستند؛ اما ایشان آگاهانه مردم را به روشنگری دعوت می کرد و در منبرهایش مردم را آگاه می کرد و اشاره می کرد که شاه زیر سلطه استکبار است و می گفت اگر کسی در برابر ظلم شاه سکوت کند، خیانت کرده است. با اینکه شاید افرادی در بین مردم بودند که اخبار را به رژیم شاه می رساندند؛ اما ایشان بدون ترس حرف‌هایش را می زد.

ایشان اگر شهید نمی شدند اکنون یکی از بازوان توانمند و قوی برای ولایت

فقیه بود و یاری برای رهبری بودند. شهید آیت الله صدوق گلپایگانی بسیار مظلوم و یکی از عالی ترین شهدای انقلاب اسلامی بود که ترس بودنش باعث شهادتش شد؛ البته راهش را آگاهانه انتخاب کرد و می دانست گامی که در این مسیر برداشته موجب شهادتش می شود؛ ولی عبور از این مسیر خطرناک را لازم می دانست؛ ولو به قیمت جاننش.

سخنرانی و منبرهایی که داشت برای همه قابل هضم بود؛ از بچه‌ی هفت ساله تا پیرزن هفتادساله می فهمیدند که شهید چه می گوید. مثل سخنرانی شهید آیت الله مطهری که هم برای یک فرد معمولی قابل فهم است و هم برای یک عالم، صحبت های شهید صدوق هم فرق می کرد. برای باسواد یک طور صحبت می کرد و برای بی سواد یک طور دیگر؛ چون شهید صدوق سخن ور و ترس بود. حسودان و افراد ساواکی همیشه برای او ایجاد مزاحمت می کردند و او را به زندان می انداختند.

۱۶۶

۱۵-۳. حاج حسین علیشاهی^۱

سخنان شهید صدوق همانند سخنان حضرت امام خمینی (ره) بود. در ابتدا، ارتباط شهید صدوق با حضرت امام خمینی (ره) در خصوص مسائل و مباحث علمی بود و در این مسیر آشنایی با شهید سید مصطفی خمینی (ره) نیز در ارتباط بود. این آشنایی آرام آرام تبدیل به صمیمیت شد و شهید صدوق تبدیل به یکی از یاران حضرت امام (ره) شدند.

پدرم مانند سایر فرزندان حاج شیخ فرج الله فرد متدینی بود. خاطرم است کاروانی از شهر گلپایگان برای زیارت مرقد مطهر حضرت امام حسین (ع)

عازم کربلا بود. قرار بود من همراه پدر و مادرم با این کاروان به این سفر عازم شویم؛ اتفاقی افتاد که باعث شد از این کاروان جا ماندیم و قصد سفر به صورت انفرادی را داشتیم تا شاید در کربلا بتوانیم به این گروه ملحق شویم. به شهر قم رفتیم تا از آنجا عازم سفر شویم. برای خداحافظی به منزل شهید صدوق رفتیم و زمانی که ایشان مطلع شدند عازم این سفر هستیم از پدرم درخواست کرد تا چند ساعتی منتظر بمانیم تا برگردند. بعد از بازگشت ایشان شاهد بودیم که سه خانم مسن به همراه آقای که ایشان هم مسن بودند همراه شهید صدوق هستند. از پدرم خواستند که آن آقا و خانم‌های مسن را با خودشان به کربلا ببرند و سفارش کردند که این عزیزان نزد شما امانت هستند؛ از آنها مراقبت کنید و بعد از زیارت بازگردید. هیچوقت فراموش نمی‌کنم آقای مسنی که در بین آن تعداد افراد بود به شهید صدوق گفتند: «من در خواب دیده‌ام از این سفر به سلامت باز نخواهم گشت!» و دو بار این موضوع را تکرار کردند. شهید صدوق به ایشان گفتند: «ان شاء الله سالم بروید و سالم هم برگردید.» در ادامه به شوخی گفتند: «اگر هم سالم بازنگشتید، در کنار حضرت امام حسین (ع) خواهید ماند و چه سعادتى بالاتر از این!»

سفارش این افراد را مکرر به پدرم داشت. در مسیری که برای سوار شدن به اتوبوس در پیش داشتیم شهید صدوق به راننده گفت که لحظه‌ای توقف کند. از اتوبوس پیاده شد و چند دقیقه بعد با بسته‌ای که در زیر لباسش مخفی کرده بود، برگشت. پدرم منزل حضرت امام خمینی (ره) را می‌شناخت و به شهید صدوق گفت: «منزل حاج آقا روح‌الله کاری داشتید؟» شهید صدوق

گفت: «بله؛ نامه به همراه بسته‌ای از طرف حاج آقا روح‌الله تحویل گرفتم و مأموریت حساسی است که باید برایمان انجام دهید.» بسته را به یکی از خانم‌هایی که همراه ما بود، داد و سفارش‌های لازم را داشت و محلی که باید بسته را تحویل دهد را نیز گفت. پدرم خواست که بسته را به او بسپارد؛ اما شهید صدوق گفت در مرز هنگام خروج از ایران شما را تفتیش بدنی خواهند کرد و امکان دارد این بسته را پیدا کنند؛ اما خانم‌ها را تفتیش نخواهند کرد که این چنین نیز شد. در مرز قصر شیرین پدرم را به طرز عجیبی تفتیش بدنی کردند و اگر آن بسته پیش پدرم بود، حتماً پیدا می‌کردند. شهید به پدرم گفت: «مأموریت شما این است که مراقب خانم‌ها باشید و حواس‌تان باشد که این بسته را پیدا نکنند.» از محتوای مهر و موم شده‌ی بسته اطلاعی ندارم؛ اما زمانی که به شهر نجف رسیدیم یکی از خانم‌ها که بسته پیشش بود به یکی از علمایی که اطلاع ندارم چه کسی بود، تحویل داد و برگشت. ما می‌توانستیم در کربلا به کاروانی که از آنجا مانده بودیم، ملحق شویم؛ اما چون شهید صدوق تأکید داشت تا افرادی که برای انجام مأموریت همراه ما بودند را صحیح و سالم به قم برگردانیم، به همین دلیل ترجیح دادیم تا مأموریتی که ایشان به ما سپرده بودند را به اتمام برسانیم. خاطرم هست آن آقای مسنی که همراه ما بود در همان سفر همان‌گونه که در خواب دیده بود به رحمت خدا رفت و او را در صحن حضرت امام حسین (ع) به خاک سپردیم و به قم برگشتیم. شهید صدوق از پدرم تشکر کردند و خدا را شکر کردند که این مأموریت با موفقیت انجام شد و سپس عازم گلپایگان شدیم.

۳-۱۶. خانم فاطمه شاه‌محمدی^۱

چند سالی که در منزل ایشان به همسرش کمک می‌کردم به جزء خوبی و نیکی از ایشان چیزی در ذهن ندارم؛ رفتارش با همسر و فرزندان خوب بود و در کارهای منزل کمک می‌کرد. همیشه مشغول تحصیل و تدریس بود. شاگردانش به منزلشان می‌آمدند و اتاقی مخصوص تدریس داشتند که جلساتشان در آن اتاق برگزار می‌شد. بارها دیده بودم که برای صحبت کردن و سخنرانی و درس دادن به شاگردانش اصلاً کتاب بر نمی‌داشت و مطالب را از حفظ می‌گفت. فرد با محبت و قدردانی بود. بارها از من حالیت می‌طلبید و می‌گفت: «اگر کم و کسری هست، مرا حلال کن.» کسانی که پای منبرش بودند، می‌دانند دیگر هیچ کس مثل او نتوانسته مردم را روشن و آگاه کند. شهید صدوق به گونه‌ای بود که محبتش به دل همه افتاده بود. شاید برای این بود که می‌دانست می‌خواهد شهید شود. زمانی که خبر شهادتش به روستا رسید، همه‌ی مردم برایش گریه کردند؛ حتی بچه‌هایی که با او آشنایی نداشتند. می‌گفتند: «ما از پدر و مادرمان خوبی‌های او را شنیده‌ایم!» خدا رحمتش کند.

۱- ایشان در منزل شهید به همسرشان کمک می‌کرد.

فصل یازدهم
گل واژه های شهید

۱. تعهد به اسلام و مبارزه برای برپایی حکومت اسلامی

* تا زمانی که حکومت اسلامی برپا نشده و قوانین مقدس قرآن اجرا

نشود، تکلیف همه‌ی ما مبارزه است*

این سخن شهید صدوق نشان‌دهنده‌ی تعهد عمیق ایشان به اسلام و باور راسخ به ضرورت برپایی جامعه‌ای مبتنی بر احکام الهی است. ایشان با تأکید بر ضرورت برپایی حکومت اسلامی و اجرای احکام قرآن، به مسلمانان یادآور می‌شود که تا زمانی که قوانین الهی در جامعه حاکم نشود، وظیفه‌ی همگان مبارزه و تلاش برای تحقق این امر مقدس است. ایشان معتقد بودند که اسلام نه فقط دینی آسمانی، بلکه مکتبی انسان‌ساز و هدایت‌گر بشریت به سوی سعادت و رستگاری است. از این رو، برپایی حکومت اسلامی را لازمه‌ی پیاده‌سازی کامل آموزه‌های اسلام و برقراری عدالت و صلح در جهان می‌دانستند.

۱۷۲

۲. اطاعت از ولایت فقیه

* خودتان را نثار اسلام کنید، گوش به فرمان حاج آقا روح‌الله خمینی

بدهید و حامی ولایت فقیه باشید.*

شهید صدوق ولایت فقیه را ضامن حفظ اسلام و کیان مسلمین می‌پنداشتند و اطاعت از ولی فقیه را واجب شرعی می‌دانستند. ایشان با تأکید بر پیروی از رهنمودهای امام خمینی (ره)، مسلمانان را به یاری رساندن به ولایت فقیه در جهت تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی دعوت می‌کردند.

۳. همراهی با روحانیت متعهد

*** هرگز از روحانیت متعهد و مبارز جدا نشوید.***

شهید صدوق روحانیت متعهد و مبارز را هدایت گران جامعه و پرچمداران اسلام می دانستند. ایشان مردم را به همراهی و همدلی با روحانیت متعهد و پرهیز از تفرقه و انشقاق دعوت می کردند.

۴. فداکاری در راه اسلام

*** اسلام دینی است انسان ساز و دینی است که برای برقراری اش در**

جهان، باید جان نثارش کرد.*

شهید صدوق شهادت در راه اسلام را اوج فداکاری و ایثار می دانستند. ایشان معتقد بودند که برای برپایی جامعه ای اسلامی و تحقق اهداف والای اسلام، باید از جان و مال گذشت.

۵. یاری رساندن به ولایت فقیه

*** به دوستان روحانیم توصیه می کنم که با نشر احکام اسلامی و تقوا در**

جامعه، ولایت فقیه را یاری کنید.*

شهید صدوق نشر احکام اسلامی و ترویج تقوا در جامعه را از وظایف مهم روحانیت می دانستند. ایشان معتقد بودند که روحانیون باید با تبیین معارف دین و تشویق مردم به تقوا و پرهیزکاری، زمینه را برای تحقق حاکمیت ولایت فقیه و استقرار احکام الهی در جامعه فراهم کنند.

۶. تقوا و عمل به واجبات الهی

* ما سال‌ها در حوزه‌های علمیه درس تقوا خوانده‌ایم تا خدایی نکرده در عمل، خلاف تقوا را پیاده نکنیم.*

شهید صدوق بر اهمیت تقوا و عمل به واجبات الهی تأکید فراوانی داشتند. ایشان معتقد بودند که علمای دین باید در عمل نیز به آموخته‌های خود عمل کنند و الگویی از تقوا و پرهیزکاری برای مردم باشند.

۷. تربیت نسل متعهد و انقلابی

* هم‌سرم، بچه‌هایم را طوری تربیت کن که همیشه در ذهنشان باشد زیر بار ظلم و ستم ستمگران نروند و همیشه برای خدا کُرنش کنند و بس.*
* سفارش من به شماست که بچه‌هایم را در راه علم و دانش بفرستید؛ مخصوصاً برای طلبه علم دینی.*

شهید صدوق تربیت نسل متعهد و انقلابی را از مهم‌ترین وظایف پدران و مادران می‌دانستند. ایشان بر لزوم پرورش فرزندانی تأکید می‌کردند که در برابر ظلم و ستم تسلیم نشوند، در راه خدا سر خم کنند و علم و دانش را فراگیرند؛ به خصوص علوم دینی را.

۸. پایبندی به ارزش های اخلاقی

*فراموش نکنیم تقوا، خواندن نماز و دعا، قرآن، نیکی به پدر و مادر و

واجبات الهی را.*

شهید صدوق پایبندی به ارزش های اخلاقی و انجام واجبات الهی را از ارکان سعادت انسان می دانستند. ایشان مردم را به تقوا، نماز، دعا، قرائت قرآن، نیکی به پدر و مادر و انجام واجبات الهی سفارش می کردند.

۹. جهاد و امر به معروف و نهی از منکر

*خداوندا! تو شاهی ما قیام نمودیم و جهاد کردیم که بتوانیم

امر به معروف و نهی از منکر کنیم.*

۱۷۵

جهاد و امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه ی به هم پیوسته هستند. جهاد در واقع یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است. زمانی که انسان برای برپایی عدالت و احقاق حقوق مظلومان در میدان جنگ حاضر می شود، در واقع، امر به معروف و نهی از منکر را در سطح جامعه انجام می دهد.

از سوی دیگر، امر به معروف و نهی از منکر نیز مقدمه ای برای جهاد است. زمانی که انسان ها در جامعه به معروف امر می کنند و از منکر بازمی دارند، زمینه برای برپایی عدالت و از بین رفتن ظلم و ستم فراهم می شود و در این صورت، اگر جهاد برای دفاع از اسلام و مسلمین لازم باشد، مردم با روحیه ای قوی تر و انگیزه ای بیشتر در آن شرکت خواهند کرد.

جمله ی «خداوندا! تو شاهی ما قیام نمودیم و جهاد کردیم که بتوانیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم»، بیانگر تعهد و التزام گوینده به انجام این

دو فریضه‌ی مهم الهی است. گوینده در این جمله خداوند را شاهد و ناظر بر اعمال خود می‌داند و اعلام می‌کند که جهاد او در راه خدا به منظور ایجاد زمینه برای امر به معروف و نهی از منکر بوده است. این جمله نشان می‌دهد که گوینده جهاد را صرفاً برای قدرت‌نمایی یا کسب منافع دنیوی انجام نداده است؛ بلکه هدفی والاتر و الهی را در نظر داشته است.

در مجموع، سخنان شهید صدوق گلپایگانی سرشار از حکمت و پندآموزی است که می‌تواند چراغ راه مسلمانان در مسیر زندگی و تعالی باشد.

مکار خانہ





سید محمدحسین ابطحی اراکی، شهید محمدصادق صدوق
فرزند شهید، محمدباقر صدوق - سال ۱۳۳۹



شہید آیت اللہ صدوق کلپانی



از طرف مراجع عالیقدر شیعیان جهان اسلام
حضرت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی و

حضرت آیت الله العظمی سید عبدالهادی حسینی شیرازی (در ۱۳۵۵ هجری قمری)
شہید و الانتقام حجت الاسلام والمسلمین آقا شیخ محمد صادق صدوق

اختیارات ذیل (در سال ۱۳۳۵) تنفیذ گردید.

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وعمره الطاهرين والباقيين

وَلْيَكِدْ جَانِبُ غُدَاثِهِمْ قَائِمٌ فَاسِيحٌ مُحَمَّدٌ مَدُونٌ

در کتب تاریخی از قهر و جرم و قصه ای بود حسیه است که بخود قصه ای و بعضی

پہلے کلمہ شریعت اور پھر مفسرہ و محضرت محمد بن ہاشم علیہ السلام

خبر شمع از بازار و ملایم از رطوبت هوا آنها را

... و ...

مؤرخه اربعه و له كتاب في تاريخ العرب و في تاريخ مصر و في تاريخ

ارواح ماه قدوسه و اوصیه دایم تو می باشد بهر چه معنی و گویند

ف ۵ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۷
 محمد عبدالحق حسینی البرزازی



[illegible]

سمه لایعنه

[illegible]



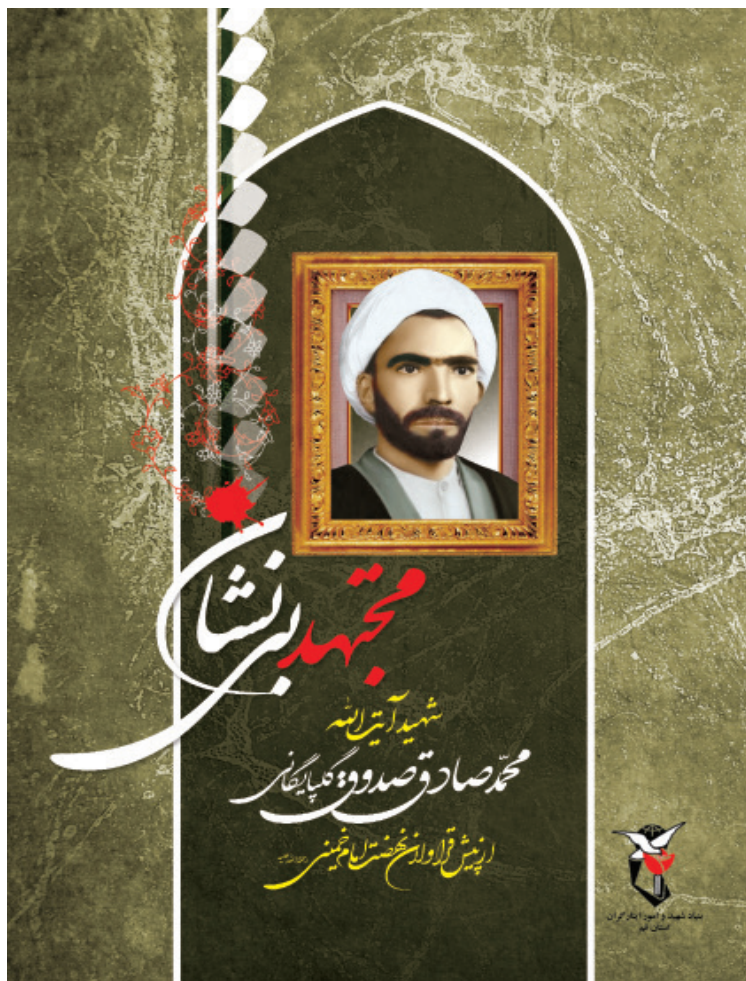
خالت خوب است و خودی و خودی زوارها را نیست هرگاه قولی خوب
برادرهای شما در نامه نوشته بودید که سوخا یا دس از ما کم بود
برادر ما کم نیست مخصوصاً به قول خود قاضی مهر جاوید از ما کم یا دس
هستم برادرهای نامه بر حسب خدا میسر و ما میسر
خیر خود حال شدیم خدا در نامه نوشته بود که ناچار ما دست می
نیزه داشت تا ما بشناسد راحت شود و برادر ما الهی که بر این کتاب
ما به تو نعم بابا دارد با عیسی رسول را در کتاب دیدار می دهد خوب است
دو روز شد ما را این کلام بسیار هر چه در حق می توانی در میان
در همین باب خدا را حفظ کن و یا را در نگاه داشته باش
بیا که با تو است خدا را که تو را می گوید
دستی ملی برای من تاریخ اربعه ماه مبارک رمضان
شکریه و صبر و زور دارم و شکریه
















شهدا امامزادگان عشقند که مزارشان
زار نگاه اهل یقین است - امام خمینی (ره)

گنگره بزرگداشت سرداران و ۳۷۳ شهید شهرستان گلپایگان

و شصتمین سالگرد شهادت مجتهد بی نشان شهید آیت الله صدوق گلپایگانی
با رعایت شیوه نامه های بهداشتی



سردار سر لشکر پاسدار
سخنران: **حاج حسین سلامی**



مجری: محمد نظام اسلامی



مداح: حاج حمید نیکدل

پنجشنبه ۱۴ بهمن ۱۴۰۰ / از اذان مغرب / مصلی گلپایگان

ستاد برگزاری گنگره بزرگداشت شهدای شهرستان گلپایگان









بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بسم الله

از وجودی که بر همه جهان روحانی شیه هر دم صدق است که خودمیت برستی ای کون خدایت به دوم و متبادله بریم جانمت و بدایت و این ملائک شد.
مقام معظم رهبری

مناوود مستقیم شیه الاسلام آیت الله محمد صادق مدون کجایی

سلام ملک

آثار انکسار از خود و دوست و هم آن در عبادت و رعایت و است و این با سیرت شایع شکل پذیر گوشت به فوین نام نمیشد (و) که در دل خلق شیب
به راه نمیزی میان نظم و سحر که نیست به ناست. و غنی و بدایه اسلام. عزت و آزادی و استقلال و دعوت کرد و برای این وقت نفس نایابی میان زمین و آسمان
خوش از غم که ای را یکبار به خود به تمام و لای شاد است و ای کردید.

نام و یاد و گنج این نیست عابدی چون جسدی نمک حضرت آیت الله محمد صادق مدون کجایی به روز به رنگ این سزایی می و شیه او که به
نام نمیشد (و) که ای را یکبار به خود به تمام و لای شاد است و ای کردید.

کون و جا که شاد است آن به خود و لای شاد است و ای کردید.



باسمه تعالی
رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)
«پیشگامان انقلاب اسلامی، پرچم‌دار وحدت در جهان اسلام بوده‌اند»

حضور محترم خانواده شهید حضرت آیت الله محمد صادق صدوق

سلام غلیکم

دهه مبارک فجر، ایام به ثمر رسیدن جانفشانی‌های هزاران هزار زن و مرد آزاده این دیار است که در برابر امام و قائدشان خمینی کبیر حماسه‌آفرین بزرگ قرن، ابراهیم بخت‌شکن زمامدار فرتشی از مهر گسترانیدند و شور اسلام‌خواهی و عزت‌طلبی را در فضای ایران متجلی ساختند.

ملت مسلمان ایران با حدوث انقلاب اسلامی یکی از بزرگ‌ترین و طلایی‌ترین اوراق دفتر تاریخ را به نام خویش رقم زد؛ برگ‌هایی که سرفصل زرخیزندای بزرگ حق‌طلبی و عدالت‌خواهی برای تمامی بشریت بود.

در سال ۱۳۵۷ و در آستانه عبور قافله جهان از شاهراه هزاره سوم تاریخ، انقلاب اسلامی ایران با پیام‌های انسان‌دوستانه و عدالت‌خواهانه‌اش که همواره شمع‌های برای تمامی بشریت است، نوید روشنی از گسترش صلح و عدالت در زمین بود. این بشارت‌های تشریف‌آلود حقیقت را به اندیشه واداشت و انگوی بسیاری از خیزش‌های انقلابی عدالت‌خواه در میان مستضعفان و محرومان جهان گردید.

در این برهه از زمان گرچه سال‌ها از عظمت روزهای مقاومت مردمی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) می‌گذرد، ولی یاد یاران با وفای انقلاب و شهدای گرانقدر همیشه جاری و آرمان‌های مقدسی که آنان برای اعتلای آن ایثار و فداکاری نمودند هر لحظه ما را به سوی خود فرا می‌خواند.

اینجانب بر خود فرض می‌دانم از تلاش‌های بی‌شائبه پیشگوسازان انقلاب در تمامی عرصه‌های مبارزه علیه نظام ستم شاهی و نیز در راستای تداوم حضور ارزشمندشان در صحنه‌های گوناگون طی سال‌های پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، تجلیل و تقدیر به عمل آورم.

امید است در ظل توجهات حضرت ولی عصر (عج) در خدمت به اسلام و مسلمین موفق و موید باشید.

رسول زکریا
استادار اسطغان



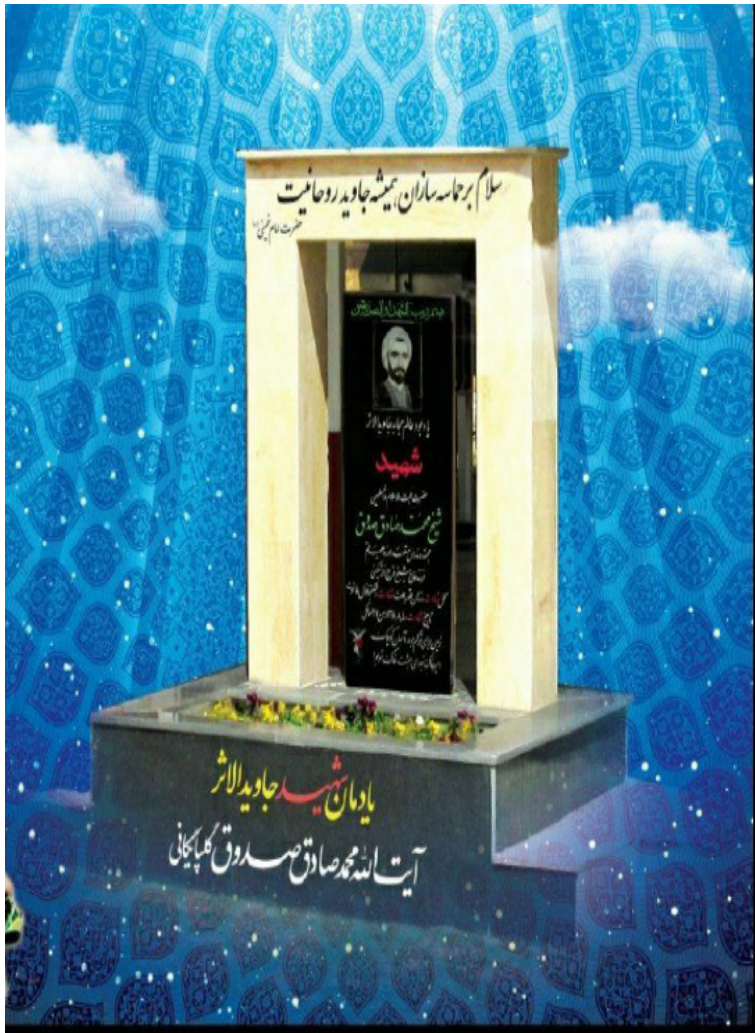
پیام مهندس سعید اوحدی
معاون رئیس جمهور و رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران
در نگداشت مقام شهید آیت‌الله محمد صادق گلپایگانی

شهادت، اوج تعالی انسان است. در فرهنگ اسلام ارزشمندترین و گرامی‌ترین حرکت، شهادت است. شهید کسی است که با نثار جان خود، درخت اسلام را آبیاری کرده و فساد را ریشه کن می‌کند. شهیدان، مقاومت و پویایی جامعه را تضمین می‌نمایند و به جامعه ظرفیت روحی می‌بخشند و شمع و سستی را از بین می‌برند. اگر خون شهیدان نبود که شجره طیبه رسالت را سیراب نماید نه از اسلام خبری بود و نه از مکتب توحید بخش الهی اثری.

دوران افتخار آفرین مبارزه علیه رژیم متوشاهی و پس از آن، هشت سال نبرد بی‌امان ملت ایران با دنیای استکبار، شهادی بی‌مثال برای الیات آزادی‌خواهی، ولایت‌پذیری، دلاوری، ایمان، ایثارگری و اسقامت یک ملت در راه دفاع از آرمان‌های مقدس و حراست از کیان جامعه خویش بوده است دورتی که سربلندی، عزت و شرافت ملت ایران را همه دوستان و حتی کینه‌نویزین دشمنان ما مورد تأیید و اعتراف قرار داده و این اوج افتخار عاست که فضیلت و سربلندی ملت ایران در عین مقابله با دنیای استکبار شرق و غرب آن زمان و ایادی مرنج آن‌ها، در تاریخ ملت‌ها به ثبت رسیده و امروز الهام بخش ظلمستیزی ملت‌های عراق، لبنان، یمن، فلسطین و سایر آزاد مردان جهان شده است. برگ‌های تاریخ کشورمان سرشار از مردان و زنانی است که راه شهادت در پیش گرفته و در مسیر خدایاوری، دینداری و آزادی گام برداشتند. اگر شهادت آنها نبود، رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس نمی‌توانستند این چنین پیروزمندان فاتح میدان باشند. شهدای مبارزه علیه ستم شاهی با گمنامی مسیر شهادت را پیمودند و چه غریبان جنگیدند و چه غریبان شهید شدند. مردان و زنان بزرگی که علیه رژیم ستم‌شاهی به پا خواستند و انگوبی شدند نزد مردم و باعث شجاعت آنها در برابر شرک و کفر بودند. در مسیر مبارزه روحانیون و حوزه‌های علمیه به رهبری حضرت امام خمینی¹ گام در مسیر روشننگری و آگاهی‌بخشی به مردم را داشتند و خود نیز جان‌شان را در این راه فدا کردند. شهید آیت‌الله محمدصادق صدوق گلپایگانی از روحانیون سخت‌کوش و مبارزی بودند که در راه مبارزه با کفر، موجب آگاهی‌بخشی مردم شد و برادر شکنجه‌های وحشیانه رژیم ستم شاهی به شهادت رسید. اکنون بعد از گذشت سال‌ها، یک‌کسر از دیدگان نهان است و روایت زندگی ایشان سرآمر ایمان و شجاعت است.

آن شاله بنوایم با توکل بر خداوند رشات‌ها و سیره شهدا را به مردم بازگو کنیم.

سعید اوحدی





از جمله شهدای برجسته گلپایگان
روحانی شهید عزیز مرحوم صدوق است
که (از) خصوصیات برجسته ای همچون
خدمت به مردم، مقابله با رژیم طاغوت و
از همه مهمتر معنویت شهادت در راه
خداوند (برخودار بوده) است.

مقام معظم رهبری (مدظله)

